

تذکر این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکه الامامین الحسنین
علیهما السلام بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.
لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام
گردیده است.

ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین

نویسنده: نجم الدین طوسی

مترجم: محمدحسین شیرازی

مقدمه مترجم

از مسائلی که همواره از موارد اختلاف میان شیعه و سنی بوده، «متعّه» یا «ازدواج موقت» است.

شک نیست که نکاح متعه در آغاز اسلام و شاید پیش از آن، رایج و معمول بوده و اسلام هم آن را با تغییر و اصلاحاتی تأیید و تصویب کرده است؛ تا جایی که نخستین کودک متولد شده از مهاجرین، یعنی عبد الله بن زبیر بن عوام، نتیجه این ازدواج است.

تا اینجای سخن، میان امت اسلامی، اتفاق نظر وجود دارد و اختلاف تنها در «نسخ» آن است.¹

بسیاری از علمای اهل سنت قائل به حلیّت آن در صدر اسلام‌اند و گروهی نیز پذیرفته‌اند که حلیّت متعه در زمان پیامبر ﷺ و دوران ابوبکر و چند سال از خلافت خلیفه دوم استمرار داشته است. و خلیفه دوم بعد از گذشت چند سال از خلافت خود، در اثر برخورد با بعضی جریانات

(1). تفسیر فخر رازی، ج 10، ص 52

(مشاهده فرزندی از راه متعه برای خواهرش و یا اقدام عمرو بن حریث و یا (دچار احساسات شد و با این تصوّر که این مسأله در حوزه اختیارات خلیفه است، آن را با سخن معروف خود: «مُتَعَتَانِ مُحَلَّلَتَانِ كَانَتَا عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ أَنَا أَحَرَمُهُمَا وَ أَعَاقِبُ عَلَيْهِمَا» ممنوع نمود.

روشن است که پرداختن به مسأله حلیّت و جواز متعه به جهت خواسته‌های نفسانی و خواهش دل نیست، بلکه برای مبارزه و مخالفت با بدعت و اقامه سنت اسلامی است.

امام هادی علیه السلام به بعضی از شیعیان نوشت: در امر متعه اصرار نورزید، آنچه بر شماست، اقامه سنت و مخالفت با بدعت است، نه پیگیری و اصرار در این کار، به طوری که موجب تنفر و اعراض از زن و فرزند شود و سرانجام منجر به بدبینی و نفرین به ما خاندان رسالت گردد.

از مدّتها پیش در اندیشه بودم که اختلاف مذاهب اسلامی در مسائل فقهی و اعتقادی؛ از جمله متعه (ازدواج موقت)، از چه رو و از کجا است؟ مسأله‌ای که قرآن کریم نیز آن را مشروع می‌شمارد!

در این زمینه، کتاب‌های بسیاری را دیدم، تا اینکه به اثر ارزشمند و بسیار مفید «الزواج الموقت عند الصحابة و التابعين» برخورددم و آن را از جهات گوناگون، بدیع و پرفایده یافتیم؛ چرا که منابع و مآخذ این اثر، همگی از کتب معتبر اهل سنت است و نیز از تعدادی از بزرگان صحابه و تابعین یاد کرده که اعتقاد به حلیّت متعه داشته‌اند.

سرانجام بر آن شدم که آن را به فارسی برگردانم تا خوانندگان فارسی زبان نیز از این اثر سودمند و ارزنده بهره‌مند شوند.

در اینجا مناسب دیدم که ترجم - سخنان آقای یزدی عضو شورای نگهبان
در باره این کتاب را بیاورم:

این نوشتار، تحقیق دقیق و تتبع عمیقی در مورد مسأله حیاتی و مهم در
طبیعت انسان و جامعه و حکم اسلام است، در قرآن کریم نیز (در سوره نساء:
24) آنجا که می‌فرماید: (... وَآتُوهُمْ أَجْرَهُنَّ ...) به این مسأله اشاره کرده
است، چون اجر و مزد، غیر از صداق و مهر است.

این اثر محقق فاضل، متبّع کامل نجم الدین طوسی نیز همانند سایر آثار
چاپ شده او که من مشاهده کرده‌ام همانند نماز تراویح و ارسال و تکفیر و سایر
آنها مانند سجن و تغریب و شایسته تقدیر و مناسب برای انتشار میان مسلمانان
با اختلاف مذاهب آنان است. چون ایشان به وسیله کتب و احادیث مورد وفاق
آنها (اهل سنت) به دور از تعصب و یا کلام توهین آمیز و استدلال ضعیف به
تبیین حق پرداخته است. خداوند به او خیر کثیر و پاداش فراوان عنایت فرماید!
در شرایط کنونی غیر از این شیوه را نمی‌طلبند و در دوران‌های اخیر نیز بسیاری
از علمای بزرگ ما مانند سید شرف الدین در تمامی آثارش؛ مراجعات و نص و
اجتهاد اینچنین استدلال کرده‌اند.

خداوند بهترین پاداش را بر ایشان مهیا فرماید!

محمد یزدی

80 / 3 / 15

در خاتمه توفیقات مؤلف محترم و سایر خدمتگزاران به دین مبین اسلام و
مذهب اهل بیت عصمت را از خداوند منان خواستارم.

قم - محمد حسین شیرازی

اشاره

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ* و الصلاة و السلام على خير خلقه محمد بن عبد الله و أهل بيته الطاهرين.

از موضوعات و مسائل اختلافی میان مسلمانان، که حجم گسترده‌ای از بحث و گفتگو را به خود اختصاص داده، ازدواج موقت (متعّه) است، که گروهی آن را با دلیل ثابت می‌کنند و عده‌ای منکرش می‌شوند، با اینکه روایات صحیح بسیاری بر اباحه و جواز آن تصریح دارد و با اینکه اصحاب پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ بعد از وفات آن حضرت تا عصر خلفا و بعد از آن، همچنان ازدواج موقت را جایز می‌شمردند که در باره آن بحث خواهیم کرد.

در این زمینه دهها کتاب و صدها مقاله نوشته شده که همه آنها همچنان بر جواز متعه و نسخ نشدن آن تأکید دارد. نگارنده به جهت عدم تکرار و دوباره‌کاری آنچه نویسندگان و محققان محترم (که تلاش نیکشان مشکور باد!) تا کنون نوشته‌اند، دوست داشتم به گونه‌ای ویژه به این موضوع بپردازم و آن را با شیوه تازه‌ای مطرح سازم.

از این رو، تصمیم گرفتم اسامی گروهی از اصحاب و تابعین را گرد آورم که خود متعه و ازدواج موقت کرده‌اند و یا اینکه عقیده‌شان بر جواز متعه بوده است و نیز محدثانی که در عصر خلفا و بعد از آن، در این زمینه روایت کرده‌اند و یا نظر فقهی‌شان بر جواز و حلیّت متعه است.

پس از تحقیق و بررسی کوتاه، به نام‌های ده‌ها تن از اصحاب و تابعین و برخوردارم و گفته‌های آنان را، که بر جواز متعه دلالت داشت، گردآوری کرده و به جایگاه علمی و موقعیت اجتماعی آنها و مسائل دیگری که به این موضوع ارتباط داشت، پرداختم.

کتاب حاضر، دارای سه فصل است:

فصل نخست: در مورد آن دسته از اصحابی است که متعه را حلال شمرده و احیاناً به آن عمل نیز کرده‌اند.

فصل دوم: در باره تابعان و فقیهانی است که معتقد به جواز متعه هستند و شگفت آنکه بعضی از آنها فقط ازدواج موقت کرده (و از ازدواج دائم خودداری نموده‌اند).

فصل سوم: در بررسی مناقشات و پرسش‌هایی است که بر نسخ متعه دلالت دارند و نیز درباره روایاتی است که از متعه نهی می‌کنند و نیز بحث‌های دیگری که محل شبهه و سؤال خواننده عزیز است.

وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ

نجم الدین طبسی

شهر مقدس قم، 30 ربیع الثانی 1421

فصل اوّل: صحابی ای که متعه را حلال شمرد و احیاناً به آن عمل کرده‌اند:

اشاره

- 1 - عمران بن حصین
- 2 - ابو سعید خدری
- 3 - جابر بن عبد الله انصاری
- 4 - زید بن ثابت انصاری
- 5 - عبد الله بن مسعود
- 6 - سلمة بن اکوع
- 7 - امام علی بن ابی طالب علیه السلام
- 8 - عمرو بن حُرَیث
- 9 - معاویة بن ابی سفیان
- 10 - سلمة بن امیه
- 11 - ربیعة بن امیه
- 12 - عمرو بن حوشب
- 13 - ابی بن کعب و

متعّه یا ازدواج موقت

متعّه، مقید کردن ازدواج و نکاح است به وقت مشخص با مهریه معلوم.

1 - ابن برّاج می‌گوید: متعّه، ازدواجی است که برای زمان مشخص و با مهریه‌ای معلوم باشد.^{«1»}

2 - ابن قدامه گوید: ازدواج متعّه، به این معناست که شخصی با زنی برای مدتی مشخص ازدواج کند؛ مثل آنکه پدری بگوید: دخترم را به ازدواج تو درآوردم برای مدت یک ماه یا یک سال، یا تا پایان مراسم حج و یا تا آمدن حاجیان از سفر حج، خواه آن مدت معلوم باشد یا مجهول.^{«2»}

گفتنی است اگر مدت این ازدواج مشخص نباشد، متعّه باطل است و همچنین اگر مدت ازدواج و پایان آن ذکر نشود، ازدواج دائم منعقد می‌گردد.^{«3»}

3 - در کتاب «نظم المستعذب» نیز آمده است: متعّه، از متاع گرفته

(1). المهدّب، ج 2، ص 179

(2). المغنی، ج 6، ص 642

(3). شرایع الاسلام، ج 2، ص 306

شده و متاع چیزی است که تا زمانی از آن استفاده شود و تمتع نیز بهره بردن از چیزی است تا هنگامی که مدت و زمان آن به پایان برسد. «1»

اشاره

بنابر آنچه از تاریخ و روایات معتبر و نظریات فقهای اهل سنت برمی آید، گروهی از صحابه، حتی بعد از رحلت پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ؛ یعنی در زمان خلافت خلفا و نیز بعد از آنان، اعتقاد به ازدواج موقت داشته اند و نظریه فقهی آنان این بوده که متعه جایز و مباح است. اکنون به بیان نامهای برخی از آنها و جایگاه علمی و اجتماعی شان و نیز دلایل التزام آنان به ازدواج متعه می پردازیم:

1 - عمران بن حصین خزاعی (متوفای 52 هـ.)

اشاره

الف) در کتاب صحیح بخاری آمده است: عمران رضی الله عنه می گوید: آیه متعه در قرآن نازل شد، ما و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به آن عمل می کردیم و آیه دیگری نیز نازل نشد که آن را حرام نماید و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز در زمان حیاتش هرگز از آن نهی نکرد. مردی با نظر خودش (در نهی از متعه) چیزی گفته است. «2» عسقلانی می نویسد: مقصود از مردی که در این روایت آمده، خلیفه

(1). نظم المستعذب، ج 2، ص 47؛ الفقه علی المذاهب الأربعة، ج 4، ص 60

(2). صحیح بخاری، ج 3، ص 104، کتاب التفسیر، باب قوله تعالى: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْرُمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ ...»، (مأئدة: 87)

دوم، عمر بن خطاب است.^{«1»}

ب) احمد، امام مذهب حنبلی، در کتاب مسند با سند معتبر، که همگی - از نظر آنان - ثقه و مورد اعتمادند، از عمران بن حصین نقل می‌کند که او می‌گوید: آیه متعه در قرآن نازل شد، ما و پیامبر ﷺ نیز به آن عمل می‌کردیم و هیچ آیه‌ای که آن را نسخ کند، نازل نشد و پیامبر ﷺ هم تا زنده بود، از آن نهی نکرد.^{«2»}

ج) محمد بن حبیب هاشمی گوید: عمران بن حصین از صحابه پیامبر ﷺ بود که متعه را جایز می‌شمرد و به آن اعتقاد داشت.^{«3»}

د) ثعلبی گفته است: نکاح متعه را فقط عمران بن حصین و عبد الله بن عباس و برخی از اصحاب او و طایفه‌ای از اهل بیت تجویز کرده‌اند.^{«4»}

د) رازی می‌گوید: عمران بن حصین گفته است: آیه متعه در قرآن نازل شد و آیه‌ای نیز که آن را نسخ کند، نازل نشد و پیامبر ﷺ نیز ما را به انجام آن امر

(1). فتح الباری، ج 8، ص 34؛ شرح نووی، ج 8، ص 205؛ ارشاد الساری، ج 10، ص 61؛ عمدة القاری، ج 18، ص 111؛ البته بعضی آن را به «متعة حج» تفسیر کرده‌اند که خلاف ظاهر است، بلکه مراد ازدواج موقت متعه است، چنانکه تفسیر رازی نیز گفته است.

(2). مسند احمد، ج 4، ص 436

(3). المحبّر، ص 289، علامة نسابة، ابو جعفر محمد بن حبیب هاشمی (متوفای 245 هـ)، ذهبی می‌گوید: صاحب کتاب محبّر اخباری، راستگو، واسع الروایه، آشنا به زمان و خبره در آن و او فرزند ملاعنه است که به مادرش منسوب شده، او از هشام بن محمد کلبی و دیگران گرفته و محمد بن احمد بن عرابه کوفی از او روایت نقل کرده، ابو سعید حسن بن الحسین شکری و ابو روبه بغدادی و دیگران؛ تاریخ الاسلام، حوادث سال 241، 250، ص 423

(4). الكشف البیان، ج 3، ص 287

کردند و ما از آن بهره می‌بردیم و پیامبر ﷺ از دنیا رفت، در حالی که ما را از آن نهی نکردند، سپس مردی با نظر خودش (در نهی از متعه) چیزی گفت.
«1»

به نظر می‌رسد مراد وی از آن مرد، عمر بن خطاب است، چنانکه رازی نیز گفته است.

(و قرطبی نوشته است: ازدواج متعه را جز عمران بن حصین و بعضی از صحابه کسی جایز نشموده‌اند. «2»

عمران بن حصین کیست؟

1 - جزری می‌گوید: عمران بن حصین در سال جنگ خیبر اسلام آورد و در چند غزوه با پیامبر ﷺ شرکت کرد و خلیفه دوم، عمر او را برای ترویج احکام به بصره فرستاد. او در بصره از فضلی صحابه به شمار می‌رفت. عبد الله بن عامر، قاضی بصره‌اش کرد. او مدت کوتاهی قاضی بود تا اینکه استعفا کرد و عبد الله نیز استعفایش را پذیرفت.

محمد بن سیرین گوید: هیچ‌یک از اصحاب پیامبر ﷺ در بصره را برتر و والاتر از عمران بن حصین نمی‌شناختیم و او مستجاب الدعوه بود. «3»

2 - ذهبی گوید: عمران بن حصین، الگو، پیشوا و از اصحاب پیامبر ﷺ بود که در سال هفتم اسلام آورد و روایات زیادی در صحاح سته از وی نقل شده است. بخاری و مسلم در نه حدیث او اتفاق دارند و چهار حدیث در

(1). تفسیر کبیر، ج 10، ص 53؛ تفسیر الکشف و البیان، ج 3، ص 286

(2). تفسیر قرطبی، ج 5، ص 133

(3). اسد الغابه، ج 4، ص 138

صحیح بخاری و نه حدیث نیز در صحیح مسلم به طور خاص از او نقل شده است و احادیث مسند او به یکصد و هشتاد روایت می‌رسد.^{«1»}

همانگونه که پیشتر اشاره شد، گفته‌اند عمران بن حصین در سال جنگ خیبر اسلام آورد و حال آنکه گروهی ادعا کرده‌اند که در آن سال متعه حرام شده است.

اما نظریه شیعه: مرحوم مجلسی او را ممدوح و مامقانی حسن شمرده‌اند. مرحوم تستری نیز او را پذیرفته است.^{«2»}

2 - ابو سعید خدری (متوفای 74 هـ.)

اشاره

الف) ابن حزم می‌گوید: از جمله کسانی که همچنان بر حلال بودن متعه باقی بود، ابو سعید خدری است.^{«3»}

ب) ابو سعید خدری و جابر می‌گویند: ما تا نیمی از خلافت عمر متعه می‌کردیم، تا اینکه عمر در قضیه عمرو بن حرث، مردم را از آن نهی کرد.^{«4»}

ابو سعید خدری کیست؟

ذهبی می‌گوید: ابو سعید خدری، پیشوا، مجاهد و مفتی مدینه بود. او در جنگ خندق و بیعت رضوان نیز حضور داشت. از رسول خدا ﷺ بسیار حدیث نقل کرده است. وی یکی از فقها و مجتهدان بود بعضی گفته‌اند: در

(1). سیر اعلام النبلاء، ج 2، ص 30

(2). تنقیح المقال، ج 2، ص 30؛ قاموس الرجال، ج 8، ص 242

(3). المحلی، ج 9، ص 519؛ شرح زرقانی، ج 3، ص 154

(4). عمدة القاری، ج 8، ص 310

میان اصحاب جوان پیامبر ﷺ کسی از او عالم تر نبوده است.
 در صحاح سته از او روایت آمده و احادیث مسند او به هزار و صد و هفتاد
 می‌رسد. صحیح بخاری و مسلم به اتفاق، چهل و سه روایت از او آورده‌اند.
 صحیح بخاری شانزده روایت و صحیح مسلم پنجاه و دو روایت به طور خاص
 (غیر از روایات مشترک) از او نقل کرده‌اند.^{«1»}
 نکته قابل توجه آن است که این صحابی که منصب فتوا را بر عهده داشته،
 همانگونه که دقت می‌کنید، بر التزام عملی خود به ازدواج موقت تصریح دارد که
 عمر مردم را از متعه نهی کرده است، نه اینکه در نهی از آن به نسخ قرآن یا نهی
 پیامبر ﷺ استناد نماید.
 اما از نظر ما: مرحوم مامقانی، ایشان را توثیق کرده است.^{«2»}

3 - جابر بن عبد الله انصاری (متوفای 78 هـ.)

اشاره

الف) در صحیح مسلم آمده است: محمد بن رافع، از عبد الرزاق، از ابن جریج و او از ابو زبیر نقل کرده که می‌گوید: از جابر بن عبد الله شنیدم که می‌گفت: ما، در زمان پیامبر ﷺ و أبو بکر با یک مشت خرما و آرد متعه می‌کردیم، تا اینکه عمر در قضیه عمرو بن حریث مردم را از آن نهی کرد.³

-
- (1). سیر اعلام النبلاء، ج 3، ص 172؛ المحبر، ص 429؛ تاریخ بغداد، ص 180؛ اسد الغابه، ج 2، ص 289؛ الوافی بالوفیات، ص 148
- (2). تنقیح المقال، ج 2، ص 11
- (3). صحیح مسلم، ج 1، ص 623؛ مصنف عبد الرزاق، ج 7، ص 499؛ مسند احمد، ج 3، ص 380؛ بداية المجتهد، ج 2، ص 58

ب) در صحیح مسلم همچنین آمده است: حسن حلوانی از عبد الرزاق و او از ابن جریج نقل کرده که گفت: عطا می گوید: جابر بن عبد الله از عمره برگشته بود و ما، در منزلش بودیم، مردم از او پرسش هایی پرسیدند و سپس از متعه سخن به میان آمد، جابر گفت: آری، ما در زمان پیامبر ﷺ و ابو بکر و عمر متعه می کردیم.¹

ج) طبری گوید: از جابر نقل شده است که می گفت: مردم زنهارا متعه می کردند تا اینکه عمر بن خطاب آنان را نهی کرد.²

ه) محمد بن جعفر از شعبه نقل می کند و می گوید: شنیدم که قتاده از ابی نضره نقل می کرد: ابن عباس به (حلیت) متعه نظر می داد و ابن زبیر از آن نهی می کرد، پس من (درباره متعه) با جابر بن عبد الله مطالبی گفتم، او در این هنگام گفت: جریان تحریم متعه نزد من است؛ ما در زمان پیامبر خدا ﷺ متعه می کردیم، تا اینکه دوران عمر رسید و او پیا خاست و گفت: خداوند برای پیامبرش هرچه را خواست، حلال کرد و قرآن نیز جایگاه آن را مشخص نمود؛ حج و عمره را آنگونه که خداوند فرمان داده انجام دهید و با زنان، آن طور که خداوند دستور داده ازدواج کنید، لیکن مردی را نزد من نیاورند (که تا مدت معین - متعه - ازدواج کرده است) مگر آنکه او را سنگسار خواهیم کرد.³

(1). همان

(2). کنز العمال، ج 16، ص 520، ح 45719: الحاوی الکبیر، ج 11، ص 455؛ شرح زرقانی، ج

3، ص 154

(3). ابن شبه، تاریخ المدینه، ج 2، صص 719 - 720

و) از عمرو بن دینار، از جابر بن عبد الله نقل می‌کند که گفت: در عصر رسول خدا ﷺ و در زمان ابو بکر و عمر زنان متعه می‌شدند تا اینکه قضیه عمرو بن حرith پیش آمد و عمر گفت: ما متعه می‌کردیم و بر آن وفادار بودیم اما می‌بینیم که شما متعه می‌کنید و وفا نمی‌کنید، پس ازدواج کنید و از متعه پرهیزید. «1»

جابر بن عبد الله انصاری کیست؟

ذهبی گوید: او پیشوای بزرگ، مجتهد، حافظ قرآن، از اصحاب پیامبر ﷺ و فقیه و از کسانی بود که در بیعت رضوان حضور داشت. علوم زیادی از پیامبر ﷺ روایت کرده است و در زمان خود مفتی مدینه بوده و احادیث مسند او به هزار و پانصد و چهل می‌رسد.

صحیح بخاری و مسلم در نقل پنجاه و هشت حدیث از وی اتفاق دارند و صحیح بخاری بیست و شش حدیث و صحیح مسلم یکصد و بیست و شش حدیث از او - به طور خاص و منفرد - نقل کرده‌اند. «2»

آیا می‌توان گفت کسی که مفتی مدینه و از فقیهان بزرگ و روایت‌کننده علوم فراوان از پیامبر ﷺ است، حرمت متعه و نسخ آن را نداند و این مسأله بر او مخفی بماند؟

و نکته دارای اهمیت اینکه، جابر با لفظ جمع می‌گوید: «کنا نستمتع»؛ یعنی ما متعه می‌کردیم. بنابراین، معلوم می‌شود که این مسأله در میان

(1). ابن شبه، تاریخ المدینه، ج 2، ص 717

(2). سیر اعلام النبلاء، ج 3، ص 192

اصحاب، تا زمان خلافت عمر شایع و رایج بوده است.

4 - زید بن ثابت انصاری (متوفی 55 هـ.)

اشاره

هاشمی گوید: از میان صحابه کسی که متعه را حلال می‌شمرد، زید بن ثابت انصاری بود. ^{«1»}

زید بن ثابت کیست؟

به گفته ذهبی: زید بن ثابت، پیشوای بزرگ، شیخ قاریان و مفتی مدینه و کاتب وحی بود و کسی بود که در زمان رسول خدا ﷺ قرآن را گردآوری می‌کرد.

ابن عمر می‌گوید: زید بن ثابت در زمان خلافت عمر عالم و دانشمند مردم بود. سلیمان بن یسار نیز می‌گوید: عمر و عثمان در واجبات و فتوا و قرائت قرآن و قضاوت، کسی را بر زید بن ثابت مقدم نمی‌داشتند.

مالک می‌گوید: پیشوای مردم در نزد ما، بعد از عمر، زید بن ثابت است. ابن عباس نیز می‌گوید: همه اصحاب پیامبر ﷺ به خوبی می‌دانند که زید بن ثابت از راسخان در علم است.

و أبو هریره گفته است: او دانشمند این امت است. ^{«2»}

نیک بنگرید، کسی که عالم و دانشمند مردم بوده و در فتوا و قرائت از

(1). المحبر، ص 289

(2). سیر اعلام النبلاء، ج 2، ص 437

دیگران جلوتر است و از راسخان در علم به شمار می‌آید، قائل به حلال بودن متعه است و هرگز به نهی عمر بن خطاب اعتنا و اعترافی ندارد و نهی او را بیانگر نسخ قرآن و یا منع رسول خدا ﷺ نمی‌داند!

زید بن ثابت در نگاه ما

مامقانی گوید: در بیان حال او کافی است که بگوییم: زید بن ثابت عثمانی مذهب بوده است.

به نظر می‌رسد مامقانی این مطلب را از قول ابن اثیر نقل کرده که می‌گوید: زید بن ثابت عثمانی مذهب بود و در هیچ یک از جنگها با علی علیه السلام شرکت نداشت.

امام باقر علیه السلام نیز می‌فرماید: شهادت می‌دهم که زید بن ثابت در واجبات، به حکم جاهلیت فتوا داده است.

و اما موضوع جمع‌آوری قرآن، که به او نسبت داده‌اند، مورد شک و تردید است. آیت الله خوئی به تفصیل به آن پرداخته‌اند. ^{«1»}

5 - عبد الله بن مسعود (متوفای 32 هـ).

اشاره

الف) ابن حزم می گوید: بعد از وفات رسول خدا ﷺ گروهی از اصحاب سلف از جمله ابن مسعود بر حلال بودن متعه باقی ماندند. «2»

-
- (1). تنقیح المقال، ج 1، ص 462؛ قاموس الرجال، ج 4، ص 542؛ معجم رجال الحديث، ج 7، ص 336؛ أسد الغابه، ج 2، ص 222؛ البیان فی تفسیر القرآن، ص 257
- (2). المحلی، ج 5، ص 519 و شرح زرقانی، ج 3، ص 154

ب) شیخ مفید از محبر نقل می‌کند که: ابن مسعود قائل به جواز متعه بود.^{«1»}

ابن مسعود کیست؟

ذهبی گوید: او پیشوا، دانشمند، فقیه امت و از کسانی است که سبقت در دین داشت و از برگزیدگان جهان بود. در جنگ بدر شرکت کرد و دو بار (با پیامبر ﷺ) هجرت داشت و در روز یرموک نگهبان و امانت‌دار غنائم بود و فضیلت‌های او بسیار بوده و علوم زیادی را نقل کرده است.

پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ در شأن او فرمود: «تو جوان علم‌آموزی هستی!» و عبد الله بن مسعود یکی از چهار نفری است که در جنگ احد تا آخر در کنار پیامبر ﷺ باقی ماند.

ابو مسعود انصاری می‌گوید: به خدا قسم! بعد از پیامبر ﷺ کسی را آگاه‌تر به کتاب خدا از ابن مسعود سراغ ندارم.

از علی علیه السلام در مورد ابن مسعود پرسیدند، فرمود: ابن مسعود قرآن را قرائت کرد و آن را با دقت و تأنی همراه نمود؛ چه نیک عمل کرد و به سنت نیز آگاهی یافت.

صحیح بخاری و مسلم در شصت و چهار حدیث او اتفاق دارند و صحیح بخاری بیست و یک حدیث و صحیح مسلم سی و پنج حدیث، به طور جداگانه، از او نقل کرده‌اند و احادیث او در مسند «بقی»، با مکررات به چهل و هشت مورد می‌رسد.^{«2»}

(1). مصنفات شیخ مفید، ص 9؛ الاعلام بما اتفقت علیه الامامیه من الاحکام، ص 36

(2). سیر اعلام النبلاء، ج 1، ص 461؛ طبقات ابن سعد، ج 3، ص 106؛ تاریخ خلیفه، ص 101؛

الجرح و التعديل، ج 5، ص 149؛ تذكرة الحفاظ، ج 1، ص 43

قابل توجه و دقت است کسی که آنان اعتراف دارند که دانشمند، فقیه امت و دانا به کتاب خداوند بود، قائل به جواز متعه است.

در مورد ابن مسعود باید گفت: که او با حکومت همراه شد و به آنها تمایل داشت و بالأخره از علی ع تبعیت نکرد.^{«1»}

گرچه بعضی مانند مامقانی او را از ثقات می‌دانند.^{«2»}

6 - سلمة بن اکوع (متوفای 74 هـ.)

اشاره

هاشمی گوید: از کسانی که معتقد به جواز متعه بود، سلمة بن اکوع اسلمی است.^{«3»}

سلمة بن اکوع کیست؟

ذهبی می‌گوید: بعضی گفته‌اند: او در جنگ موته حضور داشت و در بیعت رضوان نیز شرکت کرد.

سلمه می‌گوید: با پیامبر ص تا پای جان بیعت کردم و در هفت غزوه با ایشان همراه شدم.

و باز می‌گوید: پیامبر ص بارها کسی را در پی من فرستاد و بارها دست بر صورتم کشید و بارها به تعداد انگشتان دو دستم برایم استغفار کرد.

-
- (1). معجم رجال الحديث، ج 10، ص 222؛ قاموس الرجال، ج 6، ص 604؛ تنقیح المقال، ج 2، ص 15
- (2). المحبّر، ص 289؛ حاوی کبیر، ج 11، ص 455؛ شرح زرقانی، ج 3، ص 154؛ مسائل الصاغانیة، ص 38
- (3). همان

زیاد بن مینا می‌گوید: ابن عباس و سلمه بن اکوع با افراد دیگری در مدینه صاحب فتوا بودند و بعد از مرگ عثمان تا پایان عمر حدیث نقل می‌کردند در صحاح سته از او حدیث نقل شده است و حدیث او از عالی‌ترین احادیث صحیح بخاری است.^{«1»}

ابن اکوع بعد از وفات عثمان نیز نقل حدیث می‌کرد و گویا آن زمان، آغاز رفع سختگیری و فشار از نقل حدیث پیامبر ﷺ بود که این محدث و مفتی، معتقد به جواز متعه بود و برای نهی خلیفه دوم اهمیتی نمی‌دهد، چون این نهی بر گرفته از اجتهاد و رأی او بوده است.

مرحوم مامقانی او را شیعه و ممدوح شمرده، روایتش را حسن می‌داند.^{«2»}

و نمازی ﷺ نیز او را ممدوح و جزو یاران امیر مؤمنان علی‌علیه می‌داند.^{«3»}

7 - علی بن ابی طالب علیه السلام (شهادت 40 هـ.)

اشاره

الف) هاشمی گوید: از میان صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله ، علی بن ابی طالب علیه السلام

قائل به جواز متعه بود. «4»

ب) رازی می گوید: طبری از علی بن ابی طالب علیه السلام روایت کرده که فرمود:

(1). سیر اعلام النبلاء، ج 3، ص 326؛ تنقیح المقال، ج 2، ص 48؛ معجم رجال الحديث، ج 8،

ص 201؛ قاموس الرجال، ج 5، ص 210

(2). تنقیح المقال، ج 2، ص 48

(3). مستدرکات علم الرجال، ج 4، ص 106

(4). الاعلام، ص 37، در تذکره شیخ مفید از محبر نقل شده است ولی در چاپ جدید آن آن را

حذف کرده اند.

اگر عمر مردم را از متعه نهی نمی‌کرد، جز انسان بدبخت مرتکب زنا نمی‌شد.

«1»

ج) رازی همچنین گفته است: اگر برای نهی از متعه ناسخی وجود داشت، قطعاً به وسیله اخبار متواتر و یا خبر واحد معلوم و مشخص می‌شد. اگر با اخبار متواتر مشخص شده است، چگونه ممکن است علی بن ابی طالب علیه السلام و عبد الله بن عباس و عمران بن حصین آن را انکار کنند و با آن مخالفت نمایند؟ آیا چنین چیزی ممکن است؟ «2»

د) ابن حزم می‌گوید: در باره قول به جواز متعه، از علی بن ابی طالب نظریات مختلفی نقل شده است. «3»

علی بن ابی طالب علیه السلام کیست؟

چه می توان گفت درباره کسی که دروازه شهر علم و حکمت است.
کسی که او با قرآن و قرآن با اوست. کسی که او با حق و حق نیز با اوست و
بالآخره کسی که اگر نبود، خلفا هلاک می شدند، بلکه اگر نبود، خیمه دین، ستون
و عمودی نداشت!

چه می شود گفت درباره کسی که پیامبر عظیم الشأن اسلام صلی الله علیه و آله در شأن او
فرمود: هر کس می خواهد به آدم علیه السلام در حلمش و به ابراهیم علیه السلام در مقام
خلیل بودنش و به موسی علیه السلام در مناجاتش و به یحیی علیه السلام در زهدش

(1). تفسیر کبیر، ج 10، ص 50؛ کنز العمال، ج 16، ص 522، ح 45728؛ الدر المنثور، ج 2، ص

(2). تفسیر کبیر، ج 10، ص 52

(3). المحلی، ج 9، ص 520

و به عیسی علیه السلام در وقارش بنگرد، پس به علی بن ابی طالب نظر کند. ^{«1»}
علی علیه السلام کسی است که پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در مورد او می فرماید:
تا علی زنده است، زمین از من خالی نیست، باقی مانده و جانشین من در
دنیا علی است. علی در دنیا جانشین من است بعد از من.
او چونان پوست من، گوشت من، استخوان من، خون من، رگهای من، برادر و
وصی من در میان اهل بیت و جانشینم در میان امت و وفا کننده به عهد و پیمان
من و ادا کننده دین من و در سختی های کار همراه من است.
علی کافران را در کنار من به خاک و خون کشید و در هنگام وحی مرا دید و
همراهی ام کرد.

غذای نیکان و ابرار را با من خورد و بارها جبرئیل در روز روشن با او
مصافحه کرد و گونه راستش را بوسید و به من گواهی داد که علی از پاکیزگان و
برگزیدگان است و من نیز به شما ای مردم، گواهی می دهم که تا علی در میان
شماست، پرسش های خود را از کسی جز او نپرسید. ^{«2»}

8- عمرو بن حرث (متوفای 85 هـ.)

اشاره

وی از کسانی است که در زمان خلافت عمر بن خطاب اقدام به ازدواج موقت کرد و عبد الرزاق در مصنف خود و طبری نیز در تفسیرش از جابر بن عبد الله انصاری آن را نقل کرده‌اند.

(1). تاریخ دمشق، ج 2، ص 225، نک: تاریخ بغداد، ج 2، ص 88؛ صحیح بخاری، ج 2، ص 96.

فضائل علی علیه السلام .

(2). تفسیر فرات کوفی، ص 154، ح 192؛ بحار الانوار، ج 42، ص 310

الف) ابن حزم می‌گوید: بعد از پیامبر ﷺ گروهی از اصحاب، از جمله عمرو بن حرث معتقد بودند که متعه حلال است.^{«1»}

ب) عبد الرزاق از ابن جریج و او از عطا نقل می‌کند که گفت: نخستین بار متعه را از صفوان بن یعلی شنیدم. بعضی آن را انکار کردند. از ابن عباس پرسیدم، گفت: آری، چنین است.

آن را در دل نمی‌پذیرفتم تا اینکه جابر بن عبد الله از حج آمد، به منزلش رفتیم، مردم پرسش‌های گوناگون نموده، به متعه اشاره کردند، جابر گفت: آری! در عصر پیامبر ﷺ و أبو بکر و عمر متعه می‌کردیم، تا اینکه در اواخر خلافت عمر، عمرو بن حرث با زنی ازدواج موقت کرد، (جابر اسم آن زن را نیز گفت، لیکن ما فراموش کردیم). آن زن حامله شد و عمر وقتی از این قضیه آگاهی یافت، صحت و سُقم این خبر را از آن زن پرسید، زن پاسخ داد: آری، عمر گفت: چه کسی شاهد بود؟ عطا می‌افزاید: نمی‌دانم آن زن گفت: مادرم یا سرپرست و ولی من.^{«2»}

از سخن عمر که گفت: «من أشهد؟»؛ «چه کسی شاهد بود؟»، چنین فهمیده می‌شود که شخص عمر نیز در ازدواج متعه در صورت بودن شاهد اشکالی نمی‌دید؛ به عبارت دیگر، در ازدواج حضور شهود معتبر است و عدم آن، عقد را مختل می‌کند، همانطور که مبنای تمام اهل سنت است و گفته ابن حزم نیز گواه آن است که عمر بن خطاب منکر متعه است، در صورتی که دو

(1). المحلی، ج 9، ص 519؛ شرح زرقانی، ج 3، ص 154

(2). مصنف عبد الرزاق، ج 7، ص 496؛ کنز العمال، ج 16، ص 518؛ فتح الباری، ج

9، ص 141

شاهد عادل بر آن گواهی ندهد، اما با بودن شهادت عدلین، آن را مباح می‌داند. «1»

ج) هندی می‌گوید: طبری از سعید بن مسیب نقل می‌کند که گفت: ابن حرith و پسر فلانی (هر دو) متعه کردند و برای ابن حرith از متعه در زمان ابو بکر و عمر فرزندان نیز متولد شد. «2»

آیا ابن حرith که از صحابی پیامبر ﷺ بود، مرتکب زنا و فحشا شد و فرزندان از زنا یا اولاد شبهه ناک داشت؟!

د) عبد الرزاق از ابن جریج نقل می‌کند که گفت: أبو الزبیر به من خبر داد که از جابر بن عبد الله شنیدم، می‌گفت: عمرو بن حرith از کوفه آمد و کنیزی را متعه کرد و عمر را از این قضیه آگاهی یافت و آن کنیز حامله شد.

آنگاه عمر از او ماجرا را پرسید و او گفت: عمرو بن حرith مرا متعه کرد. عمر از ابن حرith نیز پرسید و او نیز همان را بازگو کرد. عمر گفت: چرا با دیگری چنین کاری نکردی؟ این زمانی بود که عمر از متعه نهی کرده بود. «3»

ه) گفته می‌شود عمرو بن حرith زنی از بنی سعد بن بکر را متعه کرد و فرزندی از او متولد شد، ولی عمرو، فرزندی او را انکار کرد. «4»

و) ابن شُبّه می‌گوید: ابن ابی خدّاش موصلی «5» از عیسی بن یونس، از

(1). المحلی، ج 9، ص 519

(2). کنز العمال، ج 16، ص 518، ح 45712

(3). مصنف عبد الرزاق، ج 7، ص 500؛ فتح الباری، ج 9، ص 172، و ج 11، ص 76؛ تهذیب

التهذیب، ج 10، ص 371؛ سنن کبری، ج 7، ص 237

(4). تاریخ المدینه، ج 2، ص 719

(5). اسدی موصلی، (متوفای 255 هـ)، و بعضی گفته‌اند 205 هـ. کتاب خلاصه خزر جی، ص 173.

اجلح نقل می‌کند که گفت: از ابو الزبیر شنیدم از آنچه جابر بن عبد الله روایت کرده بود، می‌گوید: عمرو بن حریث زنی در مدینه را متعه کرد و او حامله شد. عمر این قضیه را فهمید و خواست آن زن را بزند، زن خطاب به عمر گفت: ای امیر المؤمنین، عمرو بن حریث مرا متعه کرد. عمر پرسید:

چه کسی شاهد ازدواج شما بود؟

زن گفت: مادر و خواهرم. عمر پرسید: بدون (اذن) ولیّ و وجود شاهد؟! آنگاه کسی را در پی عمرو فرستاد و او را نزد خود خواند و از او نیز همان را پرسید، عمرو پاسخ داد: راست گفته است. عمر در این هنگام به مردم گفت: این ازدواج فاسد است، چون در آن، مسائل و مشکلاتی وجود دارد که می‌بینید. آنگاه تصمیم گرفت آن را حرام نماید. ابو الزبیر می‌گوید:

به جابر گفتم آیا میان آن دو ارثی هم وجود دارد؟ گفت: نه. ^{«1»}

عمرو بن حرث کیست؟

ابن حرث جزو آخرین صحابه رسول خدا ﷺ بود که به کوفه عزیمت کرد. او پیش از هجرت متولد شد و مدت‌ها همراه پیامبر ﷺ بود و از ایشان روایاتی نقل کرده است. در صحاح سته نیز روایاتی از او آمده است. عمرو بن حرث می‌گوید: مرا نزد رسول خدا ﷺ بردند، در حالی که کودکی بودم و آن حضرت برایم درخواست برکت کرد و دست به سرم کشید و به وسیله (پرتاب) تیری در مدینه زمین را برایم مشخص کرد، آنگاه پرسید: آیا بیشتر عطا کنم؟

(1). تاریخ المدینه، ج 2، ص 717

واقعی گوید: وقتی پیامبر ﷺ از دنیا رفت، عمرو بن حرث دوازده ساله بود.^{«1»}

گفتنی است، ابن حرث در کوفه با بنی امیه همراه شد و آنها نیز به او تمایل پیدا کردند و با او حکومت خود را استحکام بخشیدند و او در دلش نیز طرفدار آنها بود و (متأسفانه در تأیید حکومت اموی) کلمات عجیبی از زبان او جاری شد و او سرگذشت سیاه و تاریکی دارد. پناه می‌بریم به خداوند از شر شرک به خدا و نفاق.^{«2»}

9 - معاویة بن ابی سفیان (متوفای 60 هـ.)

الف) ابن حزم گوید: گروهی از اصحاب، از جمله معاویة بن ابو سفیان، بعد از وفات پیامبر نیز معتقد به جواز و حلیت متعه بودند.^{«3»}

ب) ابو الزبیر نیز می‌گوید: از جابر بن عبد الله شنیدم که می‌گفت: معاویة بن ابو سفیان در راه بازگشت از طائف (در جنگ ثقیف) کنیز ابن حضر می به نام معانه را متعه کرد.

جابر می‌گوید: من در زمان خلافت معاویة می‌دیدم که معاویة هر سال برای معانه هدایایی می‌فرستاد تا اینکه از دنیا رفت.^{«4»}

(1). سیر اعلام النبلاء، ج 3، ص 419؛ أسد الغابه، ج 4، ص 98؛ استیعاب، ج 3، ص 256؛ الإصابة، ج 2، ص 524

(2). تنقیح المقال، ج 2، ص 327؛ معجم رجال الحديث، ج 13، ص 84، ج 19، ص 99

(3). محلی، ج 9، ص 519؛ زرقانی نیز معاویة را از کسانی شمرده است که متعه را جایز می‌داند، ج 3، ص 154، ح 1178

(4). مصنف عبد الرزاق، ج 7، ص 499

ج) عبد الرزاق از ابن جریج و او از عطا نقل می‌کند که گفت: نخستین کسی که در مورد متعه از او شنیدم، صفوان بن یعلی بود. (عطا) گفت:

صفوان از یعلی برایم نقل کرد که معاویه، در طائف زنی را متعه کرد. سخنش را نپذیرفتم. نزد ابن عباس رفته از وی پرسیدیم، گفت: بله، چنین است. باز آن را در دلم نپذیرفتم، تا اینکه جابر بن عبد الله آمد و ما به منزلش رفتیم، مردم مطالب مختلفی پرسیدند و آنگاه از متعه سخن به میان آمد. جابر گفت: بله، ما در زمان پیامبر ﷺ و ابو بکر و عمر متعه می‌کردیم و ^{«1»}

شکی نیست که از معاویه بعد از وفات پیامبر ﷺ ازدواج موقت صورت گرفته است، چون:

اولاً: در زمان پیامبر ﷺ در جواز متعه تا روز فتح (بنا بر حدیث سبره و نیز فتح مکه و جنگ اوطاس طبق حدیث جابر ^{«2»}) کسی تردیدی نداشته است و ثانیاً: معنا ندارد که با وجود پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم از ابن عباس و جابر در این زمینه سؤال شود. ثالثاً: طبق این روایت تولد عطا در سال پنجاه هجری بوده است ^{«3»} و معاویه در سال فتح مکه مسلمان شد، یعنی همان سالی که مدعی تحریم آن شده‌اند.

(1). همان، ص 496

(2). شرح زرقانی، ج 3، ص 154

(3). سیر اعلام النبلاء، ج 6، ص 143، در مورد معاویه گفته اسحاق بن ابراهیم حنظلی کافی است که می‌گوید: در فضیلت معاویه از پیامبر اکرم هیچ روایت صحیحی نیست. موضوعات ابن جوزی، ج 2، ص 24، لآلی المصنوعه، سیوطی، ج 1، ص 388؛ فوائد مجموعه شوکانی، ص 407؛ تاریخ المدینه، ج 2، ص 718؛ عمدة القاری، ج 16، ص 249؛ ارشاد الساری، ج 6، ص 141؛ فتح الباری، ج 7، ص 83

10 - سلمة بن امیه

اشاره

الف) ابن حزم گوید: گروهی از اصحاب سلف، از جمله معبد و سلمه فرزندان امیه بن خلف، معتقد به جواز و حلّیت متعه بودند.^{«1»}

ب) عبد الرزاق از ابن جریج، از عمرو بن دینار، از طاووس، از ابن عباس نقل می‌کند که گفت: عمر جز امّ اراکه مراعات کسی را نمی‌کرد. او در حالی که حامله بود، بیرون آمد، عمر از حمل او پرسید، امّ اراکه پاسخ داد: سلمة بن امیه بن خلف مرا متعه کرد.

وقتی (ابن) صفوان بعضی از گفته‌های ابن عباس را نپذیرفت، ابن عباس گفت: از عمویت بی‌رس که متعه کرده است یا نه؟^{«2»}

به نظر می‌رسد که انکار و عدم پذیرش، از سوی فرزند صفوان بوده نه خود او. و سلمة بن امیه که امّ اراکه را در عصر عمر متعه کرد، عموی ابن صفوان است و نکته دیگر اینکه این مناقشات در عصر ابن زبیر بوده، در حالی که صفوان در زمان عثمان از دنیا رفت. پس این ابن صفوان بود که به این قضیه اعتراض داشت و سرانجام همراه ابن زبیر در مکه به قتل رسید.

ج) ابن حزم گوید: فرزندان (پسران) امیه بن خلف جمعی، عبارت بودند از علی، صفوان، ربیعہ، مسعود و سلمه.

فرزند سلمة بن امیه، معبد بن سلمه و مادر معبد امّ اراکه بود. سلمه او

(1). محلی، ج 9، ص 519؛ شرح زرقانی، ج 3، ص 154، ح 1178

(2). مصنف عبد الرزاق، ج 2، ص 499

را در عصر عمر یا ابو بکر متعه کرد و از وی دارای فرزند شد.^{«1»}

عبد الرزاق نیز در مصنف خود، داستان متعه مردی از قبیله بنی جمح (که همان سلمه باشد) را آورده است:

وی از ابن جریج از عطا و او از صفوان نقل می‌کند که گفت: ابن عباس به زنا فتوا می‌دهد! ابن عباس گفت: خیر! به زنا فتوا نمی‌دهم. آیا صفوان امّ اراکه را فراموش کرده است؟ به خدا قسم فرزند امّ اراکه از متعه است. پس آیا زنا کرده است؟^{«2»}

گفتنی است آن مرد (همانطور که مشخص است) سلمة بن امیة بن خلف جمحی است. همانطور که همه، از جمله عمر بن شبه و ابن کلبی و ابن حزم بر آن تأکید کرده‌اند و عسقلانی نیز در الاصابه به آن اشاره نموده است.^{«3»}

ه) عمر بن شبه می‌گوید: سلمة بن امیة سلمی، کنیز حکیم بن امیة بن اوقص اسلمی را متعه کرد و از او فرزندی به دنیا آورد ولی او را انکار کرد.^{«4»}

ابن کلبی نیز آن را ذکر کرده و این عبارت را بر آن افزوده است: چون عمر از آن آگاه گردید مردم را از متعه نهی کرد.

و همچنین روایت شده است که سلمه زنی را متعه کرد، عمر با خبر شد و او را تهدید کرد.^{«5»}

(1). جمهرة انساب العرب، ابن حزم، ص 159

(2). مصنف عبد الرزاق، ج 7، ص 498

(3). الاصابه، ج 2، ص 63 و ج 4، ص 333؛ المحلی، ج 9، ص 519؛ شرح زرقانی، ج 3، ص

154

(4). تاریخ المدینه، ج 2، ص 719

(5). اسد الغابه، ج 2، ص 224

سلمة بن امیه کیست؟

بی‌شک او یکی از صحابه است که در تبوک نیز حضور داشت و داستان معروفی دارد.

ابن اثیر می‌گوید: « صفوان بن یعلی از پدر و عمویش سلمة بن امیه نقل می‌کند که آن دو، در جنگ تبوک با پیامبر ﷺ بیرون رفتند و شخصی همراه ما بود، که ناگهان یکی از مسلمانان به ستیز با او در آمد، و او آرنج آن مرد را به دندان گرفت او دست خود را به طرف خود کشید، آنگاه دو دندانش افتاد، سپس نزد رسول خدا ﷺ وسلم رفت و از ایشان تقاضای دیه عاقله کرد، پیامبر ﷺ فرمود: کسی از شما نزد برادرش برود و جایی از بدن او را به دندان بگیرد و آنگاه بیاید و دیه عاقله طلب کند؟! »

پس از آن، پیامبر ﷺ وی را رها کرد. ^{«1»}

خلیفه بن خیاط سلمه را از صحابه ساکن مکه می‌داند. ^{«2»}

مزی می‌گوید: سلمه از اصحاب پیامبر ﷺ بود و از ایشان روایاتی نقل

کرده است. نسائی و ابن ماجه نیز از او روایت کرده‌اند ^{«3»}

مرحوم مامقانی می‌گوید: درباره شخصیت او مطلبی دستگیرم نشد. ^{«4»}

(1). الاصابه، ج 2، ص 63

(2). همان مدرک.

(3). تهذیب الکمال، ج 7، ص 426، ح 2427

(4). تنقیح المقال، ج 2، ص 48

11 - ربیعة بن امیه

اشاره

الف) در کتاب موطأ آمده است: مالک از ابن شهاب و او از عروة بن زبیر نقل کرده است که خوله¹ دختر حکیم بر عمر بن خطاب وارد شد و به او گفت: ربیعة بن امیه زنی را متعه کرده و او حامله است، عمر با ناراحتی، در حالی که عبایش بر زمین کشیده می‌شد، بیرون آمد و گفت:

این متعه است، اگر زودتر می‌دانستم، او را سنگسار می‌کردم.²

و سند این روایت نیز نزد آنها صحیح و همه رجال آن ثقة هستند.

ب) عبد الرزاق از عروه نقل می‌کند که ربیعة بن امیه بن خلف با یکی از زنان (برده‌زادگان) ازدواج کرد، با گواهی دو زن، یکی خوله دختر حکیم و او زنی صالح بود.

آنها وقتی متوجه شدند که آن زن، حامله شده، بسیار ناراحت شدند و خوله این ماجرا را برای عمر بازگو کرد. عمر در حالی که از عصبانیت گوشه عبایش را می‌کشید، برخاسته، بر فراز منبر رفت و گفت: به من خبر رسیده که ربیعة بن امیه برده‌زاده‌ای را متعه کرده است. اگر دستم به او می‌رسید سنگسارش می‌کردم.

«3»

(1). منتخب کنز العمال، ج 6، ص 404؛ تاریخ المدینه، ج 2، ص 717، در این کتاب «فحملت».

«فولدت منه» آمده است؛ یعنی فرزندی از او به دنیا آورد.

(2). موطأ، ج 2، ص 54، ح 42؛ مسند شافعی، ص 132؛ الام، ج 7، ص 235؛ سنن کبری، ج 7،

ص 206؛ در المنثور، ج 2، ص 141؛ الاصابه، ج 1، ص 514

(3). مصنف عبد الرزاق، ج 7، ص 503؛ مسند شافعی، ص 132؛ الاصابه، ج 1، ص 514

ربیعہ بن امیہ کیست؟

ربیعہ همان است که در روز عرفه کنار شتر پیامبر ﷺ فریاد می‌کشید.
آن هنگام که پیامبر ﷺ فرمود: فریاد بزنید. آیا می‌دانید، این چه ماهی
است؟^{«1»}

12 - عمرو بن حوشب

الف) عبد الرزاق، از ابن جریج، از عبد الله بن عثمان بن خثیم، از محمد بن
اسود بن خلف نقل کرده که عمرو بن حوشب کنیز بکری از قبيلة بنی عامر بن
لؤی را متعه کرد و او نیز حامله شد.
عمر وقتی باخبر شد و از آن کنیز پرسید، او جواب داد که عمرو بن حوشب
مرا متعه کرد. عمر از عمرو بن حوشب نیز پرسید و او هم اعتراف کرد.
عمر پرسید: چه کسی گواهی بود؟ گفت: نمی‌دانم. به او یاد دادند که بگو:
مادرش یا خواهرش یا برادر و مادرش.
عمر بر فراز منبر رفت و گفت: چرا مردان بدون شهادت دو عادل متعه
می‌کنند و اگر آن را مشخص نکنند آنها را شلاق می‌زنم.
راوی افزود: یکی از کسانی که پای منبر بود و این مطلب را شنیده، بازگو
کرد و مردم از او گرفتند.^{«2»}

(1). أسد الغابه، ج 2، ص 166

(2). مصنف عبد الرزاق، ج 7، ص 500

این حدیث صراحت دارد که خلیفه متعه را به طور مطلق منع نکرد، بلکه متعه بدون شاهد را ممنوع ساخت، همانطور که عده‌ای از فقهای اهل سنت نیز به آن اشاره دارند.¹

نکته دیگر اینکه: از این خبر فهمیده می‌شود نهی از متعه در عصر پیامبر ﷺ نبوده، بلکه در زمان عمر بن خطاب آنگاه که عمرو بن حوشب متعه کرده بود، ممنوع شد.

به نظر می‌رسد در این حدیث، در مورد عمرو بن حوشب اشتباه و تصحیفی صورت گرفته است و عمرو بن حرث صحیح است، همانطور که در بعضی از پاورقی‌ها نیز این احتمال مطرح شده است، چون در کتابهای رجال و تراجم، در حدی که ما آگاهی داریم، نامی از عمرو بن حوشب برده نشده است.

13 - ابی بن کعب (متوفای 30 هـ.)

اشاره

ابی بن کعب، آیه شریفه را به گونه‌ای قرائت می‌کرد که متناسب با متعه و ازدواج موقت بود.

الف) طبری از ابن بشار، از عبد الأعلى، از سعید، از قتاده نقل کرده که گفت: در قرائت ابی بن کعب آمده است: (... فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى)؛ «² آنچه از زنان برای مدت مشخصی بهره بردید »

(1). المنتقی، ج 4، ص 335؛ فتح الباری، ج 11، ص 76؛ المحلی، ج 9، ص 519

(2). جامع البیان، ج 4، ص 19، ح 1784؛ احکام القرآن للجصاص، ج 2، ص 178

ب) سیوطی گوید: ابن انباری در کتاب المصاحف از سعید بن جبیر قرائت ابی بن کعب را به این صورت نقل کرد: (... فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ ...

إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى).^{«1»}

ج) ابو حیان اندلسی می گوید: قرائت ابن عباس و ابی بن کعب و سعید بن جبیر چنین است: (... فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ ...) (إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى).^{«2»}

ابی بن کعب کیست؟

در مورد وی گفته اند: سرور قاریان بود و در عقبه و بدر حضور داشت و قرآن را در زمان پیامبر ﷺ گردآورد و بر آن حضرت ﷺ عرضه کرد و علوم پربرکتی از ایشان حفظ کرد و در علم و عمل پیشی داشت. پیامبر ﷺ به او گفت: خداوند به من فرمود که قرآن را بر تو بخوانم و همچنین آن حضرت او را سرور انصار خواند.

ابی بن کعب یکصد و شصت و چهار حدیث نقل کرده است، سه حدیث در صحیح بخاری و مسلم (به اتفاق) آمده و سه حدیث در بخاری به طور خاص و هفت حدیث از او در صحیح مسلم جداگانه آمده است و در کتب ششگانه شصت و چند حدیث آمده است.^{«3»}

گفتنی است علامه (در خلاصة الأقوال) و ابن داود او را جزو معتمدین

(1). در المنثور، ج 2، ص 140؛ سیر اعلام النبلاء، ج 15، ص 276

(2). تفسیر المحيط، ج 3، ص 218؛ الغدير، ج 6، ص 233

(3). سیر اعلام النبلاء، ج 1، ص 402

شمرده‌اند و مامقانی او را ثقه و دارای ایمان قوی می‌داند.^{«1»}

14 - اسماء دختر أبو بکر (متوفای 73 هـ.)

اشاره

الف) ابن حزم می‌گوید: گروهی از صحابه سلف؛ از جمله آنها، اسماء دختر أبو بکر به جواز متعه باور داشتند.^{«2»}

ب) طيالسی از مسلم قرشی نقل کرده که گفت: نزد اسماء، دختر أبو بکر رفتیم و در مورد متعه زنان پرسیدیم، او پاسخ داد: ما، در زمان پیامبر ﷺ آن را انجام می‌دادیم.^{«3»}

ج) عروه فرزند زبیر به ابن عباس گفت: آیا از خدا نمی‌ترسی و متعه را جایز می‌دانی؟ ابن عباس گفت: از مادرت بپرس عریّه! عروه گفت: ولی أبو بکر و عمر انجام نمی‌دادند.

در این حال ابن عباس گفت: به خدا قسم تا خداوند شما را عذاب نکند، باور ندارم که دست بردارید، من از قول پیامبر ﷺ با شما سخن می‌گویم و شما می‌گویید أبو بکر و عمر چنین می‌گویند؟!^{«4»}

د) راغب گوید: عبد الله بن زبیر، عبد الله بن عباس را به خاطر حلال دانستن متعه سرزنش کرد، عبد الله به او گفت: از مادرت بپرس که چگونه

(1). تنقیح المقال، ج 1، ص 44؛ قاموس الرجال، ج 1، ص 352؛ معجم رجال الحديث، ج 1، ص

364؛ خلاصة الأقوال، ص 74، شماره 123

(2). المحلّی، ج 9، ص 519؛ شرح زرقانی، ج 3، ص 154

(3). مسند طيالسی، ص 227، ح 1637

(4). زاد المعاد ابن قیم، ج 1 ص 219؛ ذهبی در سیر اعلام النبلاء، ج 15، ص 243

عقدی میان او و پدرت صورت گرفته است؟ او از مادرش پرسید و پاسخ
شنید که: من تو را به طریق متعه به دنیا آوردم.^{«1»}

(1). المحاضرات، ج 2، ص 94

مؤلف: متن گفتگو در بعضی از منابع (شیعه) چنین آمده است:

أبو القاسم کوفی می‌گوید: بعضی از علمای شیعه نقل کرده‌اند که وقتی ابن عباس وارد مکه شد و عبد الله بن زبیر نیز بر فراز منبر خطبه می‌خواند، چون نظرش به ابن عباس افتاد (در آن روزها نابینا بود) گفت: ای مردم، کوری نزد شما آمده که خدا دل او را نیز کور کند، او عایشه امّ المؤمنین را دشنام می‌دهد و نزدیکان و اصحاب پیامبر ﷺ را لعن می‌کند و متعه را حلال می‌شمارد، در حالی که زنا محض است.

این گفتار بر ابن عباس سنگین آمد، در آن حال غلامش عکرمه که دست او را گرفته بود را صدا زد و گفت: مرا نزدیک او ببر، پس او را نزدیک برد، تا اینکه مقابل او ایستاد و شعری به این مضمون خواند:

زمانی که با گروهی رو برو می‌شویم، آن گروه را متلاشی می‌کنیم
تا اینکه گفت: و اما اینکه می‌گویی: متعه را در حالی که زنا محض است،
حلال می‌دانم؛ به خدا قسم! در زمان رسول خدا ﷺ به آن عمل می‌شد و
پس از ایشان نیز پیامبری برانگیخته نشد؛ دلیل جواز آن نیز گفته ابن صهاک
است، که می‌گفت: دو متعه در زمان رسول خدا ﷺ وجود داشت و من آن دو
را منع می‌کنم و (مرتکبین را مجازات می‌کنم) و ما گواهی او (جواز متعه در
زمان پیامبر ﷺ) را می‌پذیریم و تحریم او را قبول نمی‌کنیم. تو نیز از متعه
متولد شده‌ای، پس وقتی از این چوب (منبر) پایین آمدی از مادرت در مورد
بردهای (پیراهن) عوسجه بپرس! عبد الله بن عباس رفت و عبد الله بن زبیر نیز
پایین آمد و با سرعت به سوی مادرش رفت و گفت: درباره بردهای عوسجه
برایم بگو! و با عصبانیت اصرار کرد، مادرش گفت: پدرت با رسول خدا ﷺ
بود و مردی به نام عوسجه دو برد (پیراهن) را به او هدیه کرد و پدرت از

بی‌همسری به پیامبر ﷺ گلایه و شکایت کرد، آنگاه آن حضرت یکی از دو پیراهن را به او داد و او نیز نزد من آمد و با آن پیراهن مرا متعه کرد و مدتی گذشت و آنگاه پیراهن دیگر آورد و به وسیله آنها مرا متعه کرد و من به تو حامله شدم، پس تو فرزند متعه هستی! حالا بگو از کجا این خبر به گوش تو رسید؟ گفت: از ابن عباس شنیدم. مادرش گفت: آیا من تو را از تماس با بنی هاشم منع نکردم، و نگفتم - مواظب باش - آنها زبان‌های غیر قابل تحمل و غالبی دارند.

ه) ابن عبد ربّه از ابن عباس نقل می‌کند که گفت: نخستین فرزندی که به واسطه متعه به وجود آمد، از آل زبیر بود.^{«1»}

گفتنی است: حاشیه‌نویس در اینجا، در حالی که ناامید بوده، از در مکر و حيله وارد می‌شود و عبارت را به خلاف ظاهر تفسیر و توجیه می‌کند که منظور از متعه در اینجا، متعه حج است، نه متعه نساء، ولی همانگونه که اشاره کردیم، این مکر و حيله در حال ناامیدی است، گویا وی اصلاً این گفتگو را نخوانده و اعتراض ابن زبیر به ابن عباس را ندیده است که می‌گوید: آیا به ازدواج متعه فتوا می‌دهی؟!

اسماء بنت اَبو بکر کیست؟

اسماء مادر عبد الله و عروہ فرزندان زبیر بن عوام هستند و او خواهر عایشہ و از آخرین کسانی است کہ ہجرت کرد و ده سال از عایشہ بزرگتر^{«2»} بود و چند روز بعد از کشتہ شدن فرزندش در سال 73، از دنیا رفت.^{«3»} او در حالی کہ بہ عبد الله حاملہ بود، مہاجرت کرد و در یرموک بہ

(کتاب الاستغاثہ، ص 145، مستدرک الوسائل، ج 14، ص 450).

(1). عقد الفرید، ج 4، ص 13

(2). سیر أعلام النبلاء، ج 2، ص 295؛ العبر، ج 1، ص 82؛ تہذیب التہذیب، ج 12، ص 398

(3). الاستیعاب، ج 4، ص 1781؛ نساء مبشرات بالجنہ، ج 2، ص 159

اتفاق همسرش زبیر حضور داشت، در صحاح ششگانه از او روایت شده و احادیث مسند او به پنجاه و هشت می‌رسد و صحیح بخاری و مسلم در سیزده روایت او اتفاق دارند و بخاری پنج حدیث او را به تنهایی و مسلم نیز چهار حدیث او را به طور خاص آورده است.^{«1»}

مامقانی گوید: راجع به حالات او شناخت کاملی ندارم.^{«2»}

15 - امّ عبد الله بنت ابی خيثمه

اشاره

الف) متقی هندی از ابن جریر، از سلیمان بن یسار، از امّ عبد الله بنت ابی خيثمه نقل می‌کند که مردی از شام آمد و در خانه وی ساکن شد و خطاب به او گفت: به علت بی‌همسری، زندگی بر من سخت شده است، یاری‌ام کن تا زنی متعه کنم! امّ عبد الله گفت: زنی را برایش آوردم و او را عقد کرد و چند عادل نیز شهادت دادند و تا مدتی (که خواست خداوند بود) با او به سر برد، تا اینکه رفت. این قضیه را به عمر خبر دادند، کسی را در پی من فرستاد و به حضور خواست. از من پرسید: آیا آنچه گفته شده صحیح است؟ گفتم: آری! گفت: اگر بار دیگر آمد، مرا از آمدنش با خبر کن، پس زمانی که آن مرد آمد، خلیفه را آگاه ساختم. خلیفه او را به حضور خواست و پرسید: برای آنچه انجام داده‌ای، چه پاسخی داری؟ گفت: ما در زمان پیامبر ﷺ این کار را انجام می‌دادیم و پیامبر ﷺ نیز ما را از این کار نهی نکرد، تا اینکه از دنیا رفت و در زمان ابو بکر هم همین‌طور و او نیز ما

(1). همان مدرک.

(2). تنقیح المقال، ج 3، ص 69

را از این کار بازداشت و در زمان تو نیز چنین می‌کردیم و هیچ‌گاه ما را نهی نمی‌کردی. در این هنگام عمر گفت: سوگند به آن کس که جانم در دست اوست، اگر بعد از نهی من چنین کنی، سنگسارت خواهم کرد
برایش روشن کنید تا ازدواج را از زنا تشخیص دهد.^{«1»}

چند نکته از این روایت فهمیده می‌شود:

- 1 - این شخص شامی از صحابه پیامبر ﷺ بوده است. چون می‌گوید: ما در زمان پیامبر ﷺ متعه می‌کردیم.
- 2 - شاهدان نیز این امر را انکار نکردند، حتی شهادت نیز دادند.
- 3 - متعه (چنانکه بعضی گمان کرده‌اند) در زمان پیامبر ﷺ نسخ نشده بود، بلکه رواج داشت و تا زمان خلافت أبو بکر و حتی تا قسمتی از خلافت عمر نیز ثابت بوده است؛ همانطور که عمر هم این ادعای شامی را انکار نکرد.
- 4 - اگر متعه حرام و زنا بود (همانطور که بعضی گمان کرده‌اند)، پس امّ عبد الله در این جریمه شریک بود، چون او آن زن را برای مرد شامی آورد و میان آن دو واسطه شد. پس با این وجود می‌توان او را قواده (دلال) دانست و لا اقل نیاز به تعزیر دارد.^{«2»} در حالی که خلیفه با او هیچ برخوردی

(1). کنز العمال، ج 16، ص 522، ح 45726

(2). بهوتی می‌گوید: قواده که باعث فساد زنان و مردان می‌شود، حد اقل اینکه باید او را به اندازه کافی کتک زد و این حکم مشهور است. کشف القناع، ج 6، ص 127.
ابن تیمیه نیز چنین می‌گوید. فروع مقدسی، ج 6، ص 115؛ فتاوی الکبری، ج 4، ص 299؛ النفی و التغریب، ص 108 و موارد السجن، ص 273

نکرد و حتی اشاره‌ای هم به کار او نداشت.

ابن یسار کیست؟

راوی این حدیث سلیمان بن یسار تابعی است و در وثاقت او نزد اهل سنت، همین بس که صحاح ششگانه همگی از او حدیث نقل کرده‌اند. در باره او گفته‌اند: او فقیه، پیشوا، عالم و مفتی مدینه بود. وی غلام امّ المؤمنین میمونه هلالیه نیز بود و گفته‌اند غلام آزاد شده امّ سلمه بوده و در زمان خلافت عثمان متولد شد و او کانون علم و دانش بود، به حدی که بعضی گفته‌اند: او از سعید بن مسیب نیز بالاتر بود! مالک می‌گوید: سلیمان بن یسار بعد از سعید بن مسیب، عالم مردم بود. در نظر ابن معین نیز سلیمان، ثقه و مورد اعتماد است. ابو زرعه گوید: او ثقه و قابل اعتماد و فاضل و عابد است. نسائی گوید: وی یکی از پیشوایان می‌باشد. ابن سعد نیز گفته است: او ثقه، عالم، والا و فقیه است و بسیار حدیث نقل کرده و در سال یکصد و هفت از دنیا رفت.^{«1»} گفتنی است: نزد ما در مورد او سخنی به میان نیامده، ولی او از ابن عباس، از رسول خدا ﷺ روایت شریف و با عظمتی را در فضیلت امیر مؤمنان علی علیه السلام نقل کرده است.^{«2»}

(1). سیر اعلام النبلاء، ج 4، ص 444؛ طبقات کبری، ج 5، ص 175؛ وفيات الأعيان، ج 2، ص

399؛ تهذيب التهذيب، ج 4، ص 228

(2). مستدرکات علم رجال، ج 4، ص 154

16 - عبد الله بن عباس بن عبد المطلب (متوفای 68 هـ.)

اشاره

الف) ابن حزم می‌گوید: گروهی از صحابه؛ از جمله ابن عباس، همچنان بعد از رسول خدا ﷺ معتقد به جواز متعه بودند.^{«1»}

ب) عطا از ابن عباس نقل می‌کند که گفت: خداوند عمر را رحمت کند، چون متعه، تخفیف و رخصت خدای مهربان به امت محمد ﷺ بود. پس اگر عمر از آن نهی نمی‌کرد، کسی جز بدبخت مرتکب زنا نمی‌شد.

عطا می‌افزاید: به خدا سوگند، گویا گفته او را می‌شنوم که می‌گفت:

«جز شقی و بدبخت».

عطا در ادامه آورده است: متعه که در سوره نساء به آن اشاره شده؛ (**فَمَا**

اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ ...)^{«2»} باید حدود و زمانش مشخص و معین باشد.^{«3»}

ج) أبو الزبیر می‌گوید: از طاوس شنیدم که می‌گفت: ابن صفوان گفت:

ابن عباس فتوا به زنا می‌دهد!

پس گفت: ابن عباس افرادی را شمرد که خود اهل متعه بودند. همچنین

می‌گوید: هیچ‌یک از کسانی را که او شمرد، جز ابن امیه، به یاد ندارم.^{«4»}

د) حمید بن مسعده، از بشر بن مفضل، از داود، از ابی نضره نقل می‌کند که از

ابن عباس در مورد متعه زنان پرسیدم، ابن عباس گفت: آیا

(1). محلی، ج 9، ص 519

(2). نساء: 24

(3). مصنف عبد الرزاق، ج 7، ص 496، ح 14021

(4). مصنف عبد الرزاق، ج 7، ص 502

نخوانده‌ای آیه:

(فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ ... إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى) را؟

گفتم: نه! چنین نخوانده‌ام. اگر اینگونه می‌خواندم، دیگر از شما سؤال نمی‌کردم، ابن عباس گفت: این آیه چنین است.^{«1»}

ه) ابو کریب، از یحیی بن عیسی، از نصیر بن ابی اشعث، از حبيب بن ابی ثابت، از پدرش نقل می‌کند که گفت: ابن عباس مصحف شریفی را به من داد و آنگاه گفت: این مطابق با قرائت ابی بن کعب است.

ابو کریب می‌گوید: یحیی گفت: من آن مصحف را نزد نصیر دیدم که در آن آمده بود:

(فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ ... إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى)^{«2»}

و ذهبی می‌گوید: از ابن عباس نقل شده که گفت: پیامبر ﷺ متعه کرد. سپس عروه گفت: ولی ابو بکر و عمر از متعه نهی کرده‌اند. ابن عباس گفت: اینها را در حال نابودی و هلاکت می‌بینم؛ چرا که من می‌گویم پیامبر ﷺ فرموده است و آنها می‌گویند ابو بکر و عمر چنین گفته‌اند.^{«3»}

ذهبی بر این حدیث حاشیه زده، می‌گوید: مقصود عروه مخالفت آن دو خلیفه با پیامبر ﷺ نیست، بلکه منظورش آن است که چون آنها از ناسخ متعه اطلاع یافته‌اند، نهی از متعه کرده‌اند.^{«4»}

(1). جامع البیان، ج 4، ص 18، شماره 7181-7182، الكشف و البیان، ج 3، ص 283

(2). همان.

(3). سیر اعلام النبلاء 38، ج 15، ص 43

(4). همان.

این حاشیه عجیب و غریبی است، چون شخص خلیفه دوم نیز چنین ادعایی ندارد، به علاوه آنکه منع در زمان خلافت عمر صورت گرفته است، نه در زمان خلافت أبو بکر.

بعضی از حاشیه‌نویس‌ها نیز به خاطر ضعیف بودن شریک این حدیث را ضعیف دانسته‌اند ولی شریک کسی است که ذهبی او را قوی می‌داند و در باره او می‌گوید: او حافظ راستگویی است، یکی از پیشوایان است و یحیی بن معین نیز او را راستگو می‌داند. ذهبی باز می‌گوید: او پیمانه دانش است و چیزهای دیگری نیز در مورد او گفته‌اند.^{«1»}

عبد الرزاق از معمر، از ایوب نقل کرده‌اند که عروه به ابن عباس گفت: آیا از خدا نمی‌ترسی و متعه را جایز می‌دانی؟ ابن عباس گفت: عریّه! از مادرت پرس! عروه گفت: ولی أبو بکر و عمر چنین نمی‌کرده‌اند، آنگاه ابن عباس گفت: به خدا قسم! تا خداوند شما را عذاب نکند بعید می‌دانم دست بردارید، من از قول رسول خدا ﷺ سخن می‌گویم و شما از گفتار أبو بکر و عمر می‌گویید!

عروه گفت: آن دو از سنت پیامبر ﷺ آگاه‌ترند و در پیروی کوشاترند.^{«2»} در پاورقی این حدیث چنین آمده است: رجال این حدیث ثقه و قابل اعتمادند، چون ابو مسلم کجی از سلیمان بن حرب، از حماد بن زید، از ایوب سختیانی، از ابن ابی ملیکه، از عروه نقل کرده‌اند و این اسناد صحیح است.^{«3»}

(1). میزان الاعتدال، ج 2، ص 274

(2). سیر اعلام النبلاء، ج 15، ص 242

(3). همان.

(و) مسلم از حرمله بن یحیی، از ابن وهب، از یونس، از ابن شهاب، از عروة بن زبیر نقل می‌کند که عبد الله بن زبیر در مکه بر فراز منبر رفت و گفت: (خداوند) بعضی از مردم (را همانطور که چشم‌هایشان را کور کرده دل‌هایشان را نیز کور کند) به جواز متعه فتوا می‌دهند، آنگاه مردی اعتراض کرد و فریاد زد: تو چه نفهم و بی‌ادبی! به جان خودم در عصر پیشوای پرهیزگاران (پیامبر ﷺ) متعه انجام می‌گرفت.

عبد الله بن زبیر با تهدید به او گفت: خود را آزمایش کن! به خدا قسم اگر آن را انجام دادی، سنگسارت می‌کنم.¹

(ز) ابن شهاب می‌گوید: خالد بن مهاجر بن سیف الله، نزد کسی نشسته بود که شخصی وارد شد و از او - ابن عباس - در مورد متعه پرسید. او پاسخ داد: مانعی ندارد. آنگاه ابن ابو عمره انصاری (که اسمش عبد الرحمن بود) گفت: آرام باش! او گفت: به خدا قسم اشکالی ندارد؛ چرا که در زمان پیشوای پرهیزگاران نیز متعه صورت می‌گرفت.

طبسی، نجم الدین - مترجم: شیرازی، محمد حسین، ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین، در یک جلد، دلیل ما، قم - ایران، اول، 1426 ه ق ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین؛ ص: 55

ابن ابی عمره گوید: در آغاز اسلام متعه برای کسی که ناگزیر از انجام آن بود (مثل خوردن گوشت مردار و خون و گوشت خوک به حساب می‌آمد و) جایز بود ولی بعد از آن، خداوند دین را محکم کرد و از آن نهی نمود، «2»

از روایت مسلم می‌توان فهمید که ابن عباس متعه را جایز می‌شمرد و تا آخر عمرش نیز به آن فتوا می‌داد، چون این گفتگو میان او و ابن زبیر در

(1). مسلم، ج 1، ص 625؛ مصنف عبد الرزاق، ج 7، ص 502؛ تهذیب الکمال، ج 5، ص 415، السنن الکبری، ج 7، ص 205؛ حاوی کبیر، ج 11، ص 453
(2). همان.

زمان خلافت وی؛ یعنی بعد از سال 65 ه. بوده است. و این در حالی است که ابن عباس بر اعتقاد خود اصرار داشت و در آن تردید نمی‌کرد. همانگونه که در کمال ایمان و تقوا و وسعت علم ابن عباس و آشنایی او با ناسخ و مسوخ شکی نیست، (که به زودی به آن اشاره خواهد شد).

و اما در روایت خالد بن مهاجر بن ولید بن سیف الله نیز طبق گفته ابن ابی عمرة انصاری، در متعه رخصت بود و پس از آن، ممنوع و از آن نهی شد. باید گفت: این اجتهاد محض و بدون شاهد و دلیل است؛ چرا که عبد الرحمن بن ابی عمرة، از صحابه نبوده و در هیچ‌یک از مشاهد و موقعیت‌ها حضور نداشته تا احتمال داده شود که چیزی از پیامبر ﷺ شنیده است. البته ممکن است از کسانی که از پیامبر ﷺ حدیث شنیده‌اند و یا از دیگران، چیزی نقل کرده باشد، گرچه وقتی از آنها نام نبرد، حدیثش مرسل است. ابن حجر گوید: ابی حاتم در مرسله‌هایش آورده است که او هیچ‌گاه با پیامبر ﷺ نبوده است. ¹

ح) ثعلبی می‌گوید: در اینکه آیا این آیه جزو محکومات است یا آنکه نسخ شده است؟ به نظر ابن عباس، جزو محکومات است و دلیل است بر اینکه متعه (ازدواج موقت) جایز می‌باشد. ²

ط) ابو نضره می‌گوید: از ابن عباس در مورد ازدواج موقت پرسیدم، پاسخ داد: مگر سوره نساء را نخوانده‌ای؟ گفتم: البته که خوانده‌ام. گفت: آیا

(1). تهذیب التهذیب، ج 6، ص 220؛ تهذیب الکمال، ج 11، ص 319

(2). الکشف و البیان، ج 3، ص 286

این آیه را نخوانده‌ای؟ (فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى؟).

گفتم: خیر این آیه را به این صورت نخوانده‌ام. گفت: به خدا قسم این آیه چنین نازل شده است. ^{«1»}

ی (ذهبی ضمن اقرار به اینکه نظر ابن عباس جواز متعه است، با کمال شگفتی می‌گوید: ما عمل به قول ابن عباس و گروهی از صحابه را جایز نمی‌دانیم. ^{«2»}

ابن عباس کیست؟

اشاره

او آشناتر از آن است که توصیف و شناسانده شود. او دانشمند، فقیه زمان و پیشوای تفسیر است و حدود سی ماه در محضر پیامبر ﷺ بوده ^{«3»} و با بیان شایسته‌ای از پیامبر ﷺ حدیث نقل کرده است و دهها راوی از او روایت کرده‌اند.

ابن عباس با وقار، دارای عقل کامل، هوش و ذکاوت سرشار و از مردان با کمال بود. پیامبر ﷺ بر سرش دست کشید و از خداوند برایش در خواست حکمت کرد و چنین فرمود: «خداوندا! تأویل قرآن را به او بیاموز!» و نیز فرمود: «خدایا! او را فقیه در دین قرار ده!»

طاووس می‌گوید: هیچ کس را در بزرگ داشتن حریم الهی، مانند ابن عباس ندیدم!

(1). سیر اعلام النبلاء، ج 13، ص 108

(2). همان مدرک.

(3). او سه سال قبل از هجرت در شعب بنی هاشم متولد شده است.

طاووس در جای دیگر از ابن عباس نقل می‌کند که گفت: اگر بخواهم از امری آگاهی بیابم، از سی صحابه می‌پرسم.^{«1»}

شایسته است اشاره شود که: این از کمال تقوا و پرهیزگاری اوست که تا قطع و یقین به چیزی پیدا نکند، آن را به پیامبر ﷺ نسبت نمی‌دهد و به این خاطر است که در یک مسأله به سی تن از صحابه رجوع می‌کند؛ چنانکه در حدیث پیشین آمد و ذهبی نیز اسناد این حدیث را صحیح دانست.

روشن است که وقتی ابن عباس متعه را به دین و پیامبر اکرم ﷺ نسبت می‌دهد، به این امر یقین و اطمینان داشته است، نه آنکه با رأی و اجتهاد خود چیزی گفته، بدون اینکه از نسخ آیه آگاه باشد!

ابن عباس کسی است که عمر، خلیفه دوم درباره‌اش می‌گوید: او جوان پیران است و زبانی کنجکاو و پرسشگر، و دلی خردمند و با شعور دارد.

عمر در جای دیگر، خطاب به ابن عباس می‌گوید: تو علومی را آموخته‌ای که ما آن را نداریم.

و محمد بن موسی (که یکی از پیشوایان بوده) فتاوی ابن عباس را در بیست جلد کتاب گرد آورده است.^{«2»}

و سعید بن ابی وقاص گوید: کسی را حاضر جواب تر، فهمیده تر، خردمندتر، بادانش تر و بردبارتر از ابن عباس ندیدم.

عمر هنگام گرفتاری، او را می‌خواند و مشکلات را با وی در میان می‌گذاشت، آنگاه از نظریه و گفته ابن عباس نمی‌گذشت، مگر آنکه به آن

(1). سیر اعلام النبلاء، ج 3، ص 342

(2). سیر اعلام النبلاء، ج 3، ص 359

عمل می‌کرد، درحالی‌که گروهی از اصحاب جنگ بدر نیز در کنارش بودند. ابن طاوس در مورد او می‌گوید: حدود پانصد نفر از صحابه را دیدم که با ابن عباس به بحث و گفتگو پرداختند و با او مخالفت ورزیدند، لیکن چیزی نگذشت که همه آنها به صحت سخنان او اقرار و اعتراف کردند.

احادیث مسند ابن عباس به هزار و ششصد و شصت (1660) می‌رسد و صحیح بخاری و مسلم در هفتاد و پنج روایت او اتفاق دارند و یکصد و بیست حدیث در بخاری به طور جداگانه و نه حدیث نیز در صحیح مسلم به طور خاص از او آمده است.^{«1»}

بدیهی است، کسی که در تقوا و پرهیزگاری در دین، به حدی رسیده است که در یک مسأله از سی نفر می‌پرسد و خود نیز از صحابی جلیل القدر است و حتی عمر از او به «پرسشگر» تعبیر کرده است و در باره‌اش می‌گوید: او علومی دارد که من آنها را نیاموخته‌ام و نیز در مشکلات پیچیده، از او یاری می‌طلبم و گفته‌اش را رد نمی‌کند و در حدی است که پانصد صحابی با او بحث می‌کنند و همگی از نظریه خود برمی‌گردند و در برابرش خضوع می‌کنند و آیا کسی با این ویژگی‌ها و موقعیت، چیزی را بدون علم و یقین به پیامبر ﷺ نسبت می‌دهد؟! «2»

(1). سیر اعلام النبلاء، ج 3، ص 344 و 351

(2). مردی از ابن عمر سؤالی کرد، جواب داد: از ابن عباس بپرس، او از دیگران به آنچه بر محمد ﷺ نازل شده آگاه‌تر است، مجاهد نیز می‌گوید: بر چهار چیز افتخار می‌کنیم، اینکه فقیه ما ابن عباس است. ابن ابجر می‌گوید: مردم مکه با آمدن ابن عباس به فقه دست یافتند! اخبار مکه، ج 2، ص 341

از نظر ما، او مورد تأیید بیشتر علما و رجال است. گفتنی است مرحوم مجلسی اول و دوم و مرحوم مامقانی در او تأمل دارند. در کتاب «الایام المکیه» (ص 237) بحث مفصلی در دفاع از ایشان آورده‌ایم. برای آگاهی بیشتر به آنجا رجوع شود.

چند ادعا و جواب آن:

1 - برخی؛ مانند عسقلانی در فتح الباری و بعضی از شارحان صحیح مسلم چنین ادعا کرده‌اند که: «ابن عباس از نسخ آگاهی نداشت».

عسقلانی می‌گوید: جابر و دیگر کسانی که استمرار در متعه تا زمان نهی عمر، از آنها نقل شده است، شاید نهی پیامبر ﷺ به آنها نرسیده است. و آنچه از اخبار فهمیده می‌شود، عمر آنها را از اجتهاد خود منع نکرد، بلکه با توجه به نهی رسول خدا ﷺ آنان را از متعه بازداشت. ^{«1»}

از اصرار ابن عباس و استمرار او در فتوا به حلّیت و جواز متعه که نه تنها تا زمان نهی عمر، بلکه تا دوران عبد الله بن زبیر در سال 65 ه. و بعد از آن ادامه داشته می‌توان فهمید که متعه نسخ نشده و منع عمر از آن، با اجتهاد و نظریه خودش بوده و به واسطه نهی پیامبر ﷺ نبوده است.

و همچنین تصریحی از عمر، مبنی بر اینکه پیامبر ﷺ از متعه منع کرده باشد، به دست نیامده است.

گروهی از شارحان گفته‌اند: آن دسته از روایات را که دلالت می‌کند

(1). فتح الباری، ج 9، ص 77

عده‌ای در دوران پیامبر ﷺ، ابوبکر و عمر متعه می‌کردند تا اینکه عمر آنها را از این عمل نهی کرد، باید حمل کنیم بر اینکه آنها به نسخ آیه دست نیافته‌اند؛ چون متعه در میان کسانی رواج داشت که به نهی، دست پیدا نکرده بودند. «1»

گفتنی است که ما دلایل و شواهدی داریم که متعه در میان صحابه و تابعین، حتی بعد از نهی عمر نیز رایج و متداول بود؛ چنانکه در مورد امّ عبد الله گذشت (در مورد سعید و دیگران هم خواهد آمد) و این قضیه، ادعای «نسخ جواز متعه در عصر پیامبر ﷺ» را تکذیب و تخطئه می‌کند.

2 - برخی ادعا کرده‌اند که ابن عباس از اعتقاد به جواز متعه دست برداشت! (این ادعا به بیهقی و ابی عوانه و قفال و نسبت داده شده است).

الف) قفال می‌گوید: از عبد الله بن عباس نقل شده که وی متعه را جایز می‌شمرد. این سخن شیعه است، ولی گفته شده که ابن عباس از این نظریه برگشت. «2»

ب) نووی می‌نویسد: عده‌ای؛ از جمله ابن خلف قاضی معروف و کیع و بیهقی و ابو عوانه این سخن را «که ابن عباس از جواز متعه دست برداشت» نقل کرده‌اند. «3»

بعضی ادعا کرده‌اند که وقتی علی علیه السلام به ابن عباس فرمود: «تو مردی مغرور و راه گم کرده‌ای» ابن عباس از قول به جواز متعه برگشت، ذهنی در شرح صحیح مسلم، به این ادعا پاسخ می‌دهد می‌گوید:

(1). صحیح مسلم، ج 1، ص 626، در حاشیه

(2). حلیة العلماء، ج 6، ص 398

(3). المجموع، ج 15، ص 407؛ سنن کبری، ج 7، ص 205

بعد از این نیز ابن عباس از اعتقادش برنگشت؛ زیرا بحث سخت و تندی که میان ابن عباس و ابن زبیر در این باره پیش آمد، در زمان خلافت ابن زبیر و بعد از وفات (شهادت) علی علیه السلام بود. پس ظاهراً (چنانکه در مرقاة نیز آمده است) ابن عباس از جواز مطلق دست برداشت، ولی زمان اضطرار و ناچاری را استثنا کرد و به آن رخصت داد؛ همانطور که در بیان ابن ابی عمره نیز آمد که «متعّه برای مضطرّ در حال ناچاری جایز است».

باید گفت: اولاً: چه دلیلی وجود دارد که ابن عباس قائل به چنین تفصیلی باشد و در حال ناچاری آن را حلال بداند، نه مطلق؟ دلائل عکس آن را ثابت می‌کند.

ثانیاً: با اضطرار، هر چیزی حلال می‌شود و اختصاص به متعّه ندارد. ثالثاً: پیشتر گفتیم که سخن ابن ابی عمره صحیح نیست؛ زیرا اجتهاد خودش بوده، نه کلام و سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم.

رابعاً: مطالبی که از آنها به «رجوع ابن عباس از متعّه» استدلال شده، ضعیف است؛ (چنانکه ابن بطال و دیگران تصریح کرده‌اند).

ابن بطال می‌گوید: اهل مکه و یمن، از ابن عباس اباحه و جواز متعّه را نقل کرده‌اند و نیز بعضی با سندهای ضعیف رجوع و برگشتن او را روایت کرده‌اند، که اعتقاد او بر جواز متعّه، صحیح‌تر است.¹

قرطبی می‌گوید: گروهی از پیشوایان، تنها بودن ابن عباس در جواز متعّه را قطعی دانسته‌اند، ولی ابن عبد البر می‌گوید: اصحاب ابن عباس از

(1). نیل الاوطار، ج 6، ص 136

اهالی مکه و یمن نیز به جواز و اباحت متعه اعتقاد دارند.^{«1»}

ابن رشد نیز می‌گوید: مشهور است که ابن عباس آن را حلال می‌داند و اصحابش نیز در مکه و یمن در این قول از او تبعیت کرده‌اند.^{«2»}

افزون بر آنچه گفتیم، این مطلب را نیز می‌افزاییم که: ادعای رجوع ابن عباس (از حلیت متعه) را معاصرین وی نقل نکرده‌اند، بلکه کسانی آن را ذکر کرده‌اند که دهها بلکه صدها سال پس از عصر ابن عباس بوده‌اند؛ مانند:

- 1 - ابو عوانه (متوفای سال 230 هـ.)
- 2 - ابن خلف معروف به وکیع (متوفای 306 هـ.) «3»
- 3 - بیهقی (متوفای 458 هـ.)
- 4 - قفال (متوفای 507 هـ.)

پس این نقل مرسل است و معلوم نیست، واسطه چه کسانی بوده‌اند و ادعایی است بدون دلیل، بلکه دلیل بر خلاف آن وجود دارد.

17 - سمیر (متوفای 59 هـ.)

اشاره

عسقلانی می‌نویسد: به نظر می‌رسد سمیر، همان سمره بن جندب باشد.
ابن منده از مبشر بن اسماعیل، از جریر بن عثمان، از سلیمان بن سمیر و او
از پدرش نقل کرده که گفت: ما، در عصر پیامبر ﷺ متعه می‌کردیم. ^{«4»}

(1). نیل الاوطار، ج 6، ص 136

(2). بداية المجتهد، ج 2، ص 58

(3). سیر اعلام النبلاء، ج 14، ص 237

(4). الاصابه، ج 2، ص 81

سمره کیست؟

او یکی از بدترین صحابه پیامبر ﷺ بود و آن حضرت در مورد وی فرمود: سمره آخرین نفر از اصحاب من است که به واسطه آتش می‌میرد. سمره در بصره و ابو محذوره در مکه ماند، سمره از هرکس که از حجاز می‌آمد، در مورد ابو محذوره می‌پرسید، تا اینکه ابو محذوره پیش از او مرد و او نیز در ظرفی پر از آب داغ افتاد و مرد. ^{«1»}

18 - انس بن مالک (متوفای 93 هـ.)

اشاره

یکی دیگر از صحابه، که اعتقاد به جواز متعه داشت، انس بن مالک بود؛ چنانکه شیخ مفید از محمد بن حبیب، از محبّر نقل کرده، ولی امانتداران بزرگوار یا خائنین! آن را حذف کرده‌اند؛ (در چاپ محبّر جدید)، همچنین نام‌های افراد دیگری که قائل به جواز متعه بودند، نیز حذف شده‌اند ولی شیخ مفید به آنها اشاره کرده است.

از أبو جعفر محمد بن حبیب، در کتاب معروفش محبّر، نقل شده که جمعی از صحابه؛ از جمله انس بن مالک، اعتقاد به جواز متعه داشتند. نام انس را از آن رو در آخر بحث آوردیم که چون به منبع و کتاب معتبری از اهل سنت در این باره دست پیدا نکردیم.^{«2»}

-
- (1). الايام المکيه، ص 365؛ انساب الاشراف، ج 1، ص 537؛ أسد الغابه، ج 2، ص 355؛ تاریخ طبری، ج 5، ص 237
- (2). الاعلام، ص 37، ضمن سلسله مؤلفات شیخ مفید، ج 9

انس بن مالک کیست؟

اشاره

در باره انس بن مالک گفته‌اند: مفتی و قاری و محدث و از راویان اسلام است. انس می‌گوید: زمانی که رسول خدا ﷺ به مدینه آمد، من ده سال داشتم و من بیست‌ساله بودم که پیامبر ﷺ از دنیا رفت. انس با پیامبر ﷺ همراهی خوب و ملازمت کامل داشت، از زمانی که هجرت کردند

او مدت یکصد و سه و یا یکصد و هفت سال عمر کرد. احادیث مسند او به دو هزار و دویست و هشتاد و شش (2286) می‌رسد. بخاری و مسلم در نقل یکصد و هشتاد روایت او اتفاق دارند و بخاری هشتاد حدیث و مسلم نود روایت او را به طور جداگانه، از وی آورده‌اند. ¹

نکته دارای اهمیت اینکه:

این صحابی که اهل سنت او را راویة الإسلام می خوانند و در جنگ و فتوحات با پیامبر ﷺ همراه بوده و صدها روایت از آن حضرت نقل کرده است؛ به گونه‌ای که حادثه‌ای نمانده مگر اینکه او آن را روایت کرده، حتی سیمای پیامبر ﷺ در روز فتح مکه، هنگام ورود به شهر را نیز توصیف کرده و دستورات و نواهی ایشان در فتح مکه را نیز آورده است، همچنین دستور ایشان مبنی بر کشتن ابن اخطل را روایت کرده و اما با کمال تعجب، حتی یک حدیث هم در حرمت متعه، در سال فتح و یا در

(1). تهذیب الکمال، ج 2، ص 330؛ سیر اعلام النبلاء، ج 3، ص 406؛ معجم الطبرانی، ج 1، ص

سال‌های بعد، از او نقل نشده است و این در حالی است که بحثها و درگیری‌های فراوانی میان مردم در این باره به وجود آمده، به ویژه گفتگوی صریح میان ابن عباس و عبد الله بن زبیر و میان ابن عباس و خالد بن مهاجر صورت گرفته است. ^{«1»}

و دیگر اینکه در مورد انس پرسش‌ها و ملاحظات فراوانی وجود دارد؛ انس بن مالک کسی است که بر اثر نفرین حضرت علی عليه السلام مبتلا به برص شد، زیرا وی حاضر به ادای شهادت در مورد قضیه حدیث طیر ^{«2»} و غدیر نشد و آن را کتمان کرد، در حالی که بسیاری از صحابه آن را نقل کرده‌اند.

آری، او در مورد بیان فضایل علی عليه السلام سهل انگاری کرد. ^{«3»}

انس به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نسبت داده است که: آن حضرت دست مردی را به دیوار کوبید و پادشاهان با تمسک به آن، شکنجه مردم را جایز می‌شمردند. ^{«4»}

19 - ابن عمر (متوفای 74 هـ.)

در بعضی از نصوص آمده است که ابن عمر به جواز متعه معتقد بود. امام
مذهب حنبلی در مسند خود با اسنادش از عبد الرحمن بن نعم (نعیم)

-
- (1). مسلم، ج 1، ص 625؛ تهذیب الکمال، ج 20، ص 22؛ مناظره مأمون با یحیی بن اکثم و فیات
الاعیان، ج 5، ص 199؛ مرآة العقول، مقدمه، ص 320
- (2). معارف ابن قتیبہ، ص 580؛ تاریخ دمشق، ج 2، ص 225؛ قاموس الرجال، ج 2، ص 196؛
رجال کشی، (اختیار معرفة الرجال)، ص 45
- (3). همان.
- (4). موارد السجّن، ص 530؛ علل الشرایع، ج 2، ص 541؛ بحار الانوار، ج 76، ص 203

اعرجی نقل کرده که گفت: شخصی از ابن عمر در مورد متعه (نساء) پرسید و من نیز آنجا بودم.

او پاسخ داد: به خدا قسم ما در زمان پیامبر ﷺ زنا نمی‌کردیم.^{«1»} ظهور این سخن زمانی است که بگوییم ابن عمر اعتقاد به حلّیت و جواز متعه داشته است، ولی ما به خاطر وجود معارض نمی‌توانیم بر آن اصرار ورزیم.

لیست دیگر

ابن شبّه فهرستی از اسامی کسانی را آورده است که پیش از نهی عمر متعه کرده‌اند. او اسامی جمعی از کسانی را، که قبل از نهی عمر متعه کرده‌اند، چنین آورده است:

1 - سعد بن ابی سعد بن ابی طلحه، عمیره کنیز کنده از طایفه بنی عبد الدار را متعه کرد و عبد الله بن سعد از او متولد شد.^{«2»}

2 - سپس فضاله بن جعفر بن امیه بن عابد مخزومی او را متعه کرد و امیه بن فضاله از او متولد شد.^{«3»}

3 - عبد الله بن ابی عوف بن جبیره، دختر لبیبه، کنیز هشام بن ولید بن مغیره را (که شراب می‌فروخت و او به خانه‌اش رفت و آمد داشت) متعه کرد و فرزندش یوسف از او متولد شد (که فرزندی نداشت و) به اصطلاح عقیم بود.

(1). مسند احمد، ج 2، ص 25، ح 5661 و در چاپ دیگر، ج 2، ص 195؛ تاریخ خلیفه، ص

170؛ سیر اعلام النبلاء، ج 3، ص 156

(2). تاریخ المدینه، ج 2، ص 717، (بحث آنان که بیش از نهی عمر متعه کرده‌اند).

(3). همان.

عمر به او گفت: آیا به این کودک اعتراف می‌کنی؟
گفت: نه.

عمر گفت: اگر گفته بودی بلی! حتماً تو را سنگسار می‌کردم و چون عمر آن زن را به بدی می‌شناخت، متعه را حرام کرد.^{«1»}

(1). چنانکه در بعضی از نصوص (و گفته‌های صریح) وارد شده، عفراء خواهر خلیفه دوم، در زمان خلافت او، ازدواج متعه کرد و سپس حامله شد و فرزندش به دنیا آمد. وقتی عمر به خانه وی آمد، در آغوشش کودکی را دید که مشغول شیر خوردن است. به شدت عصبانی شده، کودک را از دست او گرفت و به مسجد برد و بانگ زد و مردم را گرد آورد. وقتی مردم جمع شدند، داستان خواهرش را (که بدون شوهر بود و بچه داشت) تعریف کرد و گفت: او متعه شده است. آنگاه متعه را حرام کرد و هشدار داد که هرکس متعه کند، تازیانه‌اش می‌زنم. (هدایة حضینی، ص 109؛ مستدرک الوسائل، ج 14، ص 474؛ بحار الأنوار، ج 53، ص 28)

ما، بر این نص اصرار نداریم و در برابر خصم خود، به آن استدلال نمی‌کنیم؛
زیرا در منابع آن‌ها به آن دست نیافته‌ایم و گویا در نزد ما نیز جای تأمل دارد.

فصل دوم تابعین و فقہا

اشارہ

- 1 - مالک بن انس
- 2 - احمد بن حنبل
- 3 - سعید بن جبیر
- 4 - عبد الملک بن جریج
- 5 - عطاء بن ابی رباح
- 6 - طاووس یمانی
- 7 - عمرو بن دینار
- 8 - مجاہد بن جبر
- 9 - اسماعیل بن عبد الرحمن بن اسدی
- 10 - حکم بن عتیہ
- 11 - ابن ابی ملیکہ
- 12 - زفر بن اوس
- 13 - اہل مکہ و یمن
- 14 - اہل بیت علیہ السلام و تابعین

متعّه در میان تابعین و فقها

گروهی از تابعین و تابع تابعین و عده‌ای از محدّثان، معتقد به جواز متعّه هستند. آنان کسانی هستند که مؤلفان صحاح سته و دیگران، در نقل از آنها و اعتماد به ایشان، اتفاق نظر دارند؛ مانند ابن جریر و اینها از مواردی است که قول به حرمت و نسخ آیات متعّه را باطل و سست می‌کند.

1 - مالک بن انس

اشاره

الف) سرخسی می‌گوید: تفسیر متعه آن است که به زنی گفته شود: من تو را برای فلان زمان و با فلان مقدار مال متعه می‌کنم و این در اعتقاد ما باطل است و مالک بن انس آن را جایز می‌داند و گویا نظر ابن عباس هم چنین باشد.^{«1»}

ب) زرقانی نیز در شرح موطأ آورده است: این یکی از دو نظریه مالک است.

«2»

(1). مبسوط، ج 5، ص 152

(2). شرح زرقانی، ج 3، ص 155

ج) فخر الدین ابو محمد عثمان بن علی زیلعی نیز در کتاب «تبیان الحقایق در شرح کنز الدقائق» از قول مالک می‌نویسد: ازدواج متعه جایز است، چون مشروع بوده است و تا ناسخی پیدا نشده، باز هم جایز است.

مشهور است که ابن عباس نیز آن را حلال می‌دانست و بیشتر اصحاب او از اهل یمن و مکه نیز به تبعیت از ایشان، آن را جایز می‌دانستند و با استناد به آیه: (... فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ ...)¹ آن را حلال می‌شمردند.²

د) برهان الدین مرغینانی می‌گوید: ازدواج متعه باطل است و آن بدین صورت است که به زنی گفته شود: تو را با فلان مقدار مال برای فلان مدت زمان، متعه می‌کنم. مالک می‌گوید: جایز است، چون متعه مباح بوده است. بنابراین، تا ناسخی نیامده بر اباحه خود باقی است و زفر می‌گوید:

متعه صحیح و لازم است، چون ازدواج با شرایط فاسد باطل نمی‌شود.³

ه) امینی می‌گوید: جواز متعه به مالک نسبت داده شده؛ و این نسبت در کتاب‌های فتاوی فرغانی، تألیف قاضی فخر الدین حسن بن منصور فرغانی و در خزانه الروایات در فروع الحنفیه، تألیف قاضی جکن حنفی و در کتاب کافی در فروع الحنفیه و در کتاب العنایه در شرح الهدایه، تألیف اکمل الدین حنفی⁴ آمده است.

(1). نساء: 24

(2). شرح زرقانی، ج 3، ص 155؛ ح 1178، القدير، ج 6، ص 315

(3). الهدایه فی شرح بدایة المبتدی، ج 1، ص 190؛ شرح فتح الغدير، ج 3، ص 152

(4). الغدير، ج 6، ص 315

مالک بن انس کیست؟

اشاره

در باره او گفته‌اند: راهنمای امت و پیشوای دار الهجره، در سال 93 هـ. سه سال پس از مرگ پدرش متولد شد؛ سالی که انس (خادم پیامبر ﷺ) از دنیا رفت. او در حالی که جوان بود به جستجوی علم پرداخت. از نافع و سعید مقبری و عامر بن عبد الله بن زبیر و ابن منکدر و زهری و جعفر بن محمد علیهم السلام و ربیعۃ الرأی حدیث و علم را فرا می‌گرفت. «1»

بعد از رسول خدا ﷺ و دو صحابه؛ زید بن ثابت و بعد از آن، مالک، عالم مدینه بودند.

ابن عیینہ می‌گوید: مالک عالم اهالی حجاز و حجّت زمانش بود. شافعی نیز می‌گوید: وقتی از علما سخن گفته می‌شود، مالک ستاره آنها است. ذہبی گفته است: در مدینه، بعد از تابعین، عالمی مثل مالک در علم و فقه و عظمت حفظ و رعایت وجود ندارد و در این خصوصیات، بعد از صحابه مثل سعید بن مسیب و فقهای هفتگانه مالک بر همه آنها مقدّم بود. او کسی بود که به قصدش مسافت‌ها طی می‌کردند. «2»

شافعی می‌نویسد: علم، پیرامون سه نفر می‌گردد: مالک، لیث و ابن عیینہ. از اوزاعی روایت شده که هرگاه از مالک نام برده می‌شد، می‌گفت: عالم دانشمندان و فتوا دهنده حرمین.

و از بقیّه نیز نقل شده که گفت: ای مالک! در روی زمین، کسی آگاهتر از

(1). ذہبی آنها را آورده و آنها دهها عالم هستند.

(2). سیر اعلام النبلاء، ج 8، ص 58 و 132؛ ترتیب المدارک، ج 1، ص 111؛ المعارف، ص 594

تو به سنت گذشته وجود ندارد.

ابو یوسف نیز می‌گوید: کسی را دانایتر از ابو حنیفه و مالک و ابن اُبی لیلی ندیدم.

احمد بن حنبل گفته است: او در حدیث و فقه پیشوا است.

قطّان نیز می‌گوید: مالک، پیشوایی است که می‌توان به او اقتدا کرد.^{«1»}

به یقین، مالک بن انس نزد اهل سنت شخص مجهولی و ناشناخته‌ای نیست، بلکه او، یکی از پیشوایان مذاهب چهارگانه است و او معتقد به حلیت متعه بود؛ چنانکه سرخسی و زرقانی و زیلعی و فرغانی و قاضی جکن و اکمل الدین حنفی نیز به آن صراحت دارند. بنابراین، درست نیست گفته شود حلیت متعه از مختصات شیعه امامیه است؛ چنانکه بعضی از نادانان چنین پنداشته‌اند.

و اما نظر ما در مورد مالک:

ابن ابی عمیر از مالک روایت کرده که گفت: بر (امام) صادق، جعفر بن محمد علیه السلام وارد شدم، با گشاده رویی از من استقبال کرد و مرا بزرگ داشت و فرمود: ای مالک، من تو را دوست دارم. من خوش حال شده، خدا را به این سبب شکر گزاردم ^{«2»}

تستری روایت کرده که او (مالک بن انس) معتقد به جواز غنا بود و به مصالح مرسله عمل می‌کرد و نظریات بدی در باره علی بن ابی طالب علیه السلام

(1). سیر اعلام النبلاء، ج 8، ص 94

(2). تنقیح المقال، ج 2، ص 48؛ امالی صدوق، ص 143

دارد. «1» و ابن حبان گفته که او در فضائل حضرت علی حدیثی را نقل نکرده.

«2»

2 - احمد بن حنبل (متوفای 241 هـ.)

اشاره

الف) از ابن قدامه نقل شده که أبو بکر گفت: روایت دیگری وارد شده که طبق آن، متعه مکروه است، نه حرام؛ چون ابن منصور از احمد پرسید و او گفت: به نظر من، دوری کردن از آن (متعه) بهتر است. گفت: پس ظاهر این گفته، کراهت است نه حرمت. «3»

ب) ساجی در کتاب اختلاف، از احمد حنبل نقل می‌کند که کسی از او در مورد ازدواج متعه پرسید و او پاسخ داد:

نزد من چیز جالبی نیست و این دلالت می‌کند بر اینکه او اصرار بر حرمت آن نداشته، بلکه آن را به لحاظ برخی از نظریات مکروه می‌دانسته است. «4»

ابن حنبل کیست؟

او ابو عبد الله احمد بن محمد بن حنبل بن هلال شیبانی مروزی و بغدادی است.

مادرش در حالی که حامله بود، از مرو خارج و در بغداد او را به دنیا

(1). قاموس الرجال، ج 8، ص 638

(2). المجروحین، ج 1، ص 258

(3). المغنی، ج 6، ص 644

(4). الاعلام، ص 37، سلسله مؤلفات شیخ مفید، ج 9

آورد و به وسیله مادرش به تحصیل علم پرداخت و از بشر بن مفضل و اسماعیل بن علیّه و سفیان بن عیینه و جریر نقل حدیث کرده و بخاری و مسلم و ابو داود و غیر آنها، همراه بخاری به واسطه دیگران نیز از او روایت نقل کرده‌اند.^{«1»}

3 - سعید بن جبیر (شهادت 95 هـ.)

اشاره

الف) ابن حزم گوید: از جمله تابعین (معتقد به جواز متعه) و سعید بن جبیر است.^{«2»}

ب) کرایسی می‌نویسد: جمعی از تابعین؛ از جمله سعید بن جبیر معتقد به ازدواج متعه هستند.^{«3»}

ج) عبد الرزاق از ابن جریج، از عبد الله بن عثمان بن خثیم نقل کرده که گفت: در مکه زنی عراقی که زیبا بود، عبادت می‌کرد و فرزندی به نام ابو امیه داشت که سعید بن جبیر بسیار نزد او می‌رفت.

به او گفتم: ابن جبیر! چه زیاد نزد این زن می‌روی؟

گفت: من با او ازدواج کرده‌ام، ازدواج متعه و (عبد الله بن عثمان) گفت: سعید به او گفت: متعه از نوشیدن آب هم حلال‌تر است.^{«4»}

(1). تهذیب التهذیب، ج 1، ص 62؛ طبقات الفقهاء، ص 75؛ تذکرة الحفاظ، ج 2، ص 17؛ تاریخ

بغداد، ج 4، ص 412؛ حلیة الاولیاء، ج 9، ص 161

(2). المحلی، ج 9، ص 520

(3). المسائل الصاغانیة، ص 37، ضمن سلسله مؤلفات شیخ مفید، ج 3

(4). مصنف عبد الرزاق، ج 7، ص 496

گفتنی است، او از کسانی بود که این آیه را چنین قرائت می‌کرد:

(... فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ ...) (إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى).^{«1»}

سعید بن جبیر کیست؟

آیا کسی در عظمت و فضل و تقوای او تردید می‌کند؟ او پیشوا و حافظ و قاری قرآن و مفسر و شهید و یکی از بزرگان است و (صاح) سته از او روایت نقل کرده‌اند.^{«2»}

أبو القاسم طبری می‌گوید: او ثقه و قابل اطمینان است، و نیز پیشوا و حجت بر مسلمانان می‌باشد.^{«3»}

ابن حبان می‌گوید: او فقیه، عابد، فاضل و باتقوا است.^{«4»}
در زمان خلافت امام حسن عليه السلام تولد یافت و در سال 95 به دست حجاج بن یوسف کشته شد.^{«5»}

4 - عبد الملك بن عبد العزيز بن جريج (متوفای 150 هـ.)

اشاره

الف) ذهبی گوید: یکی از بزرگان ثقه و قابل اعتماد او به خودی خود

(1). تفسیر ابن کنیر، ج 1، ص 474؛ جامعه البیان، ج 4، ص 18، شماره 6786؛ در المنثور، ج 2،

ص 40؛ الكشف و البیان، ج 3، ص 286

(2). سیر اعلام النبلاء، ج 4، ص 321

(3). تهذیب الکمال، ج 7، ص 154

(4). تهذیب التهذیب، ج 4، ص 12

(5). سیر اعلام النبلاء، ج 4، ص 321؛ تذکرة الحفاظ، ص 90

ثقه است، با اینکه حدود هفتاد زن متعه کرد. او اعتقاد به حلّیت و جواز متعه داشت و در زمان خودش فقیه اهل مکه بود.^{«1»}

ب) محمد بن عبد الله بن عبد الحکم می گوید: شنیدم که شافعی می گفت: ابن جریج نود زن را متعه کرد؛ به حدّی که برای قدرت جماع چند کاسه روغن کنجد استعمال می کرد.^{«2»}

ج) جریر می گوید ابن جریج فرزندان را در مورد شصت زن وصیت کرد و گفت: با آنها ازدواج نکنید، چون آنها مادران شما هستند و او اعتقاد به جواز متعه داشت.^{«3»}

د) ذهبی می گوید: گفته اند که او اسامی زنان متعه شده را به فرزندان سپرد تا در مورد هیچ یک از آنها اشتباهی صورت نگیرد و فرزندان، هیچ یک از زنان را که پدرشان متعه کرده، تزویج نکنند.^{«4»}

ه) ماوردی می گوید: از ابن جریج و (شیعه) امامیه، جواز متعه حکایت شده است.^{«5»}

روایت اسماعیل بن فضل هاشمی

وی گفت: از ابو عبد الله (امام صادق علیه السلام) در باره متعه پرسیدم؟

(1). میزان الاعتدال، ج 2، ص 659

(2). سیر اعلام النبلاء، ج 6، ص 333؛ تهذیب التهذیب، ج 6، ص 360

(3). تاریخ بغداد، ج 7، ص 255؛ شرح زرقانی، ج 8، ص 76

(4). سیر اعلام النبلاء، ج 6، ص 331

(5). حاوی کبیر، ج 11، ص 449

حضرت فرمود: نزد عبد الملک بن جریج برو و در این باره از او بپرس، که در اینباره او آگاهتر است. نزد او رفتیم و او چیزهای زیادی در حلال بودن متعه برایم نوشت. از آنچه ابن جریج درباره متعه برایم نوشت، این بود که:

در متعه وقت و عدد معتبر نیست و همسر متعه شده، مثل کنیز است و به هر تعداد می‌توان از آنها متعه کرد و کسی که چهار زن دارد نیز، بدون اذن ولی و بدون شاهد می‌تواند به هر تعداد ازدواج متعه نماید. هرگاه وقت آن تمام شد، از او بدون طلاق جدا می‌گردد و مال کمی هم به او (زن) داده می‌شود و عده متعه نیز دو حیض است و اگر حیض نمی‌شود چهل و پنج روز است.

گفت: آن نوشته را نزد ابا عبد الله (امام صادق علیه السلام) آوردم، فرمود: درست است و به آن اقرار کرد. ^{«1»}

ابن جریج کیست؟

او کسی است که صحاح سته و دهها نفر از سرشناسان؛ مانند ابن علیّه و یحیی بن سعید قطّان از او روایت کرده‌اند.

ذهبی می‌نویسد: او پیشوا، علامه، حافظ، شیخ حرم و صاحب آثار و تصانیف است و نخستین کسی است که در مکه علم را تدوین کرد.

عطاء بن ابی رباح نیز می‌گوید: او سرور جوانان اهل حجاز است.

به گفته علی بن مدینی: اسناد روایات، بر مدار شش تن می‌گردد. آنان را شمرد و ابن جریج را نیز جزو آنان نام برد. از یحیی بن سعید نیز نقل شده

(1). کافی، ج 5، ص 451، ح 6؛ وسائل الشیعة، ج 21، ص 19، ح 8؛ مرآة العقول، ج 2، ص 231 و مجلسی این روایت را حسن می‌داند.

است که ما کتاب‌های ابن جریر را کتاب‌های امانت می‌نامیدیم. ذهبی می‌نویسد: این شخص (به خودی خود) ثقة است. بعد از صحابه، عطا و مجاهد شیخ حرم بوده‌اند و بعد از آن دو، قیس بن سعد و ابن جریر بوده‌اند و سپس ابن جریر به تنهایی عهده‌دار بود و علم را تدوین کرد و مردم علم را از او فرا گرفته و حمل می‌کردند و مسلم بن خالد زنجی، از او و شافعی نیز از زنجی فقه آموخته است.

روایات ابن جریر، در کتب سته و مسند احمد و معجم کبیر طبرانی و در اجزاء دیگر معجم، به وفور آمده است.

عبد الرزاق می‌گوید: وقتی ابن جریر را دیدم، فهمیدم که او خدا ترس است.

«1»

ابن جریر پیش از مرگ به عراق آمد. او در بصره حدیث نقل می‌کرد و بسیار از او حدیث دریافت کرده‌اند. یحیی بن سعید می‌گوید: ابن جریر راستگو بود.

«2»

پس ابن جریر، که اهل سنت بر وثاقت او اتفاق دارند، و محدّثین و روات به او اعتماد دارند و او را راستگو و ثقة و خداترس می‌دانند. اعتقاد به حلیت متعه دارد، به آن عمل نیز می‌کرد. پس به خاطر عدم ثبوت نسخ و ثبوت خلاف آن، به متعه عمل کرد.

ولی نظر ما: او از بزرگان اهل سنت است. تمایل و محبت شدیدی (به شیعه) داشته، (چنانکه مرحوم کشی این را گفته است) و شیخ مفید و سید مرتضی نیز صراحت دارند که او از علمای اهل سنت بود و در

(1). سیر اعلام النبلاء، ج 6، ص 333

(2). تهذیب الکمال، ج 12، ص 55

عین حال به حلیت متعه فتوا می‌داد.

تستری نیز می‌گوید: ابن جریر مثل امامیه معتقد به حلیت متعه است و نیز معتقد بود که اذان از طرف وحی آسمانی آمده است، نه به وسیله خواب عبد الله بن زید.^{«1»}

ملاحظه: آیا ابن جریر از نظرش برگشت؟

گاهی گفته می‌شود که ابن جریر از نظرش برگشت و آن را در بصره بر همگان اعلام کرد؛ چنانکه شوکانی به ابو عوانه نسبت داده و می‌گوید: ابو عوانه در روایت صحیحی از ابن جریر روایت کرده که در بصره می‌گفت: شاهد باشید که من از (حلیت) متعه برگشتم.^{«2»}

جواب: این نقل و روایت مرسل است؛ چون ابن جریر در سال 150 هـ. فوت کرد و ابو عوانه در سال 230 هـ. متولد شد. چگونه ممکن است که بی‌واسطه، از ابن جریر روایت نقل کند؟ بنابراین، حدیث او مرسل و ناقل آن ناشناخته است.

5 - عطاء بن ابی رباح (متوفای 115 هـ.)

اشاره

الف) ابن حزم گوید: از جمله کسانی و تابعین که اعتقاد به حلال بودن متعه دارند، عطاء است. ^{«3»}

ب) کرایسی نیز گفته است: جمعی از تابعین؛ از جمله عطاء، قائل

(1). قاموس الرجال، ج 7، ص 12

(2). نیل الاوطار، ج 6، ص 136

(3). المحلی، ج 9، ص 519؛ المغنی، ابن قدامه، ج 7، ص 571

به ازدواج متعه بودند. «1»

ج) فاکهی از یعقوب بن حمید از عبد الله بن حارث مخزومی، از چند نفر نقل کرده است که محمد بن هشام از عطاء بن ابی رباح، در مورد متعه زنان پرسید. او پاسخ داد و مانعی در این باره ندید و گفت: قاسم بن محمد آمد و محمد بن هشام را نزد او فرستاد و از او پرسید. او گفت: شایسته نیست که گفته شود متعه حرام است.

ابن هشام می گوید: عطاء در مورد متعه با من سخن گفت. او می پنداشت که متعه مانعی ندارد. قاسم گفت: سبحان الله، بعید می دانم عطا چنین نظری داشته باشد.

گفت: ابن هشام را نزد عطا فرستاد، وقتی آمد، گفت: ای ابا محمد (عطا) آنچه در مورد متعه به من گفته ای به قاسم نیز بگو!

گفت: من چیزی نگفتم. ابن هشام گفت: بله، گفتم!

گفت: نه، نگفتم. وقتی قاسم رفت، عطا به او گفت: آنچه گفتم راست بود ولی من از اینکه آن را در برابر قاسم بگویم می ترسیدم که او و مردم مدینه مرا لعنت کنند. «2»

عطا کیست؟

عطا مفتی و محدث مردم مکه بود. به گفته برخی، در زمان خلافت

-
- (1). المسائل الصاغانیة، ص 37، در ضمن سلسله مؤلفات شیخ مفید، ج 3
(2). اخبار مکه، ج 3، ص 14، ح 1718، همو قصه ابن وهب شاعر و اقدام او بر متعه با یک دینار
برای یک شبانه روز را از اسحاق بن ابراهیم، در ص 16، نقل کرده و ابن عبد ربّه در عقد الفرید،
ج 6، ص 388، نیز آن را نقل کرده است.

عثمان و به نظر بعضی در زمان خلافت عمر متولد شد.
 در مورد او گفته‌اند: پیشوا، شیخ اسلام، مفتی حرم و ثقه بود. او فقیهی عالم
 بود که بسیار روایت نقل کرده است دستش در فتنه ابن زبیر بریده شد.
 ابو حازم اعرج می‌گوید: عطا در فتوا سرآمد مردم مکه بود.^{«1»}
 به نظر می‌رسد، ظاهر آن است که عطا عامی است (چنانکه از تستری نیز نقل
 شده است) و کسی او را شیعه نمی‌داند.^{«2»}

6 - طاوس یمانی (متوفای 106 هـ.)

اشاره

الف) ابن حزم می‌نویسد: از جمله تابعین که بعد از پیامبر ﷺ نیز به حلیت
 متعه اعتقاد داشتند، طاوس است.^{«3»}
 ب) کرایسی نیز ذکر می‌کند: جمعی از تابعین، از جمله طاوس قائل به
 ازدواج متعه بودند.^{«4»}

طاوس کیست؟

او عبد الرحمن فارسی جندی، فقیه، سرآمد علمای یمن و حافظ بود و

-
- (1). سیر اعلام النبلاء، ج 5، ص 85؛ میزان الاعتدال، ج 3، ص 70؛ تهذیب التهذیب، ج 7، ص 179؛ شذرات الذهب، ج 1، ص 147؛ تذکره الحفاظ، ص 90؛ حلیة الاولیاء، ج 3، ص 188، معارف، ص 252
 (2). قاموس الرجال، ج 7، ص 202؛ تنقیح المقال، ج 2، ص 253؛ مستدرکات علم الرجال؛ ج 5، ص 238؛ سفینة البحار، ج 6، ص 295
 (3). المحلی، ج 9، ص 519
 (4). المسائل الصاغانیة، ص 37، از مؤلفات شیخ مفید

پنجاه نفر از اصحاب پیامبر ﷺ را درک کرد.

ابن شهاب^{«1»} می‌گوید: اگر طاوس را می‌دید، علم پیدا می‌کردی که او دروغ نمی‌گوید.

ذهبی در مورد او می‌گوید: اگر در او عقیده شیعی بود، بسیار کم بود. ان شاء الله به شخصیت او آسیبی نمی‌رساند.^{«2»}

جعفر بن برقان نیز می‌گوید: گمان نکنید که در میان ما کسی راستگوتر از طاوس باشد، ابن معین و ابو زرعه می‌گویند: طاوس ثقه است.

ابن حبان می‌گوید: او از عابدان یمن و از بزرگان تابعین و مستجاب الدعوه بود و در صحاح سته نیز از او روایت شده است.^{«3»}

ولی به نظر می‌رسد: او جزو فقهای عامه است.^{«4»}

7 - عمرو بن دینار (متوفای 126 هـ.)

اشاره

کرایسی می‌گوید: جمعی از تابعین؛ از جمله عمرو بن دینار قائل به ازدواج

متعّه بودند. «5»

-
- (1). او یکی از کسانی است که به ظالمین اعتماد و تکیه داد و به گفته آلوسی بغدادی در تفسیر روح المعانی، ج 3، ص 189 مصداق آیه «وَلَا تَرْكُنُوا» بود. او یکی از ارکان ظلم حکومت اموی بود. و هرگز روایات فضیلت و فضائل حضرت علی را نقل نمی‌کرد. طبق گفته ابن حبان ج 1، ص 258 المجروحین، البته نزد بسیاری از اهل سنت، ثقه و مرتبه‌ای والا دارد.
 - (2). اشاره به ادعای سفیان ثوری مبنی بر تشیع طاوس است.
 - (3). سیر اعلام النبلاء، ج 5، ص 38، 43؛ نجوم الزاهره، ج 1، ص 26
 - (4). قاموس، ج 5، ص 551؛ تذکرة الحفاظ، ص 90
 - (5). مسائل الصاغانیه، ص 37، به نقل از الاقضیه کرایسی بغدادی

عمرو بن دینار کیست؟

ابو محمد جمحی، پیشوای حرم، در سال 46 ه. متولد شد و از ابن عباس و ابن عمر و جابر بن عبد الله حدیث شنید.^{«1»}

به نظر ذہبی، او پیشوای بزرگ، یکی از سرشناسان و شیخ حرم در زمان خودش بود. حاکم نیشابوری هم معتقد است: او از بزرگان تابعین و از حفاظ با سابقه بود و سی سال در مکه بر مسند افتا نشست.

ذہبی افزوده است: او نزد ابو جعفر (امام) باقر علیه السلام و مانند او می‌رفت و منبع علم و از امامان اجتهاد بود.

عبد الله بن ابی نجیع می‌گوید: هیچ کس را فقیه‌تر از عمرو بن دینار ندیده‌ام. ابن عیینہ گفته است: در دیار ما بلکه در روی زمین کسی داناتر از عمرو بن دینار نیست و سه بار گفته: او ثقه است. نسائی هم عمرو را بر ثقه و مورد اعتماد بودن و داشتن دقت می‌شناسد.^{«2»}

لیکن به نظر می‌رسد: علما در مورد او اختلاف دارند؛ بعضی او را به ثقه بودن می‌شناسند و بعضی مجهولش می‌دانند.^{«3»}

عمرو بن ثابت از امام باقر علیه السلام روایت کرده که می‌فرمود: در سفر حج، برای دیدن عمرو بن دینار، شوق و رغبت من مضاعف می‌شود؛ چون او ما را

(1). تذکرۃ الحفاظ، ص 113؛ طبقات الکبری، ج 5، ص 471؛ تاریخ خلیفه، ص 240

(2). سیر اعلام النبلاء، ج 5، ص 300

(3). قاموس الرجال، ج 8، ص 101؛ تنقیح المقال، ج 2، ص 330؛ مستدرکات علم رجال، ج 6،

دوست می‌دارد و برای ما مفید است.¹ لیکن این مطلب از نظر ما ثابت نیست.

8 - مجاهد بن جبر (متوفای 100 هـ.)

اشاره

الف) طبری می‌گوید: محمد بن عمرو از ابو عاصم، از عیسی، از ابن ابی نجیع و او از مجاهد نقل می‌کند که آیه: (... فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ) برای ازدواج متعه است.² ب) چنانکه از گفته ابو حیان اندلسی³ (متوفای 745 هـ.) و ابن کثیر دمشقی⁴ (متوفای 774 هـ.) بر می‌آید، در قرائت ابن عباس و مجاهد و سدّی، این آیه در باب ازدواج متعه است و چیزی که بر نسخ دلالت کند وجود ندارد و کسی اعتقاد به نسخ را به او نسبت نداده است.

مجاهد کیست؟

گفته‌اند: ابو حجاج مکی است، او پیشوا و شیخ قراء و مفسران بوده و خود گفته است: قرآن را سه بار بر ابن عباس عرضه کرده و در برابر هر آیه می‌ایستادم و در مورد شأن نزول و چگونگی آن از ابن عباس می‌پرسیدم. خصیف و قتاده گویند: مجاهد از همه آنان در تفسیر عالم‌تر است و یحیی بن معین و جمعی می‌گویند: مجاهد ثقه است و در صحاح سته از او

(1). سیر اعلام النبلاء، ج 5، ص 303

(2). جامع البیان، ج 4، ص 18، ح 7180

(3). تفسیر ابی حیان اندلسی، ج 3، ص 218؛ الدر المنثور، ج 2، ص 140

(4). تفسیر ابن کثیر، ج 1، ص 474؛ الغدیر، ج 6، ص 329

روایت نقل شده و در سال صد هجری از دنیا رفت.^{«1»}
 به گفته تستری: ابن ابی الحدید گفت: او متمایل به نظر خوارج بود و در
 میزان نیز آمده است که: به اعمش گفته شد: چرا تفسیر مجاهد مخالف (مشهور)
 است؟

پاسخ داد: چون او تفسیر را از اهل کتاب گرفته است.^{«2»}
 ولی مرحوم نمازی در باره او نظر مثبتی دارد و می‌گوید: هموست که گفته
 است، در باره فضیلت حضرت علی علیه السلام هفتاد آیه نازل شده که احدی با او
 شریک نیست و روایات زیادی در فضیلت حضرتش نقل کرده است.^{«3»}

9 - سدّی (متوفای 127 هـ.)

اشاره

الف) ابو حیان محمد بن یوسف اندلسی (متوفای 745 هـ.) در تفسیر خود
 می‌گوید: « و سدّی گفت: این آیه در مورد ازدواج متعه است. »^{«4»}
 ب) طبری از قول محمد بن حسین، از احمد بن مفضل، از اسباط، از سدّی
 نقل می‌کند که آیه: (... فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا
 جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاصَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ ...) در مورد متعه است.
 مردی با زنی برای مدت معینی ازدواج می‌کند و دو شاهد می‌گیرد و با

-
- (1). سیر اعلام النبلاء، ج 4، ص 449؛ طبقات کبری، ج 5، ص 466؛ بدایة و النهایه، ج 9، ص 224؛ تهذیب التهذیب، ج 10، ص 42
 (2). قاموس الرجال، ج 8، ص 670؛ میزان الاعتدال، ج 3، ص 439
 (3). مستدرکات علم الرجال، ج 6، ص 349
 (4). جامع البیان، ج 4، ص 18

اجازه ولیّ او ازدواج صورت می‌گیرد و هرگاه مدت تمام شد، مرد هیچ حقی بر آن زن ندارد و زن هم کاری با آن مرد ندارد و بر او است که رحم خود را با عدّه نگه داشتن استیرا کند. ارثی نیز میان آن دو نیست؛ یعنی هیچ‌یک از دیگری ارث نمی‌برند. ^{«1»}

سدّی کیست؟

او ابو محمد حجازی، اسماعیل بن عبد الرحمن بن ابی کریمه، پیشوا و مفسّر است که از انس بن مالک و ابن عباس روایت نقل کرده و شعبه و سفیان ثوری و نیز از او حدیث نقل کرده‌اند.

گویند: او ابو هریره و امام حسن بن علی علیه السلام را دیده است. نسائی می‌گوید: احادیث او شایسته است. یحیی بن سعید قطان نیز بر این باور است که مشکل و مانعی در قبول احادیث او نیست. احمد بن حنبل نیز گفته است: او ثقة است. ابن عدی می‌گوید: او نزد من راستگو است.

ذهبی می‌گوید: سدّی از شعبی به قرآن آگاهتر است. ^{«2»} لیکن به نظر می‌رسد نظریه علما متفاوت است؛ مامقانی می‌گوید: آنچه در مورد او به دست می‌آید، این است که او نیکو بوده و به اصطلاح حسن است. ^{«3»}

گاهی نیز گفته‌اند: از اینکه سدّی بگوید: آیه در مورد متعه است، فهمیده

(1). جامع البیان، ج 4، ص 18، شماره 7179؛ تفسیر ابی حیان، ج 3، ص 218

(2). سیر اعلام النبلاء، ج 5، ص 264

(3). تنقیح المقال، ج 1، ص 137

نمی‌شود که وی قائل به متعه باشد؛ زیرا که شاید او معتقد به نسخ آیه باشد.
 باید گفت: اولاً از سدّی نظری مخالف با آنچه تفسیر شد و اینکه آیه نسخ
 شده باشد، نرسیده است.
 ثانیاً: هر کس در مورد معتقدان به جواز متعه سخن به میان آورده، نام سدّی
 را نیز ذکر کرده است و این قرینه در اینجا کافی است.

10 - حَکَم بن عتیبه (متوفای 125 هـ.)

اشاره

الف) طبری گفته است: محمد بن مثنی، از محمد بن جعفر، از شعبه نقل
 می‌کند که از حَکَم پرسیدم، آیه: (وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَکَتْ
 أَيْمَانُكُمْ ...) (... فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ ...) نسخ شده است؟
 گفت: نه.

ب) حکم می‌گوید: علی رضی الله عنه گفت: اگر عمر مردم را از متعه منع نمی‌کرد،
 هیچ‌کس جز بدبخت، مرتکب زنا نمی‌شد.^{«1»}

حکم کیست؟

در باره او گفته‌اند: پیشوای بزرگ و عالم اهل کوفه بوده و از اُبی جحیفه و ابن ابی لیلی و نخعی و سعید بن جبیر و عکرمه و طاووس و مجاهد و حدیث نقل کرده است و اعمش و ابان بن تغلب و اوزاعی و ابو عوانه نیز از او نقل حدیث کرده‌اند:

(1). جامع البیان، ج 4، ص 18، شماره 7115؛ الکشف و البیان، ج 3، ص 286

اوزاعی می‌گوید: من فقیه‌تر از او ندیده‌ام.

سفیان بن عیینه نیز می‌گوید: کسی در کوفه مثل حکم و حماد نبود.

به باورِ عَجَلی، حَکَم ثَقَه و ثَبِت و با دقت و فقیه‌ی از بزرگان اصحاب ابراهیم

نخعی و تابع سنت بود! ^{«1»}

لیکن به اعتقاد ما، او مذمت شده و ضعیف و بتری است؛ چنانکه در خلاصه

الأقوال علامة حلی و تحریر طاووسی و کتب دیگران هم آمده است. ^{«2»}

11 - ابن ابی ملیکه (متوفای 117 هـ.)

اشاره

ماوردی در باب ازدواج متعه می‌گوید: از ابن عباس و ابن ابی ملیکه و ابن جریج و (شیعه) امامیه، جواز و حلیت متعه وارد شده است.^{«3»}

ابن ابی ملیکه کیست؟

گفته‌اند که او عبد الله بن عبید الله بن ابی ملیکه است و در زمان خلافت امام علی علیه السلام یا قبل از آن، متولد شد و از امّ سلمه و عایشه و خواهرش اسماء و ابن عباس و عبد الله بن جعفر و روایت نقل کرده است. همچنین عطا، ابن جریج و از او حدیث نقل کرده‌اند. و ابو زرعه و ابو حاتم او را توثیق کردند. در صحاح سته هم از او حدیث نقل شده است.^{«4»}

(1). سیر اعلام النبلاء، ج 5، ص 208؛ الطبقات الکبری، (ابن سعد)، ج 6، ص 331؛ طبقات خلیفه، ص 162

(2). تنقیح المقال، ج 1، ص 385؛ قاموس الرجال، ج 3، ص 614؛ تحریر طاووسی، ص 88

(3). حاوی کبیر، ج 11، ص 449

(4). سیر أعلام النبلاء، ج 5، ص 88؛ طبقات الکبری، ج 5، ص 473؛ تاریخ کبیر بخاری، ج 5، ص 137

به نظر می‌رسد: او مجهول است و در کتب رجالی، جز قاموس (بعد از فحص و جستجو) مطلبی در مورد او نیافتیم. آری، بعضی از کتاب‌ها او را مؤذن عبد الله بن الزبیر و قاضی از طرف او معرفی کرده است.^{«1»}

12 - زفر بن اوس بن حدثان مدنی

اشاره

ابن نجیم به او نسبت داده است که قائل به متعه بود.^{«2»}

زفر کیست؟

عسقلانی می‌گوید: زفر بن اوس بن حدثان نصری مدنی، برادر مالک بود و از ابی سنابل روایت کرده و عبید الله بن عبد الله بن عتبه نیز از او روایت کرده است.

به گفته عسقلانی: ابن منده و ابو نعیم در کتاب صحابه، از او یاد کرده‌اند. و گفته شده که او پیامبر ﷺ را درک کرد، ولی از او شنیده نشده روایتی از پیامبر ﷺ نقل کند، و با پیامبر ﷺ هم نبوده است و بخاری و ابو حاتم نیز از او نام نبرده‌اند.^{«3»}

به نظر ما، او عامی است. کلینی در باب ابطال عول، از او روایت نقل می‌کند که: وی موقعی که ابن عباس عول را انکار کرد، به او گفت:

-
- (1). البحر الرائق، ابن نجیم، ج 3، ص 115؛ الغدير، ج 6، ص 314
 - (2). تهذيب الكمال، ج 10، ص 310؛ قاموس الرجال، ج 11، ص 583
 - (3). تهذيب التهذيب، ج 3، ص 282، شماره 611؛ تقريب التهذيب، ج 1، ص 261، شماره 47؛ تهذيب الكمال، ج 6، ص 305؛ ميزان الاعتدال، ج 2، ص 71

چه کسی اولین بار عول را انکار کرد؟

گفت: عمر، آنگاه به او گفت: چه چیزی باعث شد در مقابل عمر نظر خود را
کتمان کنی؟ ابن عباس گفت: از او ترسیدم.^{«1»}

ملاحظه: زفر بن هذیل

گفتنی است زفر بن اوس غیر از زفر بن هذیل عنبری است. و شاگرد ابو
حنیفه (بلکه بزرگترین شاگرد او) بوده است. در سال یکصد و ده متولد شد و در
سال یکصد و پنجاه و هشت از دنیا رفت و چیز دیگری که در مورد او گفته
شده، آن است که: او یکی از فقهای عابد و است. ابن سعد می گوید: در حدیث،
ضعیف بوده و سر رشته ای نداشته است.^{«2»}

زفر مذکور، در عقد متعه نیز نظر خاصی دارد و آن را لازم می داند (چنانکه
ابن قدامه و مرغینانی و دیگران نیز به آن اشاره کرده اند).

1 - ابن قدامه می گوید: زفر گفت: این ازدواج صحیح و شرط در آن باطل
است.^{«3»}

2 - مرغینانی نیز می گوید: زفر گفت: عقد موقت صحیح و لازم است، چون
نکاح با شروط فاسد باطل نمی شود.^{«4»}

بنابراین، آنچه در مورد متعه به او نسبت داده شد، صحیح نیست و بعضی از
روایات ما نیز آن را تأیید می کند.^{«5»}

(1). کافی، ج 7، ص 79؛ قاموس الرجال، ج 4، ص 451

(2). میزان الاعتدال، ج 2، ص 71؛ سیر علام النبلاء، ج 8، ص 39

(3). المغنی، ج 6، ص 644

(4). الهدایه، ج 1، ص 190

(5). وسائل الشیعة، ج 21، ص 14، ح 9؛ نک: الهدایة فی شرح البدایة المبتدی، ج 1، ص 190؛

شرح فتح القدر، ج 3، ص 153؛ المحلی ابن حزم، ج 9، ص 520

13 - طلحه بن مصرف الیامی (متوفای 112 هـ.)

اشاره

ثعلبی گوید: عیسی بن عمر از طلحه بن مصرف نقل کرده که او این آیه را چنین قرائت می‌کرد:

(... فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ ...) (إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى .)^{«1»}

طلحه بن مصرف کیست؟

ذهبی می‌گوید: طلحه بن مصرف امام، حافظ، قاری، مجود و شیخ الاسلام بود.

عسقلانی نیز می‌نویسد: او را سید قاریان می‌نامیدند و عجلای نیز می‌گوید: او عثمانی مذهب و از همه قراء کوفه بهتر بود.

و نیز به گفته ابن سعد: وی ثقة بوده و روایات خوبی دارد.

ابن حبان او را از ثقات شمرده است.

لازم به یادآوری است که ارباب صحاح سته، از او حدیث نقل کرده‌اند و چنانکه گفته شد، او را سید قاریان و بهترین قاری اهل کوفه و می‌دانستند.

با این وجود این آیه را (إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى) همانند ابن عباس و دیگران قرائت می‌کند و او همچنین جزو معتقدان به جواز متعه است.^{«2»}

(1). الكشف و البیان، ج 3، ص 286

(2). سیر اعلام النبلاء، ج 5، ص 191 تهذیب التهذیب، ج 5، ص 24

ولی نظر بعضی از بزرگان ما در باره او منفی است.^{«1»}

14 - اهل مکه و یمن

الف) ابو عمرو (صاحب استیعاب) می نویسد: اصحاب ابن عباس در مکه و یمن، بنابر مذهب ابن عباس، متعه را حلال می شمردند.^{«2»}
ب) قرطبی نوشته است: اهالی مکه بسیار متعه می کردند.^{«3»}

15 - اهل بیت و تابعین

ابو حیان بعد از نقل حدیث جواز متعه، می گوید: جمعی از اهل بیت علیهم السلام و تابعین قائل به جواز متعه هستند.^{«4»}

صفحه‌ای از نام‌های دیگران

علامه امینی، اسامی افراد دیگری از صحابه و تابعین را آورده، که قائل به حلّیت متعه بودند؛ مانند عبد الله بن عمر و خالد بن مهاجر و^{«5»}
ولی نسبت به خالد بن مهاجر، گویا به حدیث مسلم (که ما آن را در فصل ابن عباس آوردیم) اشاره دارد.

(1). قاموس الرجال، ج 5، ص 577

(2). تفسیر قرطبی، ج 5، ص 133؛ فتح الباری، ج 9، ص 173

(3). الجامع الاحکام القرآن، ج 5، ص 87

(4). تفسیر بحر المحيط، ج 5، ص 87

(5). الغدير، ج 6، ص 222

و مهاجر نیز، نقل کننده جریان بحث میان ابن عباس و ابن زبیر بوده، نه اینکه خودش قائل به متعه باشد. از ابن عمر¹ نیز مطالبی مخالف جواز متعه وارد شده است؛ (همانطور که در چند صفحه پیش به آن اشاره کردیم و در فصل آخر نیز مطالبی خواهیم آورد).

همچنین شیخ مفید در دو کتابش، به نقل از کتاب «الاقضیه» نام کسانی که قائل به جواز متعه بودند؛ از جمله صفوان و یعلی، فرزندان امیه را ذکر کرده است.²

و اما مادر «یعلی بن امیه»، منیه بوده، و از طایفه تمیمی و هم‌پیمان قریش و صحابی و از کارگزاران عمر در نجران بود.³

و اما صفوان، فرزند امیه بن خلف، ابو وهب جمحی است و او نیز جزو صحابه بود.⁴

(1). مسند احمد، ج 2، ص 95

(2). المسائل الصاغانية، ص 36؛ الاعلام، ص 36؛ سلسلة مؤلفات شيخ مفيد، تاريخ كبير بخاری،

ج 8، ص 44، و ج 4، ص 304

(3). التاريخ الكبير، بخاری، ج 8، ص 414

(4). التاريخ الكبير، بخاری، ج 4، ص 304

چند نکته و چند شبهه

اشاره

- 1 - آیا معتقدان به متعه، از نسخ آن آگاهی نداشته‌اند؟
- 2 - منع از متعه امری حکومتی بود؟
- 3 - آیا عمر ادعای نسخ کرده است؟
- 4 - آیا کلمات فقهای اهل سنت دلالت بر جواز دارد؟
- 5 - آیا تحریم متعه اجماعی است؟
- 6 - آشفتگی در روایات تحریم.
- 7 - مناقشه در روایات تحریم.
- 8 - سلاح کسی که در پاسخ در مانده است.
- 9 - کتابهایی که در باره متعه نگارش یافته است.

1 - آیا معتقدان به متعه، از نسخ آن آگاهی نداشته‌اند؟

بعضی، چشم بسته، از اعتقاد گروهی از صحابه، که بر خلاف عمر معتقد به جواز متعه بودند، شانه خالی کرده، آن را بر نرسیدن نسخ به آنان حمل کرده‌اند. شوکانی می‌گوید: در مورد حدیث جابر باید چنین پاسخ داد که: نسخ به دست او نرسیده است و وضع در باره دیگر صحابه نیز چنین بوده است. این جواب هر چند خالی از زورگویی نیست، ولی به ناچار باید این را بگوییم چون حدیث سیره، صحیح و با صراحت است و به حرمت ابدی در همه حال اشاره دارد.

بنابراین، ما بر آنچه از طرف شارع رسیده است، تعبد داریم و آن روایت برای ما، حرمت ابدی می‌آورد و مخالفت عده‌ای از صحابه، حجّیت آن را از بین نمی‌برد و عذری برای عمل به آن ایجاد نمی‌کند.^{«1»} باید گفت:

(1). نیل الاوطار، ج 6، ص 136

اولاً: با اینکه خود شوکانی اعتراف می‌کند که این جواب، ظلم و زورگویی و ضعیف است، چگونه می‌توان به آن تمسک جست؟

گفته نشود که: از مخالفت عده‌ای از صحابه با نص صریح، معلوم می‌شود که آنها از اعتقادشان دست برداشته‌اند. اگر کسی چنین بگوید، پاسخ می‌دهیم: نص صریحی وجود ندارد، بلکه مهمترین نص، حدیث سیره است و به اشکالات آن نیز خواهیم پرداخت.

ثانیاً: شگفت اینکه بگوئیم صحابه‌ای مانند جابر و ابو سعید و امام علی علیه السلام و ابن عباس، به آنچه از طرف شارع رسیده، تعبّد نداشته‌اند ولی شوکانی به آنچه رسیده، متعبّد است!

ثالثاً: شوکانی با صراحت می‌گوید: گروهی از صحابه، با نظریه حرمت متعه مخالف بوده و آن را حلال می‌دانستند اما با این حال، به خاطر حدیثی که او صحیح می‌دانسته، آنها را وامی‌گذارد، هر چند آن حدیث مخالف احادیث و اقوال جمعی از صحابه است (که جواز متعه را به قول یا تقریر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نسبت می‌دادند).

دیگر اینکه: کسی که در احوال این صحابه دقت و تأمل می‌کند و جایگاه علمی و اجتماعی آنها را می‌بیند، وقتی به کلام شوکانی (که گفت: نسخ به آنها نرسیده است) می‌نگرد، از گمان او (شوکانی) و کسانی که عقیده‌ای مثل او دارند، متحیر و شگفت‌زده می‌شود و انگشت حیرت به دندان می‌گیرد.

در حالی که از میان صحابه، کسانی هستند که مفتی مدینه و مرجع احکام شرعی بوده‌اند و بعضی از آنان، جمع‌کننده قرآن و کاتب وحی بوده‌اند و برخی به کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم داناترند و از میان آنان

کسانی هستند که دانشمند امت و فقیه زمان هستند و در یک مسأله واحد اطمینان پیدا نمی‌کند تا اینکه از سی نفر از صحابه پیرسد و آنگاه آن را به پیامبر ﷺ نسبت می‌دهد.

چگونه ممکن است، چنین کسانی با این سطح از مقام، از نسخ اطلاعی نیافته باشند و تا آخر عمر بر جواز و حلّیت (متعّه) اصرار ورزند؟ بعضی از تابعین نیز هستند که هیچ شکی در عظمت آنها نیست، با این حال به حلّیت متعّه فتوا می‌دادند و به آن نیز عمل می‌کردند و این از چیزهایی است که انسان را به شبهه وامی‌دارد، بلکه باعث یقین برای انسان می‌شود که قول به حرمت متعّه، نظر شخصی و اجتهاد عمر بن خطاب بوده است. (همانطور که ملاحظه می‌کنید).

در اینجا کافی است کلام رازی را نقل کنیم که می‌گوید:
«دلیل سوم: روایتی است از عمر که بر فراز منبر گفت: دو متعّه در زمان رسول خدا ﷺ مشروع و حلال بود و من از آن دو نهی می‌کنم؛ یکی متعّه حج و یکی هم متعّه نکاح. از این گفته، صریح فهمیده می‌شود که متعّه نکاح در عصر پیامبر ﷺ وجود داشته و گفته خلیفه «من از آن دو نهی کردم» دلالت دارد بر اینکه پیامبر ﷺ از آن منع نکرده، بلکه عمر آن را نسخ کرده است! وقتی این مطلب ثابت شد، می‌گوییم: این گفتار دلالت دارد بر اینکه متعّه در عصر پیامبر ﷺ حلال بوده و پیامبر ﷺ آن را نسخ نکرده است و ناسخی جز نسخ عمر وجود ندارد.

بنابراین، واجب است که منسوخ نباشد، چون در زمان پیامبر ﷺ چنین چیزی ثابت نشده است و پیامبر ﷺ آن را نسخ نکرده، پس نمی‌شود

به وسیله عمر نسخ شده باشد و این استدلالی است که عمران بن حصین به وسیله آن احتجاج کرده، می‌گوید: خداوند در مورد متعه آیه‌ای نازل کرده و به وسیله آیه دیگری نسخ نکرده است و پیامبر ﷺ نیز ما را امر به متعه کرده و ما را از آن نهی ننموده است و آن مرد با نظر خودش گفته، آنچه گفته است! ^{«1»} از این استدلال محکم، جواب ضعیفی داده شده ولی این حجت و دلیل قوی است و ردّ ضعیف با آن تعارض ندارد.

همچنین رازی گفته است: اگر ناسخ موجود بود، یا به وسیله احادیث متواتر و یا خبر واحد مشخص می‌شد، و اگر به وسیله اخبار متواتر مشخص باشد، چگونه ممکن است که علی بن ابی طالب ع و عبد الله بن عباس و عمران بن حصین چیزی از دین محمد ﷺ که با تواتر ثابت شده است، را انکار نمایند! این قول موجب تکفیر آنان می‌شود و این به یقین باطل است. ^{«2»}

نتیجه: جابر بن عبد الله و ابو سعید و عبد الله بن مسعود و ابن عباس و عمران بن حصین و دیگر سرشناسان صحابه و آنان که از پیامبر ﷺ احادیث بسیار نقل کرده‌اند، معتقد به جواز متعه هستند و عمل صحابه نیز بر آن است. پس آنان عمل متعه و جواز آن را به همه صحابه نسبت می‌دهند، نه به بعضی از آنها. و اما حدیث «تحریم متعه» که گروهی از محققان اهل سنت، آن را پسندیده‌اند حدیث سیره است که حرام شدن متعه در روز فتح مکه را نقل می‌کند.

(1). تفسیر کبیر، ج 10، ص 53

(2). تفسیر کبیر، ج 10، ص 52

باید گفت که جایگاه این شخصِ ناشناس (سیره) که از او هیچ اطلاعی جز نقل یک یا دو حدیث در دسترس نیست، در برابر این همه راوی سرشناس به حساب نمی‌آید.

اسعد وحید فلسطینی می‌گوید:

« ولی بعضی از معاصرین خلیفه دوم و پس از آن بعضی از محدثان ساده‌اندیش، زمانی که نتوانستند علت نهی خلیفه از ازدواج متعه را درک کنند، از پذیرش اینکه عمر حلال خدا را حرام کرده خودداری می‌کنند و در مقام توجیه برآمده و مجبور به دفاع از خلیفه و استخراج طریقی برای تحریم آن شده‌اند، ولی جز ادعای نسخ از پیامبر ﷺ بعد از مباح بودن متعه، چیزی نیافتند و به این صورت در سخن فرو ماندند و کلمات آنها اینگونه آشفته و مضطرب گردید.»¹

2 - منع از متعه امری حکومتی بود یا ... ؟

اشاره

بدیهی است منع از متعه امری حکومتی بود که از جانب خلیفه (عمر) صادر شد و ما شواهدی داریم که این منع به خاطر نهی پیامبر ﷺ و یا نسخ حکم نبوده، بلکه بعد از وفات رسول خدا ﷺ نیز حکم جواز متعه باقی و پابرجا بوده است و مسلمانان تا مدتی از حکومت عمر نیز به آن عمل می‌کردند، سپس خلیفه با نظر و اجتهاد خود از آن منع کرد، نه نهی که از طرف پیامبر ﷺ صادر شده باشد.

(1). حقیقة الشیعة الاثنی عشریة، ص 131

ما دلایلی داریم که اکنون به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

شاهد اول: تأکید ابن عمر بر عهد پدرش:

اشاره

نصوصی وجود دارد که حاکی است ابن عمر معتقدان به جواز متعه را تهدید می‌کرد و به یادشان می‌آورد که در زمان پدرش جرأت نمی‌کردند دهان به سخن بگشایند و در مورد آن (جواز متعه) حرفی بزنند! حال اگر حرمت و نسخ (متعه) در زمان پیامبر ﷺ صورت می‌گرفت، ابن عمر بر عصر پدرش تأکید نمی‌کرد. آیا معنای این حرف آن است که پیامبر ﷺ در اجرای احکام خداوند و برخورد با افراد جدی نبوده است؟!

1 - عبد الرزاق از معمر، از زهری، از سالم نقل می‌کند که به ابن عمر گفتند: ابن عباس متعه زنان را جایز می‌داند، گفت: فکر نمی‌کنم ابن عباس چنین نظریه‌ای داشته باشد. گفتند: به خدا سوگند چنین است. گفت: ولی به خدا قسم او در زمان عمر جرأت نمی‌کرد چنین بگوید و اگر عمر بود، او را مجازات سخت می‌کرد و من متعه را بی‌عفتی می‌دانم. ^{«1»}

2 - نافع می‌گوید: از ابن عمر درباره متعه پرسیدند، پاسخ داد: حرام است. پس گفتند: ابن عباس به حلّیت آن فتوا می‌دهد. گفت: چرا در زمان عمر دم فرو بسته بود؟! ^{«2»}

بنابراین، از پیامبر نهی صادر نشده، بلکه نهی از جانب خلیفه بوده

(1). مصنف عبد الرزاق، ج 7، ص 502

(2). مصنف، ابن ابی شیبّه، ج 3، ص 390، ح 8، نکاح المتعه

است. وگرنه معنا نداشت که ابن عمر اصرار بر عهد عمر کند.

البته صحابه از ترس تازیانه عمر جرأت نمی‌کردند نظریه خود را بر خلاف
اجتهاد عمر ابراز کنند، چنانکه ابو هریره و دیگران در زمان عمر از نقل حدیث
می‌ترسیدند. او خود می‌گوید: ما نمی‌توانستیم بگوییم:
«رسول خدا ﷺ فرمود» تا اینکه عمر از دنیا رفت؛ چون از تازیانه
می‌ترسیدیم. ^{«1»}

در جای دیگر می‌گوید: من احادیثی را بازگو می‌کنم که اگر آنها را در زمان
عمر می‌گفتم سرم را می‌شکست. ^{«2»}

حاشیه ذہبی:

ذہبی حاشیه‌ای بر سخن ابو هریره دارد و در آنجا می‌گوید: آری، عمر
اینگونه بود. و می‌گفت: حدیث از پیامبر ﷺ کم نقل کنید. او بسیاری از
صحابه را از نقل حدیث باز می‌داشت و این نظر عمر و دیگران بود. به خدا
سوگند در حکومت عمر، از نقل حدیث منع می‌شدند، با اینکه محدثان و ناقلان
حدیث راستگو و عادل بودند و حدیث آنها بدون واسطه از پیامبر بود، ولی
باز هم از آنان جلوگیری به عمل می‌آمد. ^{«3»}

بنابراین، قابل توجه است که منع از متعه، مذهب و اجتهاد عمر بن خطاب
بوده، همانگونه که منع از حدیث نیز روش ویژه او بود، نه روش

(1). سیر اعلام النبلاء، ج 2، ص 602؛ تاریخ دمشق، ج 19، ص 117

(2). همان.

(3). سیر اعلام النبلاء، ج 2، ص 602

پیامبر ﷺ و شرع انور. چون خلیفه حدیث کسی که راستگو و عادل بود و حتی بدون واسطه از پیامبر ﷺ شنیده بود را نیز منع می‌کرد. پس منع از ازدواج موقت (اگر نسبت دادن آن به خلیفه صحیح باشد) عقیده خاص خلیفه دوم بوده است.

شاهد دوم: تصریح جابر:

جابر بن عبد الله انصاری تصریح می‌کند که منع از متعه، در عصر پیامبر ﷺ و ابو بکر نبود، بلکه چنین حکمی در زمان عمر و توسط او صادر شد. جابر می‌گوید: در زمان پیامبر ﷺ و ابو بکر متعه می‌کردیم لیکن وقتی دوران خلافت عمر فرا رسید، خطاب به مردم گفت: این پیامبر فرستاده خداست و این هم قرآن است. در زمان پیامبر دو متعه بود و من از آن دو نهی می‌کنم و کسانی را که به آن اقدام کنند به مجازات می‌رسانم؛ یکی «متعه زنان» است، پس اگر به مردی دست پیدا کنم که برای مدت معینی ازدواج کرده، سنگسارش می‌کنم و دیگر «متعه حج» است که میان حج و عمره خود فاصله بیندازید، در این صورت حج و عمره شما تمام و کامل خواهد شد.¹

مسلم در صحیح خود، به صورتی دیگر، این حدیث را از همام آورده است. عبارت «سنگسار می‌کنم» به این معناست که عمر بر کسی که اقدام به

(1). السنن الکبری، ج 7، ص 335؛ احکام القرآن، للجصاص، ج 2، ص 152؛ المغنی، ج 7، ص 571؛ الشرح الکبیر، ج 7، ص 37؛ الدرّ المنثور، ج 2، ص 140؛ المحاضرات، ج 2، ص 94؛ تاریخ المدینه، ج 2، ص 720؛ مسند احمد، ج 1، ص 52؛ منتخب کنز العمال، ج 6، ص 404

متعّه کرده، حد زنا را جاری می‌کند، با اینکه هیچ‌یک از اهل سنت چنین فتوایی صادر نکرده‌اند، بلکه نهایت چیز آن است که گفته‌اند: باید او را ادب کرد، یا اینکه در آن اختلاف دارند و اگر فرزندی منعقد شد، فرزند شبهه است، نه آنکه زنا زاده باشد.

جزیری می‌گوید: فاعل ازدواج متعّه مجازات می‌شود ولی حد بر او جاری نمی‌گردد؛ چون احتمال جواز متعّه وجود دارد ^{«1»}

شاهد سوم: گفتگوی عمران بن سواده:

طبری با سند خود از عمران بن سواده نقل کرده که گفت: نماز صبح را با عمر خواندیم و عمر سوره اسراء و سوره دیگری را همراه آن خواند و آنگاه منصرف شد. من با او برخاستم. رو به من کرد و گفت: آیا کاری داری؟ گفتم: آری. گفت: پس با من بیا. وقتی داخل خانه شد، بر روی تخت قرار گرفت در حالی که چیزی رویش نبود. گفتم: نصیحتی دارم، گفت: نصیحت‌کننده (خیرخواه) صبح و شب، خوش می‌آید، گفتم: امّت چهار اشکال به تو دارند. عمر سر تازیانه‌اش را در چانه‌اش و انتهای آن را بر رانش قرار داد و گفت: ادامه بده!

گفتم: می‌گویند که تو:

طبسی، نجم الدین - مترجم: شیرازی، محمد حسین، ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین، در یک جلد، دلیل ما، قم - ایران، اول، 1426 ه ق ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین؛ ص: 107

در ماه‌های حج، عمره را تحریم کرده‌ای در حالی که پیامبر ﷺ و ابو بکر چنین نگفته‌اند و این کار حلال است ...

(1). الفقه علی المذاهب الاربعه، ج 4، ص 92؛ شرح زرقانی، ج 3، ص 155

متعّه زنان را حرام کرده‌ای، در حالی که خداوند آن را مجاز شناخته است. ما با یک مشت (خرما و) متعه می‌کردیم و با سه مشت نیز جدا می‌شدیم. عمر گفت: رسول خدا ﷺ به خاطر زمانِ ضرورت و اضطرار، آن را حلال شمرد اما اکنون مردم به راحتی و توانگری رسیده‌اند و دیگر کسی از مسلمانان را نمی‌شناسم که به آن عمل کند و به متعه برگردد. اکنون هر کسی می‌تواند با مشت (خرما و) ازدواج (دائم) کند و می‌تواند با سه مشت نیز آن را طلاق دهد (و دیگر از متعه دست برداشته‌اند).^{«1»}

و این نص صراحت دارد که این منع از اجتهاد و نظر عمر بوده است و مردم به خاطر مخالفت نهی از متعه، با سنت پیامبر ﷺ، به آن اعتراض داشتند ولی از ترس تازیانه و شکنجه نمی‌توانستند با آن مقابله کنند. ظاهر گفتار خلیفه نشان می‌دهد که او اقرار دارد بر اینکه نسخ در زمان پیامبر ﷺ صادر نشده است، بلکه او اجتهاد کرده و متعه را به نظر و عقیده

(1). تاریخ طبری، ج 2، ص 579؛ حوادث سال 23 هـ، (دار الکتب العلمیه بیروت)، شرح ابن ابی الحدید، ج 12، ص 121؛ قاموس الرجال، ج 8، ص 244، شماره 5680، قوشجی اشعری (متوفای سال 879 هـ). در شرح تجرید در مبحث امامت می‌گوید: عمر بر فراز منبر گفت: سه چیز در عصر رسول خدا ﷺ بود و من از آنها نهی می‌کنم و آنها را حرام می‌دانم و (مرتکبین) آنها را مجازات می‌کنم: یکی متعه زنان، دوم متعه حج و سوم گفتن «حیّ علی خیر العمل». (قوشجی) آنگاه از او (عمر) اینگونه دفاع کرد: این گفتار عمر باعث عیب و شماتت نیست، چون مخالفت مجتهد با دیگران در مسائل اجتهادی بدعت نیست. شرح تجرید، ص 484، بله! بخوان و بخند و بر این حاشیه قوشجی گریه کن!

خود، با این استدلال که متعه به خاطر تنگدستی و فقر مردم در معیشت و عدم توانایی مالی بوده، لیکن الآن در وسعت و گشایش مالی هستند، و دیگر بدان اقدام نمی‌کنند، تحریم نمود.

گویا خلیفه از رواج متعه در زمان وسعت و توانایی مردم (در عصر رسول خدا ﷺ) آگاهی نداشته است!

بسی جای شگفت است که بگوییم هر کس بخواهد متعه کند، باید خلیفه را از آن آگاه نماید؟! به ویژه قبل از خلافت او؟ و آیا ندانستن خلیفه دلیل بر حرمت متعه است؟

شاهد چهارم: تصریح امام علی علیه السلام

ابن جریر می‌گوید: کسی که من او را تصدیق می‌کنم، به من خبر داد که علی علیه السلام در کوفه گفت: اگر عمر چنین رأی و نظری را نگفته بود و من نیز امر به متعه می‌کردم، جز انسان بدبخت و شقی زنا نمی‌کرد. ^{«1»}

گویا چنین اجتهادی (که به سیره شیخین مشهور شده) در زمان خلفای بعد از آنها نیز (به همان شکل) رواج داشته است.

شاهد پنجم: تصریح مؤلفان و بزرگان:

اشاره

1 - راغب می‌نویسد: مردی متعه کرد، به او گفتند: چه کسی گفته حلال است و به آن اجازه داده است؟ پاسخ داد: عمر. گفتند: چگونه ممکن است

(1). مصنف عبد الرزاق، ج 7، ص 500، ح 14029؛ نظیر این حدیث از ابن عباس وارد شده، تاریخ المدینة، ج 2، ص 720

در حالی که عمر از آن نهی کرده و اقدام کنندگان به آن را مجازات می‌کند؟! گفت: به خاطر آن که عمر گفته است: دو متعه در زمان پیامبر ﷺ حلال بود و من آن دو را حرام کرده‌ام و هر کس انجام دهد، او را مجازات می‌کنم: متعه حج و متعه زنان. بنابراین، من روایت او بر جواز و شرعیت دو متعه را می‌پذیرم و نهی متعه از سوی خودش را قبول ندارم.^{«1»}

ب - قلقشندی می‌گوید: او (عمر بن خطاب) نخستین کسی است که متعه زنان را حرام دانست و متعه آن است که با زنی برای زمان معینی با مال مشخصی ازدواج کنی و این پیش از او (عمر) مباح بود.^{«2»}

3 - سیوطی به نقل از عسکری ابو هلال آورده است: عمر بن خطاب نخستین کسی بود که متعه را حرام کرد.^{«3»}

(1). محاضرات الادباء، ج 2، ص 214، و به نقل دیگر: یحیی بن اکثم در بصره به شخصی گفت در جواز متعه و ازدواج موقت از چه کسی پیروی می‌کنی؟ او گفت: از عمر. محاضرات الادباء، ج 2، ص 94

(2). مآثر الانافة فی معالم الخلافة، ج 3، ص 338، با تحقیق عبد الستار احمد فرّاج، (مؤسسه زیر نظر وزارت ارشاد کویت) شماره 13، (سال 1964 م)

ولی شبلی می‌گوید: اولین کسی که از متعه جلوگیری کرد معاویه بود، از ابن عباس از ابن شیبیه و ابو عروه این مطلب را نقل می‌کنند (و رسول خدا ﷺ و ابو بکر و عمر و عثمان و علی علیهم السلام متعه می‌کردند و معاویه برای اولین بار از آن نهی کرد) محاسن الوسائل فی معرفة الاوائل، ص 288، شبلی دمشقی، با تحقیق دکتر محمد تونجی، دار النفائس چاپ اول، 1412 هـ. / 1992 م.

مؤلف: گویا از سهو قلم یا غلط چایی باشد، چون معاویه معتقد به جواز متعه بود (چنانکه ابن حزم در محلی و دیگران تصریح کرده‌اند)، محلی، ج 9، ص 519، شرح زرقانی، ج 3، ص 154

(3). تاریخ الخلفاء، و مراد از عسکری همان حسن بن عبد الله بن سهل - أبو هلال لغوی - نویسنده کتاب «الأوائل» است که در سال 395 هـ. آن را نوشت. کشف الظنون، ج 1، ص 199

اسعد وحید قاسم فلسطینی می‌گوید:

با تمام صراحتی که در نصوص وجود دارد و مشروعیت ازدواج متعه را ثابت می‌کند و از سویی از جانب پیامبر ﷺ نهی وارد نشده و با توجه به یقین داشتن به جواز آن تا نهی خلیفه در زمان خلافتش، این گره را نمی‌توان گشود جز آنکه بگوییم خلیفه با رأی خود، به خاطر مصلحتی که به نظرش می‌رسیده! به عنوان حکم مدنی نه دینی از استعمال متعه منع کرده است پس باید مقصود او منع زمانی و حرمت مدنی باشد نه دینی.¹

3 - آیا عمر ادعای نسخ کرده است؟

الف: عمر بن خطاب ادعای نسخ حکم نکرده است، چون می‌گوید: من از آن دو (متعه) نهی می‌کنم، بلکه این گفته او صراحت دارد که نهی از متعه را به پیامبر ﷺ نسبت نمی‌دهد. پس اگر نسخ شده بود، شایسته‌تر بود که آن را به پیامبر ﷺ نسبت دهد.

ب: صحابه نیز نهی خلیفه را به عنوان «نسخ» تلقی نکرده‌اند و شاهد بر آن حدیث حضرت علی رضی الله عنه است که می‌فرماید: اگر عمر از متعه نهی

(1). حقیقة الشيعة الاثني عشرية، ص 130، چاپ اول، 1412 هـ

مؤلف: از برخی روایات فهمیده می‌شود که خلیفه متعه را حرام نکرده بلکه منع و نهی کرده است چنانکه فضل می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: به عمر خبر رسید که مردم عراق فکر می‌کنند عمر متعه را حرام کرده، کسی را فرستاد و گفت: به آنها بگو من (متعه) را حرام نکرده‌ام و عمر نمی‌تواند حلال خدا را حرام کند بلکه عمر از آن نهی کرده است. (بحار الانوار، ج 100، ص 219، از نوادر)

نمی‌کرد، کسی جز شقی و بدبخت زنا نمی‌کرد.^{«1»}

و شاهد دیگر، گفته عمران بن حصین است که می‌گوید: خداوند در مورد متعه آیه‌ای را نازل کرد و آن را با آیه دیگری نسخ نکرد و پیامبر ﷺ نیز ما را به متعه امر نمود و از آن بازداشت، تا اینکه مردی با رأی خودش چنان گفت.^{«2»}

بنابراین، خلیفه با نظر خودش در مقابل نص صریح اجتهاد کرده و این مردود است.

ج: به فرض که گفته عمر را یک روایت بدانیم، در این صورت با احادیث نقل شده از صحابه (در مورد عدم نسخ جواز متعه) تعارض پیدا می‌کند و نتیجه‌اش تساقط است و در این حال به اصل اولی - که اباحه باشد - رجوع می‌کنیم.

د: نسخ با خبر واحد ثابت نمی‌شود (همانطور که بعضی از علمای اهل سنت نیز بر آن تصریح دارند)، و ادعای عمر به نسخ پیامبر ﷺ از خبر واحد تجاوز نمی‌کند.

خلاف می‌گوید: نص قرآن و سنت متواتر، با سنت غیر متواتر یا با قیاس نسخ نمی‌شود؛ زیرا قوی به وسیله ضعیف نسخ نمی‌گردد و بنابراین چنین می‌شود که: حکم شرعی در قرآن یا سنت، بعد از وفات پیامبر ﷺ نسخ نمی‌شود، چون ورود نص بعد از وفات پیامبر ﷺ قطع شده و احکام مستقر گردیده است. پس ممکن نیست نص با قیاس و اجتهاد نسخ شود.^{«3»}

(1). جامع البیان طبری، ج 5، ص 13

(2). تفسیر کبیر، ج 3، بخاری، ج 3، ص 104

(3). اصول الفقه، ص 228، عبد الوهاب خلاف، حاشیه بنایی بر متن جمع الجوامع، ص 78

ه: اگر حکم متعه نسخ شده؛ چرا هیچ‌یک از صحابه جز عمر بن خطاب از آن آگاهی نیافته‌اند، با اینکه این مسأله اهمیت دارد و مرز میان ازدواج و زنا را مشخص می‌کند.*

4 - کلمات فقهای اهل سنت و مفسرین آنها

فقها تصریح کرده‌اند که جمعی از صحابه و تابعین (که پیشوایان مذاهب و شیوخ اصحاب، صحاح و سنن نیز از جمله هستند) معتقد به جواز متعه بوده و به آن فتوا داده، عمل نیز کرده‌اند.

1 - قرطبی می‌گوید: ازدواج متعه را جز عمران بن حصین و بعضی از صحابه و گروهی از اهل بیت، کسی جایز نمی‌داند.

ابو عمرو می‌گوید: اصحاب ابن عباس، از اهالی مکه و یمن، همگی بنابر روش ابن عباس متعه را حلال می‌دانستند.^{«1»}

2 - ماوردی گفته است: از ابن عباس و ابن ابی ملیکه و ابن جریج و امامیه نقل شده که متعه را جایز می‌دانستند.^{«2»}

3 - هاشمی بغدادی می‌گوید: از اصحاب پیامبر ﷺ کسانی که اعتقاد به جواز متعه داشتند، عبارت بودند از:

الف: خالد بن عبد الله انصاری ب: زید بن ثابت انصاری ج: سلمة بن اکوع اسلمی د: عمران بن حصین خزاعی ه: عبد الله بن عباس بن عبد المطلب.^{«3»}

(1). تفسیر قرطبی، ج 5، ص 133

(2). الحاوی الکبیر، ج 11، ص 449

(3). المحبر، ص 289، دائرة المعارف العثمانیه، حیدرآباد، رکن عام 1361

و در نسخه‌ای که شیخ مفید از آن نقل کرده نام دو نفر دیگر، فزون بر آن چهار صحابی، آمده است: انس بن مالک و حضرت علی بن ابی طالب.

عَلَيْهِ

4 - ابن حزم می‌گوید: جمعی از اصحاب سلف بعد از رسول خدا ﷺ بر حلیت متعه باقی ماندند؛ از جمله: اسماء بنت ابی بکر و جابر بن عبد الله و ابن مسعود و ابن عباس و معاویه بن ابی سفیان و عمرو بن حریث و ابو سعید خدری و معبد و سلمه فرزندان امیه بن خلف.

جابر بن عبد الله از صحابیان عصر رسول خدا ﷺ ، از ابو بکر و عمر (تا اواخر خلافت وی) نقل کرده است که آنان متعه را جایز شمرده‌اند.

همچنین نقل شده است که عمر بن خطاب فقط زمانی که دو عادل حضور نداشته و شهادت نمی‌دادند متعه را حرام می‌دانست و در صورت حضور دو شاهد عادل آن را مباح می‌شمرد.

و از جمله تابعین: طاوس، عطاء، سعید بن جبیر و سایر فقهای مکه بودند. و ما این آثار (افراد ذکر شده) را بعد از جستجو، در کتاب «ایصال»¹ خود آورده‌ایم.²

شایسته است بعد از این تصریحات، گفته احمد امین را ببینید که می‌گوید:
« و عمر با فهم خود به وجه صحیح رسیده است که تفاوت زیادی میان متعه و زنا نیست! »³

(1) المحلی، ج 9، ص 519.

(2) شرح کتاب «الخصال الجامعة» است که آن را ابن حزم به «الإیصال إلى فهم کتاب الخصال» نامگذاری کرده و اقوال صحابه و تابعین و طبقات پس از آنان را در أدلة آن آورده است. کشف الظنون، ج 1، ص 704، معجم المؤلفین، ج 7، ص 16.
(3). ضحی الاسلام، ج 3، ص 258

ملاحظه می‌کنید که وی چگونه صحابه و تابعین را متهم می‌کند و آنان را به بدترین لحن، به باد فحش و ناسزا می‌گیرد؟!*

5 - آیا تحریم متعه اجماعی است؟

مخالفت گروهی از صحابه و اعتقاد آنان به جواز متعه، بهترین دلیل است بر اینکه بر حرمت متعه اجماعی منعقد نشده است و فقهای اهل سنت مانند زرقانی و ماوردی و مرغینانی در کتاب المنتقی و به این مطلب تصریح دارند.

الف: ابو الولید باجی در المنتقی می‌نویسد: اینکه فرزند به پدر ملحق می‌شود، دلیل است که اجماع بر حرمت متعه محقق نشده است. روشن است که اگر بر حرمت متعه اجماعی وجود داشت، نباید فرزند از آن پدر می‌شد.^{«1»}

ب: زرقانی نیز می‌نویسد: گروهی از صحابه قائل به جواز متعه بودند؛ مانند جابر، ابن مسعود، ابی سعید، معاویه، اسماء بنت ابی بکر، ابن عباس، عمر و بن حویرث، سلمه و برخی از تابعین نیز چنین بودند.

بعضی بر این مطلب چنین پاسخ داده‌اند که اختلاف در صدر اول اسلام تا آخر خلافت عمر بوده، ولی بعد از آن اجماع بر حرمت متعه صورت گرفته است میان اصولی‌ها اختلاف است که آیا اجماع بعد، اختلاف قبل را رفع می‌کند یا نه، اختلاف همچنان باقی است؟ و اختلاف از اینجا ناشی شده

(1). المنتقی، ج 4، ص 335؛ نیل الاوطار، ج 6، ص 136، و شوکانی می‌گوید: روایات زیاد است و اختلاف هم بزرگ است. الدراری المضيئه، ج 2، ص 56

است که آیا هرکس متعه کرد، حد می‌خورد؟ در حالی که این احتمال وجود دارد عقد صورت گرفته باشد.^{«1»}

ج: ماوردی نوشته است: اگر کسی بگوید ابن عباس با آنان (که متعه را حرام می‌دانند) مخالفت کرده و با مخالفت او اجماع منعقد نمی‌شود، در پاسخ وی باید گفت: ابن عباس (از قول) به اباحه برگشته است.²

در این مورد باید گفت: اولاً: برگشتن ابن عباس (همانطور که بعضی پنداشته‌اند) ثابت نشده است، بلکه تاریخ گواهی می‌دهد که ابن عباس تا آخر عمر خویش بر جواز (متعه) باقی بوده است.

ثانیاً: تنها ابن عباس مخالف نبوده، بلکه دهها نفر از صحابه (چنانکه اسامی آنها گذشت) با حرمت آن مخالفت کرده‌اند.

بنابراین، از سوی صحابه اجماعی بر حرمت (متعه) تحقق نیافته و اجماع بعد از اختلاف فایده‌ای ندارد (همانطور که گروهی از اصولی‌ها چنین می‌گویند) و زرقانی نیز به آن اشاره دارد.³

د: شیخ مفید می‌گوید: امامیه معتقد به مباح بودن ازدواج متعه هستند، همانگونه که عبد الله بن مسعود و عبد الله بن عباس و جابر بن عبد الله و سلمة بن اکوع و یعلی بن امیه و صفوان بن امیه و معاویه بن ابو سفیان نیز بر این نظریه بوده‌اند.

گروهی از تابعین؛ مانند عطا و طاوس و سعید بن جبیر و جابر بن زید و

(1). شرح زرقانی، ج 3، ص 154

(2). الحاوی الکبیر، ج 11، ص 453

(3). شرح زرقانی، ج 3، ص 154

عمرو بن دینار نیز قائل به جواز متعه بوده‌اند.

ابو علی¹ حسین بن علی بن یزید، نیز در کتاب معروفش «الاقضیه» به جواز متعه اشاره دارد. او یکی از پیشوایان اهل سنت و فقیه، ثقه و راستگو در نزد آنها است.

ابو جعفر محمد بن حبیب نیز در کتاب المحبر می‌نویسد: گروهی از صحابه، (که پیشتر از بعضی نام بردیم، و افزون بر آنها، کسانی مانند) انس بن مالک و زید بن ثابت و عمران بن حصین نیز قائل به متعه بوده‌اند.

او می‌گوید: طبق نقل صحیح، علی بن ابی طالب ع هم معتقد به جواز متعه بوده است.²

6 - آشفستگی در روایات تحریم

روایات تحریم، در شدت آشفستگی و اضطراب است و بعضی از آنها با بعضی دیگر اختلاف دارد؛ زیرا دسته‌ای از آنها می‌گویند پیامبر صلی الله علیه و آله متعه را در سال (جنگ) خیبر حرام کرده و در بعضی آمده که حرمت آن در سال فتح مکه بوده و دسته سوم معتقدند در غزوه تبوک تحریم گردیده و

(1). درباره وی گفته‌اند: علامه، فقیه بغداد، صاحب آثار، از شافعی فقه آموخت و در سال 248 ه. ق. از دنیا رفت. ابن منده می‌گوید: بخاری با کرایسی همراهی می‌کرد. بغدادی نیز می‌گوید: او فهیم و عالم و فقیه بود و آثار زیادی در اصول و فقه دارد که نشان دهنده فهم نیکو و فراوانی علمش بود.

سیر اعلام النبلاء، ج 12، ص 81؛ تهذیب التهذیب، ج 2، ص 311؛ تهذیب الکمال، ج 4، ص 37
(2). الاعلام، ص 37، ضمن سلسله تألیفات شیخ مفید، ج 9

گروه چهارمی هم بر این اعتقادند که حضرت رسول ﷺ آن را در حَجَّة الوداع حرام کرد.

گفتنی است فاصله میان هر یک از این زمانها، بسیار است. البته جواب‌هایی بر این مسأله داده‌اند (که سستی و بی‌اساسی آن روشن و آشکار است). گاهی گفته‌اند: متعه حلال بود، لیکن در سال (جنگ) خیر حرام شد و به خاطر مصلحتی، رسول خدا ﷺ پس از آن حلال کرد و سپس در حَجَّة الوداع آن را حرام گردانید، گاهی نیز گفته‌اند: این اخبار تأکید بر حرمت متعه دارد.

در پاسخ باید گفت: پاسخ دوم با پاسخ اول تناقض دارد؛ زیرا بنابر پاسخ اول، پیامبر ﷺ چندین بار بعد از حرمت متعه، آن را حلال کرده است ولی در پاسخ دوم آمده است که پیامبر ﷺ بعد از حرمت هیچ‌گاه آن را حلال نکرد.

شهادت ثانی پس از نقل روایاتی که از پیامبر ﷺ نقل شده، که در زمان (جنگ) خیر از ازدواج متعه نهی کرد و سپس در روایت اکوع که می‌گوید: پیامبر ﷺ در سال (جنگ) اوطاس برای سه روز اجازه دادند و سپس نهی کردند و روایت جهنی که در آن آمده است: پیامبر ﷺ در سال فتح مکه اجازه دادند و سپس نهی کردند و در روایت احمد و ابی داود در آن آمده: رسول الله ﷺ در حَجَّة الوداع از آن نهی کردند و می‌گوید: در این اختلاف عظیم تأمل کن که چگونه ممکن است پیامبر ﷺ در خیر نهی کرده باشد و در اوطاس اجازه دهد و بعد از سه روز دوباره نهی کند! با اینکه در اول اسلام جایز بوده (و آن حدیث اقتضاء استمرار جواز متعه را دارد) سپس در فتح مکه

که متأخر از همه روایات سابق است، اجازه دهد و سپس در همان وقت از آن نهی کند و آنگاه در حَجَّة الوداع که آخر همه آن روایات است !
بنابراین، لازم می‌آید که بارها حلال شود و نسخ گردد! «1»

7 - مناقشه در روایات معارض

اشاره

احادیث معارضی با نقل ابن عباس و سایر صحابه وارد شده ولی سند آنها ضعیف و از نظر متن نیز تحریف شده است.
در بعضی از آنها چنین آمده است:

1 - حدیث ترمذی

اشاره

ترمذی از موسی بن عبیده، از محمد بن کعب و او از ابن عباس نقل می‌کند که گفت: متعه در آغاز اسلام صورت می‌گرفت؛ به طوری که مردی وارد شهری می‌شد و در آنجا کسی را نمی‌شناخت، آنگاه با زنی به اندازه مدت اقامتش ازدواج می‌کرد و آن زن نیز اموال او را حفظ می‌کرد و امور او را سامان می‌بخشید، تا اینکه این آیه نازل شد: **(إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ ...)** «2» «به غیر از همسران و کنیزان و ...».

ابن عباس می‌گوید: هر دامنی به جز این دو حرام است. «3»

(1). مسالک الافهام، ج 7، ص 428؛ التفسیر الکبیر، ج 10، ص 53؛ ذیل سورة نساء.

(2). مؤمنون: 6 و معارج: 30

(3). الجامع الصحیح، ج 3، ص 430، ح 1122؛ السنن الکبری، ج 7، ص 206

بررسی سندی:

در سند حدیث موسی بن عبیده آمده است:

احمد بن حنبل می‌گوید: او منکر الحدیث است و روایات او صحیح نیست.

«1»

و نیز احمد - در مورد حدیث موسی بن عبیده، از محمد بن کعب، از ابن عباس - در حالی که دهانش را به علامت ردّ این حدیث کج کرده و دو دستش را بر هم می‌زد، می‌گوید: این متاع موسی است

همچنین می‌گوید: او حدیث را حفظ و ثبت نمی‌کرد. ابن معین می‌گوید:

به حدیث او احتجاج نمی‌شود.

علی بن مدینی می‌گوید: موسی بن عبیده در حدیث، ضعیف است و روایات انکار شده و ناشناخته نقل می‌کند و ترمذی می‌گوید: تضعیف شده است، نسائی نیز گفته: ضعیف است و باز گفته: ثقه نیست.

ابن عدی می‌گوید: روایاتی که از موسی نقل کرده‌ام، همه‌اش محفوظ نیست و

ضعف روایات او آشکار است. «2»

ابن قانع گفته است: در او ضعف است. ابن حبان هم گفته ضعیف است. «3»

در نتیجه، این معارض اعتباری ندارد، چون از اساس ساقط است و به این خاطر هیچ کدام از صحاح سته، جز ترمذی این حدیث را نیاورده‌اند، چنانکه اشاره شد.

(1). تهذیب التهذیب، ج 10، ص 319

(2). الکامل، ج 6، ص 337، شماره 1814 / 193

(3). تهذیب التهذیب، ج 10، ص 320

2 - حدیث سعید بن جبیر

از سعید بن جبیر نقل شده که گفت: به ابن عباس گفتم: آیا می‌دانی چه کرده‌ای و به چه چیزی فتوا داده‌ای (حلیت متعه)؟! فتوای تو را به شرق و غرب عالم برده‌اند.

او پاسخ داد: (... إِنْ شَاءَ اللَّهُ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ ...)! به خدا سوگند، من فتوا نداده‌ام و متعه را حلال نکرده‌ام، جز آنگونه که خداوند گوشت مردار و خون و گوشت خوک را حلال کرده است.^{«1»}

ابن قدامه افزوده است: پس ابن عباس برخاست و گفت: متعه مانند مردار و خون و گوشت خوک است و اجازه پیامبر ﷺ نسخ شده است.^{«2»} در پاسخ باید گفت اولاً: سعید در این روایت کسی است که خود در مکه متعه کرد.^{«3»} بنابراین، معنا ندارد چنین حدیثی را نقل کند.

ثانیاً: اصحاب ابن عباس در مکه و یمن، بنابر مذهب ابن عباس همگی متعه را حلال می‌دانستند و اگر ابن عباس از فتوایش برگشته بود، باید آنها نیز از متعه دست بر می‌داشتند.^{«4»}

ثالثاً: در سند این روایت (بنابر نقل طبرانی) حجاج بن ارطاه وجود دارد و او (چنانکه هیشمی نیز با صراحت گفته) مدلس است.^{«5»}

(1). السنن الکبری، ج 7، ص 205

(2). المغنی، ج 7، ص 573

(3). مصنف عبد الرزاق، ج 7، ص 497

(4). تفسیر القرطبی، ج 5، ص 133؛ فتح الباری، ج 9، ص 78

(5). المغنی ابن قدامه، ج 7، ص 571

و یعقوب بن ابی شیبیه نیز می‌گوید: در حدیث سهل انگار است و بسیار آشفته‌گی در نقل دارد. «1»

و اما در طریق بیهقی، منهال بن عمرو از راویان است که شعبه از او روایت نقل نمی‌کند. به این خاطر که صدای ابزار خوش‌گذرانی و لهو و لعب از خانه‌اش شنیده شده است. ابن حزم نیز می‌گوید: او قوی نیست. «2»

همچنین در سند این روایت، احمد بن سعید بن بشر همدانی است که او نیز قوی نیست (چنانکه نسائی هم چنین می‌گوید). «3»

ابن وهب نیز در سلسله سند این روایت آمده و او عبد الله بن محمد دینوری است که وضع حدیث می‌کند (چنانکه دارقطنی نیز اشاره دارد) و عمرو بن سهل آن را دروغگو می‌داند. «4»

در سند دوم او نیز افراد ناشناسی وجود دارد و با این حال نمی‌دانیم چگونه بعضی به وسیله این روایات استدلال می‌کنند؟!

3 - حدیث زهری

اشاره

گویا این روایت از مهم‌ترین روایاتی است که به وسیله آن، بر رجوع ابن عباس از فتوای خویش استدلال کرده‌اند و در این حدیث آمده است:

(1). مجمع الزوائد، ج 4، ص 265

(2). سیر اعلام النبلاء، ج 5، ص 184؛ المغنی فی الضعفاء، ج 2، ص 689؛ الضعفاء و المتروکین، ج

3، ص 142

(3). تهذیب الکمال، ج 1، ص 140؛ اخبار مکه فاکهی، ج 3، ص 12 و 13

(4). سیر اعلام النبلاء، ج 4، ص 400

ابن شهاب زهري از عبد الله و حسن فرزندان محمد بن علي، از پدرشان نقل می‌کند که از علي عليه السلام شنیده است که به ابن عباس می‌گوید: تو مردی خودخواه و متکبری! پیامبر صلی الله علیه و آله در جنگ خیبر از آن و از خوردن گوشت حمار نهی کرد.

نوی از این روایت بر بطلان حلیت متعه استدلال کرده ^{«1»} و نیز به ادله دیگری، که اجتهاد در مقابل نص است، احتجاج می‌کند.

چند اشکال:

1 - در غزوه خیبر، متعه زنان صورت نگرفت، بلکه این کار با واقعه تاریخی نیز سازگار نیست. ابن قیم در اینباره می‌گوید:

الف: در ماجرای خیبر، صحابه با (زنان) یهود متعه نمی‌کردند و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز به آن اجازه ندادند و هیچ کس در این جنگ متعه نکرد و هیچ ذکری از حرمت و یا انجام آن به میان نیامده است. ^{«2»}

در جای دیگر می‌گوید: در خیبر، زنان مسلمان نبودند، بلکه آنها همه یهودی بودند و مباح بودن زنان یهودی (برای مسلمانان) ثابت نشده بود و بعد از آن در سوره نساء مباح شدند که می‌فرماید: (الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ ...) ^{«3»}

«امروز بر شما حلال گردید» پس اباحه زنان اهل کتاب در خیبر ثابت

نشده بود. ^{«4»}

(1). المجموع، ج 16، ص 249

(2). زاد المعاد، ج 2، ص 158 و ج 3، ص 343

(3). مائده: 5

(4). زاد المعاد، ج 2، ص 204

ب: ابن حجر گفته است: در روز خیبر موقعیتی برای متعه زنان وجود نداشت و به این خاطر، در جنگ خیبر متعه واقع نشد.^{«1»}

پس نهی (روز خیبر) به خاطر داخل شدن به خانه‌های اهل کتاب، بدون اجازه و زدن زنان آنها و خوردن میوه‌هایشان بود و این نیز بعد از آن بود که صاحب خیبر، خدمت پیامبر ﷺ آمد و گفت: ای محمد ﷺ! آیا جایز است که حیوانات ما را سر ببرید و میوه‌های ما را بخورید و زنانمان را بزنید؟! پیامبر ﷺ ناراحت شد و فرمود: ابن عوف! بر اسب خود سوار شو (و برو)، سپس فریاد کشید: برای نماز جمع شوید، برخاست و فرمود:

خداوند عزّ و جلّ بر شما حلال نکرده است که بدون اجازه وارد خانه‌های اهل کتاب شوید و زنان آنان را بزنید و میوه‌هایشان را بخورید، تا زمانی که در مقابل شما مقاومت نمی‌کنند.^{«2»}

ملاحظه می‌کنید که در خطبه پیامبر ﷺ (روز خیبر) نهی از متعه نبود، لیکن این امانتداران! روایتی به این روایت افزوده و یا اختراع کرده‌اند، (چنانکه عادت آنها چنین است)، و آن را به فرزندان محمد حنفیه نسبت داده‌اند که از پدرشان، از امام علی علیه السلام، نقل کرده است گویا به خاطر اینکه اوقع فی النفوس است (و بهتر در جان می‌نشیند). شاید حدیث امام علی علیه السلام که فرمود: اگر نهی عمر از متعه نبود، جز بدبخت کسی زنا نمی‌کرد^{«3»} و سرزنش عمر به خاطر حرام کردن متعه را فراموش کرده باشند!

(1). فتح الباری، ج 9، ص 22

(2). سنن ابی داود، ج 3، ص 170، ح 3050

(3). التفسیر الکبیر، ج 10، ص 50؛ تفسیر طبری، ج 5، ص 9؛ الدر المنثور، ج 2، ص 140

ثانیاً: مسلمانان بر حلیت متعه، در روزگار فتح مکه اتفاق دارند.^{«1»}
 چگونه است که زمان ناسخ بر منسوخ مقدم می‌شود! و چگونه می‌شود که
 روز خیبر زمان نسخ حلیت متعه باشد با اینکه در روز فتح مکه حلال بوده
 است؟!

ثالثاً: اگر چنین روایتی در ردّ بر ابن عباس (که او را مردی تائه (گمراه)
 توصیف می‌کند) وجود داشت، سزاوار بود ابن عباس از نظر خود برگردد، در
 حالی که از فتوایش عدول نکرد و از اینجا فهمیده می‌شود که علی علیه السلام چنین
 روایتی را در تحریم متعه از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای وی نقل نکرده است.

ذهبی می‌گوید: از ابن عباس حکایت شده که وقتی علی علیه السلام این سخن (تو
 مرد خودخواهی هستی!) را به وی گفت، او از اعتقاد به حلیت متعه برگشت.
 لیکن ثابت کردیم که ابن عباس بعد از آن، از متعه برگشت؛ زیرا آنچه میان ابن
 عباس و ابن زبیر (برخورد لفظی شدید) رخ داد، زمان خلافت عبد الله بن زبیر و
 بعد از وفات (شهادت) علی علیه السلام بوده است.^{«2»}

در نتیجه ضعف سخن خطابی آشکار می‌شود، او در کتاب خود گفته:
 «تحریم متعه اجماعی است، به جز بعضی از شیعیان (مخالفت کرده‌اند) و این
 مخالفت صحیح نیست؛ زیرا بر قاعده آنان، در موارد اختلاف باید به علی علیه السلام
 و آل بیتش رجوع کرد.

و در حدیث صحیحی از علی علیه السلام آمده است که متعه نسخ شده است.^{«3»}

(1) الکشاف، ج 1، ص 498.

(2) مسلم، ج 1، ص 626، (حاشیه)

(3). فتح الباری، ج 9، ص 78

ولی می‌گوییم حدیث صحیح از حضرت علی علیه السلام که دلالت کند بر تحریم متعه زنان، کجا است؟ آن را به ما نشان دهید!

4 - حدیث سبره

حدیث ذیل را مسلم از سبره جهنی، از طرق متعدد نقل می‌کند که عبارتند از:
طریق صحیح: قتیبه بن سعید از لیث، از ربیع بن سبره، از پدرش نقل می‌کند که از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده که فرمود: «هرکس زنی به صورت متعه دارد آن را رها کند».¹

معنای این حدیث را (که خداوند به آن آگاه است) می‌توان چنین گفت که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: از همسران موقت خود جدا شوید تا توان کوچ به مکه را داشته باشید، لیکن متأسفانه عذر تراشان خلیفه لفظ «فلیخلّ سیلها»² را تحریف کرده، گفته‌اند: متعه از امروز تا روز قیامت حرام است!
طریق دوم: مسلم از طریق دیگری، از عماره بن غزیه از ربیع بن سبره از پدرش نقل کرده است.

طریق سوم: عبد العزیز بن عمر، از ربیع بن سمره روایت کرده است.
در مورد عبد العزیز بن عمر اختلاف است؛ خطابی از احمد بن حنبل

(1). مسلم، باب نکاح المتعه، ج 1، ص 624؛ السنن الکبری، ج 7، ص 329؛ مجمع الزوائد، ج 4، ص 264؛ مقدمه مرآة العقول، ج 1، ص 204
(2). آنها را رها کنید.

نقل کرده و می‌گوید: او اهل حفظ و محکم کاری نبوده است. میمون بن اصبع از ابی مسهر نقل می‌کند که: حدیث او ضعیف است.^{«1»}

. طریق چهارم: مسلم با سند خود از عبد الملک بن ربیع بن سبرة جهنی از پدرش و او از جدش نقل می‌کند.

ابو خثیمه گوید: از یحیی بن معین در مورد «احادیث عبد الملک بن ربیع، از پدرش از جدش» پرسیده شد در پاسخ گفت: ضعیف است.

ابن جوزی از ابن معین نقل می‌کند که گفت: عبد الملک ضعیف است.

أبو الحسن قطان گفته است: عدالت او ثابت نشده، هر چند مسلم از او نقل کرده است. پس قابل احتجاج نیست.

مسلم نیز تنها یک حدیث در مورد متعه، به پیروی از او نقل کرده است که پیشتر یادآوری کردیم.^{«2»}

در باره ربیع بن سیره نیز باید گفت که وی در سند حدیثی واقع شده که بخاری آن را رد کرده است.^{«3»}

و سبر^{«4»} که راوی این حدیث است و روایت بالا به او منتهی می‌شود،

(1). تهذیب التهذیب، ج 6، ص 312

(2). تهذیب التهذیب، ج 6، ص 350؛ تهذیب الکمال، ج 12، ص 36

(3). تهذیب التهذیب، ج 3، ص 212؛ ابن حبان فرق گذارده بین سبرة بن معبد جهنی پدر ربیع و بین سبرة بن عوسجه ابی الربیع. ساکن ذی المروة، و از او چنین تعبیر می‌کند «له صحبة» یعنی کمی پیامبر را درک کرد. البته این مطلب سبب تردید در نسب جهنی می‌شود. علاوه بر آنکه توثیق هم ندارد، چنانچه بعضی ادعا کرده‌اند کتاب التقات، ج 3، ص 176؛ المتعة المشروعة، ص 5. علامه فانی اصفهانی.

(4). تهذیب الکمال، ج 7، ص 50

هر چند گفته‌اند او از صحابه بوده، لیکن کسی به شرح حال او نپرداخته و در کتب رجال از او سخنی به میان نیامده است. پس وی مجهول و ناشناخته است و از وی چیزی شناخته نشده، جز این یک حدیث و یا دو حدیث. بنابراین، او تنها با این روایت شناخته شده است. چگونه است که برخی می‌گویند او از مشاهیر و سرشناسان صحابه است! آیا او مانند ابی سعید و جابر بن عبد الله و ابن عباس و عمران بن حصین است؟!

چرا برخی سهل انگاری کرده، اقوال آن صحابه را رها می‌کنند و متکی به روایت یک فرد مجهول و ناشناس مانند سبره می‌شوند؟

افزون بر آن، از اختلاف در نقل این حدیث فهمیده می‌شود که تصرف و تحریفی در آن، جهت تأیید جایگاه خلیفه عمر بن خطاب صورت گرفته است. با این همه، باید بگوییم که ما نمی‌خواهیم در طرق حدیث مناقشه کنیم؛ اگر با دقت و تأمل بیشتری به آن بپردازیم، در طریق اول نیز جای تأمل و دقت است. به این جهت که لیث را به سهل انگاری (و بی‌دقتی) در شنیدن حدیث و گرفتن هر روایتی متهم کرده‌اند؛ چنانکه احمد بن حنبل و ابن معین و ازدی آن را گفته‌اند. ^{«1»}

در طریق دوم نیز عماره بن غزیه است که عقیلی او را در شمار ضعفا یاد می‌کند. ابن حزم و متأخرین نیز (چنانکه عبد الحق می‌گوید)، او را ضعیف شمرده‌اند. ^{«2»}

(1). تهذیب التهذیب، ج 3، ص 212؛ تهذیب الکمال، ج 6، ص 138

(2). تهذیب الکمال، ج 7، ص 50؛ الاصابه، ج 2، ص 14

5 - حدیث ایاس

ایاس بن عامر از علی ع روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله از متعه نهی کرد و فرمود: «متعه برای کسی بود که تنگدست و فقیر بود و زمانی که ازدواج و طلاق و عده و میراث میان مرد و زن نازل شد، (متعه) نسخ گردید.»¹

در سند آن، موسی بن ایوب آمده و عقیلی او را از ضعیفان شمرده‌اند.² یحیی بن معین و ساجی گفته‌اند: حدیث او ناشناخته است.³ افزون بر آن، در سند این روایت، سفیان بن عیینه است که مدلس بوده و روایات را دستکاری می‌کرد.

یحیی بن سعید می‌گوید: شهادت می‌دهم که عقل سفیان بن عیینه در سال یکصد و هفتاد و هفت زایل شد. پس هر کسی در آن (دوران) از او چیزی شنیده، معتبر نیست.⁴

دلالت این حدیث نیز جای تأمل دارد؛ زیرا معنای حدیث این است که نکاح و طلاق و عده و میراث قبل از متعه تشریع نشده بود و زمانی که نکاح از طرف خدا آمد، به جای متعه قرار گرفت، و متعه نسخ شد، با اینکه آنها ادعا کرده‌اند که بارها متعه حلال شده بود؛ از جمله سه روز در فتح مکه.

آیا این بدان معنا نیست که تا آن روز هنوز نکاح تشریع نشده بود؟!

(1). السنن الکبری، ج 7، ص 338

(2). الضعفاء الکبیر، ج 4، ص 154، شماره 1733

(3). تهذیب التهذیب، ج 10، ص 299، شماره 589

(4). میزان الاعتدال، ج 1، ص 170

6 - حدیث ابو هريره

أبو هريره می‌گوید: با پیامبر ﷺ برای غزوه تبوک خارج شدیم و به ثبیه الوداع رسیدیم. پیامبر ﷺ زنانی را دید که گریه می‌کردند. پرسیدند: چه شده است! گفتند: مردها این زنان را متعه کرده، سپس از آنها جدا شده‌اند.

پیامبر ﷺ فرمود: ازدواج و طلاق و عدّه و میراث، متعه را حرام و نابود کرده است. ^{«1»}

در سند این حدیث، مؤمل بن اسماعیل؛ یعنی ابو عبد الرحمن العدوی است. بخاری می‌گوید: احادیث او ناشناخته است و دیگران گفته‌اند، کتب او دفن شده است و افزوده است: حدیث نقل می‌کرد و بسیار اشتباه می‌نمود. ^{«2»}

بقیه روایات معارض نیز همین‌گونه است؛ یعنی یا از نظر سند و یا از نظر متن و دلالت خدشه دارد ولی به لحاظ رعایت اختصار از آن صرف‌نظر می‌کنیم.

8 - سلاح کسی که در پاسخ درمانده است!

اشاره

وسیله هر کسی که از پاسخ عاجز شده و در ردّ ادّله و نصّ فرو مانده، آن است که مانند شناگر در حال غرق، دست و پا می‌زند و منطق و برهان و استدلال را فراموش می‌کند.

(1). السنن الکبری، ج 7، ص 337

(2). تهذیب التهذیب، ج 10، ص 339

در اینجا نیز (چنین انسان) به کسانی که متعه را جایز می‌دانند خطاب می‌کند و می‌گوید: آیا شما دوست دارید که زنانان متعه شوند؟! پس این نهایت چیزی است که عاجز و ناتوان به آن استدلال می‌کند و گویا آن را جواب کوبنده‌ای که بالاتر از آن جوابی وجود ندارد می‌شمارد، گویی پیروزی بزرگی نصیبش شده و دشمن را با این شیوه سخن، از پاسخ دادن عاجز کرده است! و خصم نیز نمی‌تواند جواب او را بدهد. بعضی از مخالفین جواز متعه، در گفتگوهای خود به این حربه روی آورده‌اند؛ مانند عبد الله بن معمر (عمر) لیشی و ابو حنیفه و متن گفتگوی آنها چنین است:

1 - گفتگو میان امام باقر علیه السلام و لیشی

آبی گوید: روایت شده که عبد الله بن معمر لیشی به امام باقر علیه السلام عرض کرد: به من گفته‌اند که شما به (حلیت) متعه فتوا می‌دهید؟ حضرت فرمود: خداوند آن را در کتابش حلال شمرده و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز آن را سنت خویش قرار داده و اصحاب او نیز به آن عمل کرده‌اند. عبد الله گفت: ولی عمر آن را نهی کرده است. امام باقر علیه السلام فرمود: پس تو به اعتقاد صاحب عمل کن! و من نیز به فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله عمل می‌کنم. عبد الله گفت: آیا خوش حال می‌شوی اگر دختران شما مورد متعه واقع شوند؟

امام فرمود: چرا نام دختران را به میان می‌آوری ای احمق؟ آن کسی که در کتابش متعه را حلال شمرده و برای بندگانش مباح قرار داده، از تو و آن کس

که بی‌جهت از متعه نهی می‌کنید غیرتمندتر است و دیگر اینکه آیا می‌پسندی و خوش‌حال می‌شوی که دخترانت به ازدواج حائک (بافنده و جولا) درآیند؟ گفت: نه.

فرمود: چرا حلال خدا را حرام می‌شماری؟

گفت: نه حرام نمی‌شمارم. ولی آن مرد هم شأن من نیست.

حضرت فرمود: خداوند نیز انجام آن را پسندیده و به آن ترغیب و تشویق نموده و به انجام دهنده آن حوری بهشتی تزویج می‌کند. آیا تو از آنچه خداوند رغبت دارد دوری می‌جویی؟ و از آنچه هم‌شأن حوری بهشتی است کبر و تجاوز می‌کنی؟

عبدالله خندید و گفت: سینه‌های شما ریشه درخت‌های علم است که میوه‌های آن برای شما و برگ‌های آن برای مردم است.^{«1»}

گفتنی است، کلینی آن را روایت کرده و مجلسی نیز سند آن را نیکو دانسته و در آن بعد از جمله او که گفت: آیا خوش‌حال می‌شوی که آمده است: امام باقر علیه السلام هنگامی که سخن از زنان و دختران به میان آورد، از او روی گرداند.^{«2»}

(1). نثر الدرر، ج 1، ص 344؛ الهيئة المصرية العامة للكتاب، كشف الغمة، ص 362؛ بحار الأنوار، ج 46، ص 356

(2). کافی، ج 5، ص 445، ح 4، و در آنجا آمده است: عبدالله بن عمر لیثی، تهذیب الاخبار، ج 7، ص 250، ح 6، وسائل الشیعة، ج 21، ص 6، باب 1، ح 4؛ بحار الانوار، ج 100، ص 217؛ مستدرک الوسائل، ج 14، ص 449، باب 1، ح 11؛ مرآة العقول، ج 20، ص 229

2 - گفتگو میان ابو حنیفه و مؤمن طاق

مرحوم کلینی می‌گوید: علی بن ابراهیم گفته است: ابو حنیفه از ابو جعفر محمد بن نعمان صاحب طاق پرسید: ای ابو جعفر، در مورد متعه چه می‌گویی؟ آیا آن را حلال می‌دانی؟ گفت: آری.

گفت: پس چرا زنان را از اینکه متعه شوند و (برایت) درآمد کسب کنند، باز می‌داری؟

ابو جعفر پاسخ داد: چنین نیست که در هر چیزی شوق و رغبتی باشد، هر چند در شمار حلالها است. مردم اندازه‌ها و مراتبی دارند و اندازه‌های خود را نگه می‌دارند، ولی ای ابو حنیفه، در مورد نبیذ (شراب) چه می‌گویی، آیا حلال است؟ گفت: آری.

گفت: پس چرا زنان را در مغازه‌های شراب‌فروشی قرار نمی‌دهی تا برایت درآمد کسب کنند؟

ابو حنیفه گفت: یکی در برابر یکی، ولی پاسخ تو محکم‌تر بود. آنگاه گفت: ای ابو جعفر، آیه‌ای که در (سَأَلَ سَائِلٌ) (سوره معارج «1»)¹ است، به حرمت متعه حکم می‌کند و روایت از پیامبر ﷺ نیز به نسخ آیه وارد شده است.

ابو جعفر پاسخ داد: سوره (سَأَلَ سَائِلٌ) «2» مکی است و آیه متعه «3» مدنی

(1). معارج: 30

(2). المعارج، ص 1

(3). نساء: 24

است. ^{«1»} و روایت تو نیز شاذ و نادر است.

در این هنگام ابو حنیفه گفت: آیه میراث نیز به نسخ متعه دلالت می‌کند.

ابو جعفر گفت: این نکاح (متعه) بدون ارث است. ^{«2»}

ابو حنیفه گفت: چنین چیزی چگونه ممکن است؟ (که ازدواج بدون ارث واقع شود؟)

ابو جعفر پاسخ داد: اگر مردی از مسلمانان با زنی از اهل کتاب ازدواج کند و آنگاه آن مرد بمیرد، در مورد آن زن چه می‌گویی؟
گفت: آن زن اهل کتاب از مرد مسلمان ارث نمی‌برد.
گفت: پس ازدواج بدون میراث هم وجود دارد.
آنگاه از هم جدا شدند

و این خلاصه‌ای بود از بحث و بررسی در موضوع یکی از مهمترین مسائل اختلافی میان مذهب اهل بیت علیهم‌السلام و سایر مذاهب اسلامی.

(كَسَأَلَ اللَّهُ حُسْنَ الْعَاقِبَةِ)

و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته

نجم الدین طبسی - قم

30 / ربیع الثانی / 1421

(1). پس نمی‌تواند سوره مکی (که قبل از سوره‌های مدنی بوده) سوره مدنی را نسخ نماید.

(2). یعنی متعه از عموم آیه ارث به وسیله نصوص (مخصوص) خارج می‌شود، همانطور که اهل کتاب بودن را نیز خارج کردید.

کتابنامه

فقها و نویسندگان شیعه، از دوران‌های گذشته تا به امروز، در زمینه «متعّه» یا «ازدواج موقت» کتاب‌ها و مقالات بسیار نگاشته‌اند و بر مشروعیت و جواز آن استدلال کرده‌اند.

اکنون تعدادی از نوشته‌ها را، فهرست کرده، برای آگاهی خوانندگان می‌آوریم:

- 1 - کتاب المتعة لابن إسحاق النهاوندى. 269 هـ.
- 2 - رسالة فى المتعة، للشيخ إبراهيم قطفان، 1264 هـ.
- 3 - كتاب المتعة، لأبى يحيى الجرجانى، المستبصر فى الإمامة، حكاة الطوسى فى الفهرست.
- 4 - كتاب المتعة، لأحمد بن يحيى القمى، 350 هـ.
- 5 - كتاب المتعة، لأبى جعفر القمى، ذكره النجاشى.
- 6 - رسالة فى المتعة للعلامة المجلسى ت 1111 هـ. طبعت فى مجموعة من رسائله.
- 7 - كتاب المتعة، لبندار بن عبد الله الإمامى كما وصفه النجاشى.
- 8 - كتاب المتعة، للمحامى توفيق الفكيكى، و فيه الردّ على موسى جار الله، ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعين، ص: 136 طبع عام 1356 هـ. مع تقریظ العلامة كاشف الغطاء.
- 9 - كتاب المتعة، للسيد الشريف المذرى العلوى، ذكره النجاشى.
- 10 - كتاب المتعة، للحسن بن خرزاد القمى، ذكره النجاشى.
- 11 - كتاب المتعة، للحسن بن على بن أبى حمزة البطائنى، ذكره النجاشى.

12 - كتاب المتعة، لأبى محمد الحسن بن على بن فضال الكوفى، ذكره النجاشى.

13 - كتاب المتعة، لأبى عبد الله السعدى القمى، ذكره النجاشى.

14 - كتاب المتعة، لأبى القاسم الأشعري، 299 هـ.

15 - كتاب المتعة، للشيخ نظام الدين الصهرشتى، بين القرن الرابع و الخامس.

16 - كتاب المتعة، لأبى الفضل الوراق، ذكره النجاشى.

17 - كتاب المتعة، للسيد عبد الحسين شرف الدين العاملى.

18 - لعلى بن إسماعيل بن شعيب بن ميثم التمار الكوفى، معاصر هشام بن

الحكم.

19 - كتاب المتعة، لأبى الحسن المهلبى الأزدي، ذكره النجاشى.

20 - كتاب المتعة، لأبى الحسن على بن الحسين الفطحي، ذكره النجاشى.

21 - كتاب المتعة، لعلى بن الحسن الطائى الطاطرى، ذكره النجاشى.

22 - رسالة فى المتعة، للسيد على بن السيد النصير آبادى، 1259 هـ.

23 - رسالة فى المتعة، للشيخ على بن عبد الله البحرانى، ت 1318

24 - رسالة فى المتعة، للسيد النقوى الجايسى، ت 1329 هـ.

25 - كتاب المتعة، لأبى أحمد الأزدي البغدادي، ت 217، ذكره النجاشى.

26 - كتاب المتعة، لأبى الفضل الصابونى الجعفى، ساكن مصر، ذكره النجاشى.

27 - كتاب المتعة، للصفوانى، تلميذ الكلينى، ذكره الشيخ الطوسى فى

الفهرست.

28 - كتاب المتعة، لأبى الحسين الرهنى الشيبانى.

29 - كتاب المتعة، للشيخ الصدوق، ت 381

30 - كتاب المتعة، للشيخ المفيد، ت 413 هـ. و هو أحد كتبه الثلاثة في المتعة،
و له: الموجز في المتعة أيضاً مختصر المتعة.

31 - كتاب المتعة، للشيخ مرتضى الأنصاري، ت 1218 هـ.

32 - كتاب المتعة، لأبي الحسين النرماشيري، ذكره النجاشي.

33 - كتاب المتعة، ليونس بن عبد الرحمن، و هو غير كتابه في علل النكاح و
تحليل المتعة.

34 - كتاب المتعتين: متعة النساء و متعة الحج، لأبي إسحاق الثقفي ت 283

هـ.

35 - كتاب المتعتين، للفضل بن شاذان النيسابوري. «1»

36 - كتاب الزواج الموقت في مسائل المتعة و فوائدها للمجتمع البشري و
إصلاح حال الإنسان، للسيد هبة الدين الشهرستاني. «2»

37 - كتاب عدة المتمتع بها، لمحمد تقي الداودي. «3»

38 - كتاب المتعة بين الشريعة و البدعة لمرتضى الموسوي الأردبيلي.

39 - كتاب المتعة و مشروعيتها في الإسلام لمجموعة من العلماء.

40 - كتاب المتعة للسيد جعفر مرتضى.

41 - كتاب المتعة، للسيد محمد تقي الحكيم.

42 - كتاب نكاح المتعة لنصر بن إبراهيم المقدسي.

43 - كتاب المتعة للشفائي.

(1). الذريعة الى تصانيف الشيعة، ج 19، ص 67 - 63

(2). الذريعة الى تصانيف الشيعة، ج 12، ص 60

(3). مرآة التحقيق، العدد الرابع، ص 92

- 44 - كتاب الزواج الموقت لإسماعيل هادی.
- 45 - حقيقة زواج المسیار و مشروعیة المتعة، سید محمد علی بقاعی.
- 46 - زواج المتعة جلال الوردانی.
- خوانندگان گرامی که علاقه‌مند به آگاهی بیشتر در این زمینه هستند، می‌توانند به کتاب‌های مفصلی که در این باره نگاشته شده، رجوع کنند.
- ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین، ص: 139

منابع و مأخذ

- 1 - القرآن الكريم
- 2 - الاستيعاب، لابن عبد البرّ القرطبي، ت 463 ق. دار الكتب العلمية، بيروت
- 3 - الإصابة، لابن حجر العسقلاني، ت 852 ق. دار الكتاب، بيروت
- 4 - الأعلام، للشيخ المفيد، محمد بن محمد بن النعمان، ت 413 ق. دار
المفيد، بيروت
- 5 - الأُمالي، لمحمد بن علي بن الحسين المعروف بالصدوق، 381 ق. دار
الاعلمي، بيروت
- 6 - الام، لمحمد بن إدريس الشافعي، ت 204 ق. دار المعرفة، بيروت
- 7 - الأنساب، لعبد الكريم التميمي السمعاني، ت 562 ق. دار الكتب العلمية،
بيروت
- 8 - الأيام المكية، لنجم الدين الطبسي، مركز الدراسات الإسلامية، قم المقدسة
- 9 - أحكام القرآن، للجصاص، ت 370 ق. دار الكتاب العربي، بيروت.
- 10 - أحكام القرآن، لأبي بكر ابن العربي، ت 543 ق. طبع عيسى الحلبي،
قاهرة
- 11 - أخبار مكة، لأبي عبد الله الفاكهي، كان حيّاً، 240 ق. دراسة و تحقيق
دهيش
- 12 - اختيار معرفة الرجال المعروف ب (رجال الكشي)، أبو عمرو الكشي،
ت 385 ق. نشر جامعة مشهد المقدس
- ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعين، ص: 140
- 13 - إرشاد الساري، للقسطلاني، ت 923 ق. دار التراث العربي، بيروت

- 14 - أسد الغابة، لابن الأثير الشيباني، 630 ق. المكتبة الإسلامية، طهران
- 15 - أصول الفقه، محمد الخضرى بك، الاتحاد العربى، مصر 1389 ق.
- 16 - أنساب الأشراف، لأحمد بن يحيى البلاذرى، ت 279 ق. دار الفكر، بيروت
- 17 - بحار الأنوار، محمد باقر المجلسى - شيخ الإسلام، ت 1111، دار الوفاء، بيروت
- 18 - البحر الرائق، زين العابدين بن نجيم، ت 970 ق. دار المعرفة، بيروت
- 19 - بداية المجتهد، ابن رشد القرطبى، ت 595 ق. دار المعرفة، بيروت
- 20 - البداية و النهاية، إسماعيل بن عمر بن كثير، ت 774 ق. دار الفكر، بيروت
- 21 - تاريخ الأمم و الملوك، أبو جعفر الطبرى، ت 310 ق. دار الكتب العلمية، بيروت
- 22 - تاريخ الإسلام، شمس الدين الذهبى، ت 748 ق. دار الكتاب العربى، بيروت
- 23 - تاريخ بغداد، للخطيب أبى بكر البغدادى، ت 463 ق. دار الكتب العلمية، بيروت
- 24 - تاريخ خليفة بن خياط، أبو عمر العصفري، ت 240 ق. دار الباز، مكة المكرمة
- 25 - تاريخ دمشق، لابن عساكر، ت 571 ق. دار الفكر، بيروت
- 26 - التاريخ الكبير، لإسماعيل بن إبراهيم البخارى، ت 256 ق. دار الفكر، بيروت

- 27 - التحرير الطاوسي، للشيخ حسن بن الشهيد الثاني، ت 1011 ق. الأعلمی، بیروت
- 28 - التذكرة، محمد بن محمد بن النعمان - المفيد، ت 413 ق. دار المفيد، بیروت
- 29 - تذكرة الحفاظ، شمس الدين الذهبي، ت 748 ق. دار إحياء التراث العربی، بیروت
- 30 - ترتيب مسند الشافعي، للشيخ عابد السندی، ت 204 ق. دار الكتب العلمية، بیروت
- 31 - تفسير البحر المحيط، لأبي حيان الأندلسي، ت 749 ق. دار الفكر، بیروت
- 32 - تفسير القرآن العظيم، لإسماعيل بن كثير الدمشقي، ت 774 ق. دار المعرفة، بیروت
- 33 - التفسير الكبير، للفخر الرازي، ت 606 ق. مطبعة البهية المصرية
ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعين، ص: 141
- 34 - تقريب التهذيب، لابن حجر العسقلاني، ت 852 ق. دار المعرفة، بیروت
- 35 - تنقيح المقال، للشيخ عبد الله المامقاني، ت 1315 ق. المطبعة المرتضوية، النجف الأشرف
- 36 - تهذيب التهذيب، ابن حجر العسقلاني، ت 852 ق. دار الفكر، بیروت
- 37 - تهذيب الكمال، لأبي الحجاج المزي، ت 742 ق. دار الفكر، بیروت
- 38 - الجامع لأحكام القرآن، أبو عبد الله القرطبي، ت 671 ق. دار الكاتب العربی، القاهرة

- 39 - جامع البيان، لابن جرير الطبري، ت 310 ق. مكتبة نزار مصطفى،
الرياض
- 40 - الجامع الصحيح، محمد بن عيسى الترمذي، ت 297 ق. دار إحياء
التراث العربي، بيروت
- 41 - جمهرة أنساب العرب، ابن حزم الظاهري، ت 456 ق. دار المعارف،
مصر، تحقيق عبد السلام هارون
- 42 - الجرح و التعديل، عبد الرحمن التميمي الرازي، ت 327 ق. دار إحياء
التراث العربي، بيروت
- 43 - الحاوي الكبير، لأبي الحسن الماوردي، ت 450 ق. دار الفكر، بيروت
- 44 - حقيقة الشيعة الاثني عشرية، أسعد وحيد الفلسطيني، معاصر
- 45 - حلية الأولياء، لأبي نعيم الأصبهاني، ت 430 ق. دار الفكر، بيروت
- 46 - حلية العلماء، لأبي بكر الشاشي، ت 507 ق. مكتبة الرسالة الحديثه،
الأردن
- 47 - خلاصة الأقوال، الحسن بن يوسف بن علي بن المطهر الحلي، ت 726
ق.
- منشورات الرضى، قم المقدسة
- 48 - الدرارى المضيئة، للشوكاني، ت 1255 ق. دار المعرفة، بيروت
- ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعين، ص: 142
- 49 - الدر المنثور - تفسير - جلال الدين السيوطي، ت 911 ق. محمد أمين
دمج، بيروت
- 50 - الذريعة إلى تصانيف الشيعة، للشيخ آقا بزرگ الطهراني، ت 1389 ق،
المكتبة الإسلامية، طهران

- 51 - زاد المعاد، ابن قيم الجوزية، ت 751 ق. عبد الرؤوف طه، طبع مصطفى الحلبي، مصر، 1390 ق.
- 52 - سنن أبي داود، سليمان بن الأشعث السجستاني، ت 275 ق. دار إحياء السنة النبوية، بيروت
- 53 - سنن الطيالسي، لأبي داود الطيالسي، ت 204 ق. دار المعرفة، بيروت
- 54 - السنن الكبرى، أبو بكر البيهقي، ت 458 ق. دار المعرفة، بيروت
- 55 - سير أعلام النبلاء، شمس الدين الذهبي، ت 748 ق. الرسالة، بيروت
- 56 - شذرات الذهب، أبو الفلاح، ابن عماد، ت 1089 ق. المكتب التجاري، بيروت
- 57 - شرائع الإسلام، للمحقق الحلبي، ت 676 ق. مطبعة الآداب، النجف الأشرف
- 58 - شرح الزرقاني، عبد الباقي الزرقاني، ت 1099 ق. طبع عيسى الحلبي، مصر
- 59 - شرح فتح القدير، محمد المعروف بابن الهمام، ت 681 ق. طبع مصطفى الحلبي، مصر، 1389 ق.
- 60 - الشرح الكبير، لأحمد الدردير، ت 1201 ق. طبع عيسى الحلبي، مصر
- 61 - شرح نهج البلاغة، ابن أبي الحديد المعتزلي، ت 656 ق. دار إحياء الكتب العربية، بيروت
- 62 - صحيح البخاري، محمد بن إسماعيل البخاري، ت 256 ق. دار المعرفة، بيروت
- 63 - صحيح مسلم، مسلم بن الحجاج القشيري، ت 261 ق. مصطفى البابي الحلبي، مصر، طبع 1377

- 64 - الضعفاء الكبير، محمد بن عمر العقيلي، ت 322 ق. دار العلمية، بيروت
- 65 - طبقات الحفاظ، للسيوطي، ت 911 ق. دار الكتب العلمية، بيروت
- 66 - الطبقات، لخليفة بن خياط، ت 240 ق. تحقيق سهيل زكار، مطابع
وزارة الثقافة، دمشق
- 67 - طبقات الفقهاء، لأبي إسحاق الشيرازي الشافعي، ت 476 ق. دار الرائد
العربي، بيروت
- 68 - الطبقات الكبرى، محمد بن سعد بن منيع البصري، ت 230 ق. دار
صادر، بيروت
- 69 - العبر في خبر من غبر، شمس الدين الذهبي، ت 748 ق. دار الكتب
العلمية، بيروت
- 70 - العقد الفريد، ابن عبد ربة الأندلسي، ت 327 ق. دار الكتاب العربي،
بيروت
- 71 - عمدة القاري، بدر الدين العيني، ت 855 ق. دار إحياء التراث العربي،
بيروت
- 72 - الغدير، للشيخ عبد الحسين الأميني، ت 1390 ق. مركز الغدير
للدراسات الإسلامية، قم المقدسة
- 73 - الفتاوى الكبرى، ابن تيمية، ت 728 ق. دار المعرفة، بيروت
- 74 - فتح الباري بشرح البخاري، ابن حجر العسقلاني، ت 852 ق. دار إحياء
التراث العربي، بيروت
- 75 - الفروع، محمد بن مفلح المقدسي، ت 763 ق. عالم الكتب، بيروت
- 76 - الفقه على المذاهب الأربعة، عبد الرحمن الجزيري، ت 1360 ق. دار
إحياء التراث العربي، بيروت

- 77 - الفوائد المجموعة في الأحاديث الموضوعة، للشوكانى، ت 1250 ق.
دار الكتب العلمية، بيروت
- ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعين، ص: 144
- 78 - قاموس الرجال، للشيخ محمد تقى التستري، ت 1415 ق. جماعة
المدرسين، قم المقدسة
- 79 - القاموس المحيط، للفيروزآبادى، ت 817 ق. دار الجيل، بيروت
- 80 - الكافي، محمد بن يعقوب الرازى الكلينى، ت 328 ق. المطبعة
الإسلامية، طهران
81. الكامل في الضعفاء، عبد الله بن عدى الجرجاني، ت 365 ق. دار الفكر،
بيروت
- 82 - كشف الظنون، مصطفى بن عبد الله الشهير ب (الحاج خليفة)، ت 1067
ق.
- دار إحياء التراث العربى، بيروت
- 83 - كشف القناع، منصور بن يونس البهوتى، ت 1051 ق. عالم الكتب،
بيروت
- 84 - الكشّاف - فى تفسير القرآن، محمود بن عمر الزمخشري، ت 538 ق.
دار الكتب العلمية، بيروت
- 85 - كنز العمال، المتقى الهندي، ت 975 ق. مؤسسة الرسالة، بيروت
- 86 - اللآلى المصنوعة فى الأحاديث الموضوعة، للسيوطى، ت 911 ق. دار
الكتب العلمية، بيروت
- 87 - مآثر الإنافة فى معالم الخلافة، أحمد بن عبد الله القلقشندي، ت 821
ق.

تحقيق عبد الستار أحمد، وزارة الإرشاد الكويت، 1964 ق.

88 - المبسوط، شمس الدين السرخسي، ت 490 ق. دار الفكر، بيروت

89 - المتعة بين الشريعة و البدعة، مرتضى الموسوي الأردبيلي - معاصر

90 - مجلة تراثنا، إصدار مؤسسة آل البيت عليهم السلام، قم المقدسة

91 - مجلة مرآة التحقيق، إصدار مكتب الأعلام الإسلامي، قم المقدسة

92. مجمع البحرين، فخر الدين الطريحي، ت 1085 ق. المكتبة المرتضوية،

طهران

93 - مجمع الزوائد، على بن أبي بكر الهيثمي، ت 807 ق. دار الكتب العلمية،

بيروت

94 - المجموع، محي الدين بن شرف النووي، ت 676 ق. دار الفكر، بيروت

ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعين، ص: 145

95 - المحاضرات، للراغب، أبو القاسم بن محمد الأصبهاني، ت 565 ق.

96 - المحبّر، أبو جعفر محمد بن حبيب الهاشمي، ت 245 ق. دار الآفاق

الجديدة، بيروت.

97 - المحلّي، ابن حزم الأندلسي، ت 456 ق. دار الآفاق الجديدة، بيروت

98 - مرآة العقول، محمد باقر المجلسي، ت 1111 ق. دار الكتب الإسلامية،

طهران

99 - مسالك الأفهام، زين الدين الجبعي (الشهيد الثاني)، ت 965 ق. مؤسسة

المعارف الإسلامية، قم المقدسة

100 - المسائل الصاغانية، محمد بن محمد بن النعمان، الملقب - بالمفيد، ت

413 ق. دار المفيد، بيروت

101 - مستدركات علم الرجال، الشيخ على النمازي الشاهرودي، ت 1405

ق.

المطبعة الحيدرية، طهران

102 - مسند أحمد، أحمد بن حنبل، ت 241 ق. دار الفكر، بيروت

103 - مسند الطيالسي، سليمان بن داود الفارسي - الشهير بأبي داود

الطيالسي، ت 204 ق. دار الباز، مكة المكرمة

104 - مسند الشافعي، لمحمد بن إدريس، ت 204 ق. رتبّه سنجر بن عبد

الله، ت 745 ق. دار الكتب العلمية، بيروت

105 - المصنّف، عبد الرزاق الصنعاني، ت 211 ق. المكتب الإسلامي، بيروت

106. المصنّف، ابن أبي شيبة العبسي، ت 235 ق. دار الفكر، بيروت

107 - المعارف، لابن قتيبة الدينوري، ت 276 ق. نشر الشريف الرضي، قم

المقدسة

108 - المعجم الكبير، سليمان بن أحمد الطبراني، ت 360 ق. وزارة الأوقاف

العراقية

109 - المعجم المفهرس لألفاظ أحاديث بحار الأنوار، مكتب الأعلام

الإسلامي، قم المقدسة

ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعين، ص: 146

110 - معجم المؤلفين، عمر رضا كحالة، دار إحياء التراث العربي، بيروت

111 - معجم رجال الحديث، السيد أبو القاسم الخوئي، ت 1413 ق.

دار الزهراء، بيروت

112 - المغني، أبو محمد عبد الله بن أحمد بن قدامة، ت 541 ق. عالم

الكتب، بيروت

113 - المغنى فى الضعفاء، أبو عبد الله الذهبى، ت 748 ق. دار المعارف،

حلب

114 - مفتاح كنوز السنة، أى، فنسك، دار الباز، مكة المكرمة

115 - مقدمة مرآة العقول، للسيد مرتضى العسكري، دار الكتب الإسلامية،

طهران

116 - المنتقى، أبو الوليد الباجى، ت 494 ق. طبع السعادة، مصر، عام 1332

ق.

117 - منجد الطلاب، للأب لويس معلوف اليسوعى، دار المشرق، بيروت

118 - المهذب، لابن البراج الطرابلسى، ت 481 ق. جماعة المدرسين، قم

المقدسة

119 - المهذب، أبو إسحاق الشيرازى، ت 476 ق. عيسى البابى، مصر

120 - موارد السجين، نجم الدين الطبسى، مركز الأعلام الإسلامى، قم

المقدسة

121. الموطأ، مالك بن أنس، ت 190 ق. برواية يحيى الأندلسى، دار إحياء

التراث العربى، بيروت

122 - الموضوعات لابن الجوزى، ت 597 ق. دار الفكر، بيروت

123 - ميزان الاعتدال، شمس الدين الذهبى، ت 748 ق. دار المعرفة، بيروت

124 - النجوم الزاهرة، يوسف بن تغرى الأتابكى، ت 874 ق. دار الكتب

العلمية، بيروت

125 - نساء مبشرات بالجنة، أحمد خليل جمعة، دار ابن كثير، دمشق

126 - النفى و التغريب، نجم الدين الطبسى، مجمع الفكر الإسلامى، قم

المقدسة

- 127 - النهاية في غريب الحديث، ابن الأثير الجزري، ت 606 ق. مؤسسة
إسماعيليان، قم المقدسة
128. نيل الاوطار، محمد بن علي الشوكاني، ت 1255 ق. دار الكتب العلمية،
بيروت
- ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعين، ص: 147
- 129 - الوافي بالوفيات، صلاح الدين الصفدي، ت 764 ق. جمعية
المستشرقين الألمانية
- 130 - وسائل الشيعة، محمد بن الحسن الحر العاملي، ت 1104 ق. مؤسسة
آل البيت عليهم السلام، قم المقدسة
- 131 - وفيات الأعيان، أحمد بن محمد بن خلكان، ت 681 ق. دار الثقافة،
بيروت
- 132 - الهداية في شرح البداية، برهان الدين المرغيناني الحنفي، ت 593 ق.

فهرست مطالب

3	مقدمه مترجم
6	مقدمه نویسنده
8	فصل اوّل: صحابی ای که متعه را حلال شمرده و احياناً به آن عمل کرده‌اند:..
9	متعه یا ازدواج موقت
10	1 - عمران بن حصین خزاعی (متوفای 52 هـ).....
12	عمران بن حصین کیست؟
13	2 - ابو سعید خدری (متوفای 74 هـ).....
14	ابو سعید خدری کیست؟
16	3 - جابر بن عبد الله انصاری (متوفای 78 هـ).....
18	جابر بن عبد الله انصاری کیست؟
19	4 - زید بن ثابت انصاری (متوفی 55 هـ).....
19	زید بن ثابت کیست؟
20	زید بن ثابت در نگاه ما
21	5 - عبد الله بن مسعود (متوفای 32 هـ).....
22	ابن مسعود کیست؟
23	6 - سلمة بن اکوع (متوفای 74 هـ).....
23	سلمة بن اکوع کیست؟
25	7 - علی بن ابی طالب (شهادت 40 هـ).....
27	علی بن ابی طالب کیست؟
29	8 - عمرو بن حرث (متوفای 85 هـ).....
33	عمرو بن حرث کیست؟

- 9 - معاوية بن ابی سفیان (متوفای 60 هـ) 34
- 10 - سلمة بن امیه 36
- سلمة بن امیه کیست؟ 38
- 11 - ربیعة بن امیه 39
- ربیعة بن امیه کیست؟ 40
- 12 - عمرو بن حوشب 40
- 13 - ابی بن کعب (متوفای 30 هـ) 41
- ابی بن کعب کیست؟ 42
- 14 - اسماء دختر أبو بکر (متوفای 73 هـ) 43
- اسماء بنت أبو بکر کیست؟ 47
- 15 - امّ عبد الله بنت ابی خيثمه 49
- ابن یسار کیست؟ 51
- 16 - عبد الله بن عباس بن عبد المطلب (متوفای 68 هـ) 52
- ابن عباس کیست؟ 57
- چند ادعا و جواب آن: 60
- 17 - سمیر (متوفای 59 هـ) 64
- سمره کیست؟ 65
- 18 - انس بن مالک (متوفای 93 هـ) 66
- انس بن مالک کیست؟ 67
- نکته دارای اهمیت اینکه: 68
- 19 - ابن عمر (متوفای 74 هـ) 70
- فصل دوم تابعین و فقها 74
- متعّه در میان تابعین و فقها 75
- 1 - مالک بن انس 76

- 78 مالک بن انس کیست؟
- 80 2 - احمد بن حنبل (متوفای 241 هـ.)
- 81 ابن حنبل کیست؟
- 82 3 - سعید بن جبیر (شہادت 95 هـ.)
- 83 سعید بن جبیر کیست؟
- 85 ابن جریج کیست؟
- 88 5 - عطاء بن ابی رباح (متوفای 115 هـ.)
- 90 عطا کیست؟
- 91 6 - طاوس یمانی (متوفای 106 هـ.)
- 91 طاوس کیست؟
- 93 7 - عمرو بن دینار (متوفای 126 هـ.)
- 94 عمرو بن دینار کیست؟
- 95 8 - مجاہد بن جبر (متوفای 100 هـ.)
- 95 مجاہد کیست؟
- 96 9 - سدّی (متوفای 127 هـ.)
- 97 سدّی کیست؟
- 98 10 - حَکَم بن عتیبہ (متوفای 125 هـ.)
- 99 حکم کیست؟
- 101 11 - ابن ابی ملیکہ (متوفای 117 هـ.)
- 101 ابن ابی ملیکہ کیست؟
- 102 12 - زفر بن اوس بن حدثان مدنی
- 102 زفر کیست؟
- 104 13 - طلحہ بن مصرف الیامی (متوفای 112 هـ.)
- 104 طلحہ بن مصرف کیست؟

14	- اهل مکة و یمن	105
15	- اهل بیت و تابعین	105
	چند نکته و چند شبهه	107
1	- آیا معتقدان به متعه، از نسخ آن آگاهی نداشته‌اند؟	108
2	- منع از متعه امری حکومتی بود یا ... ؟	112
3	- آیا عمر ادعای نسخ کرده است؟	120
4	- کلمات فقهای اهل سنت و مفسرین آن‌ها	122
5	- آیا تحریم متعه اجماعی است؟	124
6	- آشفتگی در روایات تحریم	126
7	- مناقشه در روایات معارض	128
1	- حدیث ترمذی	128
2	- حدیث سعید بن جبیر	130
3	- حدیث زهری	132
4	- حدیث سبره	136
5	- حدیث ایاس	139
6	- حدیث أبو هریره	140
8	- سلاح کسی که در پاسخ در مانده است!	141
1	- گفتگو میان امام باقر علیه السلام و لیثی	142
2	- گفتگو میان ابو حنیفه و مؤمن طاق	144
	کتابنامه	146
	منابع و مآخذ	150
	فهرست مطالب	161